

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



چشم انداز

CHASHM ANDAAZ

No. 118 March 2005 ۵۷۶۵ نیسان ۱۳۸۴ فروردین ۱۱۸ شماره

IRANIAN JEWISH CHRONICLE

پسخ عید آزادی را به عموم همکیشان تبریک میگوییم

بهاء ۳ دلار

کیترینگ گلت کاشر شادی

SASON CATERING

WWW.SASONCATERING.COM
(310) 659-5982 TEL.

کیترینگ گلت کاشر **شادی** زیر نظر ربانوت ایرانی و امریکایی یا زیر نظر هر
مقام مذهبی که شما معرفی نمایید از مهمانان شما پذیرائی می نماید.
کیترینگ گلت کاشر شادی مورد تأیید همگان



8626
West Pico
Boulevard
Los Angeles,
California
90035
Fax
(310) 360-0138



در این شماره می‌خوانید

Published by: IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION
P.O. BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-9879

سردبیر: داریوش فاخری
با همکاری: پروفسور امنون نتصر - شهره حکمتی نوفر - دان نسیمی - آلبرت دانش‌راد - دکتر ناهید پیرنظر - نینا مرادی نظریان - مهندس مسعود ترمه‌چی - دکتر م. سینا - ایرج فرنوش - مهندس بهروز برنا
مدیر داخلی: لیلی کاهن　روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا　تایپ و صفحه‌آرائی: مینو حمودوت ۵۱۷۳-۲۷۴(۳۱۰)
با همیاری: اختر برلوا، سعید بنایان، فریدون فولادی و شهرام سیمان

چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم انداز نیست. چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌ها و عکس‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شوند. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

شماره تلفن و فکس سازمان سیامک:

تلفن: ۹۸۴۶-۸۴۳(۳۱۰)　فکس: ۹۲۶۶-۸۴۳(۳۱۰)

P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212



سیامک

چشم انداز «صدای یهودیان ایرانی در جهان»

تخفیف ویژه برای ارسال مستقیم مجله به شما (بهای تک شماره ۳ دلار)

می کوشیم از بودجه کمکهای مادی به افراد نیازمندی که به سازمان سیامک مراجعه میکنند برای هزینهٔ چاپ مجله استفاده نکنیم

به همین خاطر، چشم انداز را فقط برای کسانی پست خواهیم کرد که آبونمان خود را فرستاده باشند.
چشم انداز را برای خود و یا کسی که دوست دارید، آبونه شوید

❑ آبونمان یکساله ۲۴ دلار　　❑ آبونمان دو ساله ۳۶ دلار

❑ دانشجویان (با ارائه کپی کارت تحصیلی) یکساله ۱۸ دلار دو ساله ۲۴ دلار

❑ به دلیل عدم استطاعت مالی قادر به پرداخت آبونمان نیستم ولی مایل به دریافت چشم انداز میباشم.

نام و نام خانوادگی :____________ آدرس : ____________________________

Tel., Home: (　　) __________________ Bus: (　　) ________________

❑ Cash　❑ Check No. __________________

❑ Credit Card　Type ____________________ No. ________________

Expiration Date ______________ Signature ______________________

لطفاً فرم را پر کرده و همراه با چک به این آدرس بفرستید

Tel: (310) 843-9846

آدرس سازمان: I.J.F., P.O. Box 3074, Beverly Hills, California 90212



سیامک

چشم انداز «صدای یهودیان ایرانی در جهان»

تخفیف ویژه برای ارسال مستقیم مجله به شما (بهای تک شماره ۳ دلار)

می کوشیم از بودجه کمکهای مادی به افراد نیازمندی که به سازمان سیامک مراجعه میکنند برای هزینهٔ چاپ مجله استفاده نکنیم

به همین خاطر، چشم انداز را فقط برای کسانی پست خواهیم کرد که آبونمان خود را فرستاده باشند.
چشم انداز را برای خود و یا کسی که دوست دارید، آبونه شوید

❑ آبونمان یکساله ۲۴ دلار　　❑ آبونمان دو ساله ۳۶ دلار

❑ دانشجویان (با ارائه کپی کارت تحصیلی) یکساله ۱۸ دلار دو ساله ۲۴ دلار

❑ به دلیل عدم استطاعت مالی قادر به پرداخت آبونمان نیستم ولی مایل به دریافت چشم انداز میباشم.

نام و نام خانوادگی :____________ آدرس : ____________________________

Tel., Home: (　　) __________________ Bus: (　　) ________________

❑ Cash　❑ Check No. __________________

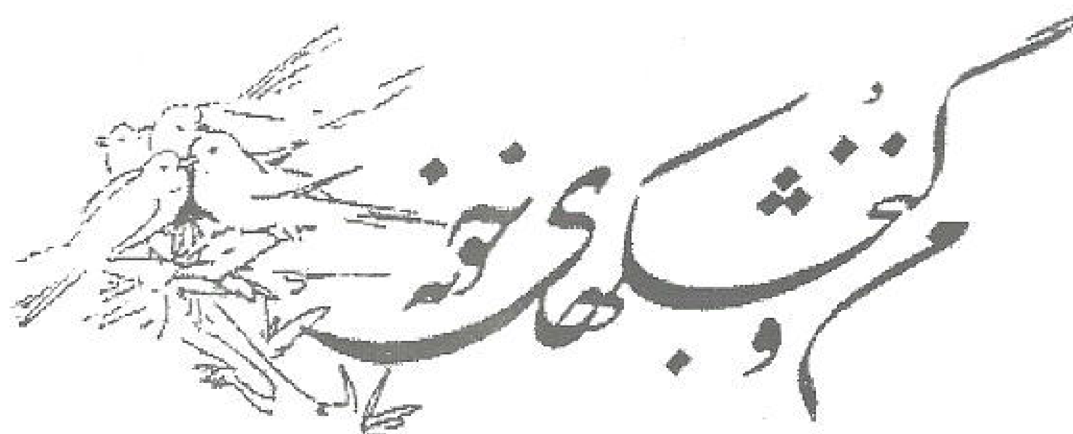
❑ Credit Card　Type ____________________ No. ________________

Expiration Date ______________ Signature ______________________

لطفاً فرم را پر کرده و همراه با چک به این آدرس بفرستید

Tel: (310) 843-9846

آدرس سازمان: I.J.F., P.O. Box 3074, Beverly Hills, California 90212



نوشته: داریوش فاخری

در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده ایم

با ما ولی بی ما



برای بسیاری، ربای عوَدیا یوسف یک قهرمان است. قهرمانی که میخواهد حق مظلوم و محروم (سفارادی) را از طبقه مرفه و ممتاز (اشکنازی) جامعه ایسرائل بگیرد. وی با استفاده از هوش فراوان،دانش خارق العاده در هلاخا و تورا و نمایش فرق طبقاتی،

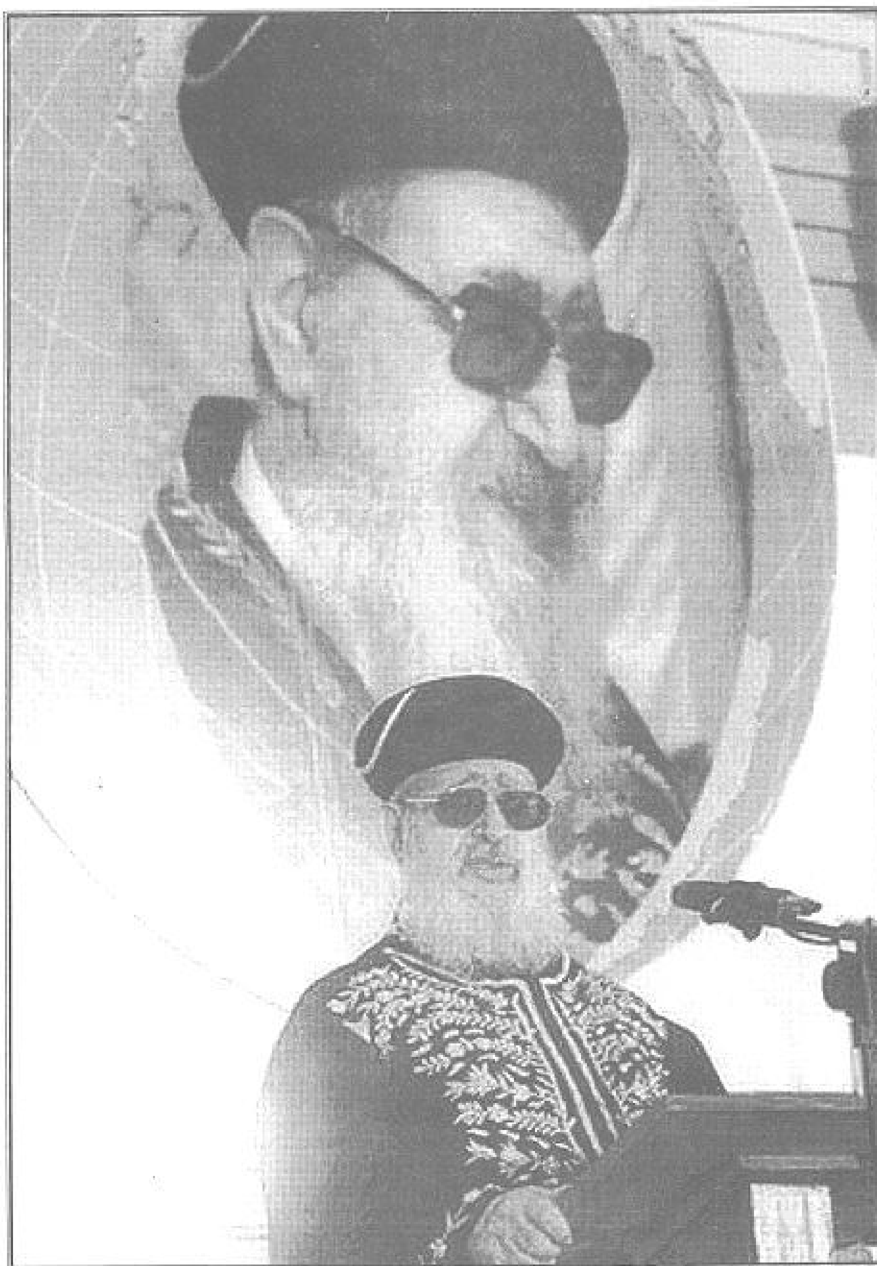
اجتماعی و جغرافیایی، این دو گروه را از هم جدا نگاه میدارد.

ولی بسیاری بر این عقیده اند که وجود او در جامعه ایسرائل که دارد مراحل "بعد از صیونیزم" خود را تجربه و بررسی میکند بی مورد نمیتواند باشد. او نیز مانند بسیاری از دیگران دیگر، در پی تعریف چگونگی وجود و آینده کشور ایسرائل است. به همین لحاظ این گروه عقیده دارند که وی بیشتر در پی رویاروئی با صیونیزم و تعریف آن بر اساس درک و موقعیت خود است تا رویارویی با اشکنازیهای ایسرائل. نویسنده ای در طی یک مقاله در مورد او در "Memri" مینویسد که جنگ فرهنگی او و بنام سفارادیها، برای تغییر سیستم فرهنگی اسرائیل و قرار دادن آن بر پایه مینهاگ سفارادی است. ربای عُوَدیا، در کتاب خود بنام Yabia Omer مینویسد:

"بر کسی پوشیده نیست که ربای های اعظم سفارادی زیر دست ربای ها همطراز اشکنازی خود بوده اند و فقط به خاطر صلح و آرامش چیزی نمی گفته اند، اما من که زیر دست نیستم، خدا را شکر، به راهم ادامه خواهم داد که تاج را در جایی که شایسته اش میباشد قرار دهم و دستور داده ام که قوانین **ربای یوسف کارو**، نویسنده کتاب هلاخای مرسوم، **شولخان هاروخ**، مورد اجرا قرار بگیرد.

عقاید و نظریات ربای عُوَدیا و راهی که برای آینده کشور ایسرائل مناسب میداند، چیزی کمتر از اداره کشور بر اساس قوانین مذهبی و آنهم به صورتی که او تعریف میکند نیست. او با رهبری حزب شاس این امکان را به خود داد که بیشتر از مراجع مذهبی دیگر در آن کشور، در امور سیاسی دخالت کرده و مقاصد خود را ابراز و در راه اجرای آنان، بکوشد.

چیزی که مرا و بسیاری چون من را آزار میدهد، نحوه برخورد ربای عُوَدیا با



کسانی است که چون او فکر نمیکنند، بی ارزش شناختن خدمات و فداکاری صیونیست هایی که این کشور را بر خلاف مخالفتهای یهودیانی که بیشتر وقت خود را به دعا و مراسم مذهبی میگذرانند، بنیاد کردند و پا بر جا نگاه داشتند، ایجاد نفاق و نه اتفاق در داخل جامعه به نفع خود، استفاده از آتنوسانتریسم (خود و جامعه خود را برتر شمردن) و بدتر از همه سود بردن از برتر نگاری خود بر دیگر انسانها، میباشد.

در این مورد بد نیست نظری به شرایط و موقعیت زندگی یهودیان در زمانی نه چندان دور از استقلال اخیر کشور ایسرائل بیاندازیم. از این راه شاید بتوان تا اندازه ای توجه بسیاری را به عمق سیاه بختی یهودیان و ارزش پایمردی - از خود گذشتگی و آینده



نگری جوانان پر شور صیونیستی که این کشور را بنیاد گذاشته و نگاه داشتند تا این چنین روزگاری برای هیچ یهودی ای و در هیچ کجای دنیا تکرار نشود، جلب کنیم.

کمتر کسی، مارکس، پدر مکتب کمونیسم را طرفدار یهودیت و یهودیان میداند. اکثریت قریب به اتفاق مردم جهان، او را یک آنتی سمیت میدانند. اما او در تنها در یک مقاله کوچک کمی احساس به قومش نشان داده. مقاله ای است که در سال ۱۸۵۴ نوشته است. در دیدارش از سرزمین اسرائیل مینویسد:

"رنج و بدبختی یهودیان با هیچ چیزی قابل مقایسه نیست. یهودیان در کثیف ترین بخش شهر که "محله یهود" نامیده میشود و بین کوه صیون و موریا، جایی که کنیساهایشان قرار دارد، زندگی میکنند. آنها، دایماً، تحت ظلم غیر تحمل مسلمانان، توهین یونانیان و مجازات لاتینها قرار دارند و فقط از طریق صدقه ای که برادران اروپایی برای آنان میفرستند، زندگی میکنند."

او به نقل قول از نویسنده اروپائی دیگری مینویسد که یهودیان در رنج بسیارند و دائماً دعا میکنند. حواسشان به کوه موریا است. در جائی که روزی معبد سلیمان از آن برخاست، جائی که جرئت نمیکنند نزدیکش شوند، بر بدبختی صیون و پراکندگی شان در جهان اشک میبارند.

این مشاهدات را مسافران کاتولیک نیز به نوشته در آورده اند. آنها نیز مینویسند که موقعیت حدود ۸۰۰۰ یهودی (در اورشلیم ۱۵،۵۰۰ نفره که ۴۰۰۰ مسلمان هم دارد) حد نهایی فقر کامل است. این حد اعلای سیاهی و غیر بهداشتی بودن کل شهر است. شکل و شمایل درب و داغان ساکنان و موقعیت تهوع آور این محله باعث میشود که هر کس که از

میان آن رد میشود، نفرین خداوند که آشکارا بر دوش این قوم گذاشته شده را ببیند.

برای ما، یهودیانی که در ایران زاده شده و قرنها تحت حکومت مسلمانان زندگی کرده ایم، درک موقعیت بسیاری از یهودیان در کشورهای هم جوار سخت نیست. بنا به نوشته های مستند، ۴۴ سال قبل از کنفرانس بال، یهودیان زیر قوانین شرع و تحقیر اهل ذمّه بودن زندگی میکرده اند. حق سوار شدن بر اسب و شتر را نداشته اند و همیشه موظف بوده اند که راه را بر مسلمان باز کنند. حق رئیس بودن بر یک مسلمان را نداشته اند و بابت تغییر دین ندادن به اسلام میبایستی خراج و جزیه میداده اند تا دچار تاراج مالی قرار نگیرند.

یهودیان نیمه اول قرن ۱۹ در اورشلیم - حبرون - طبریا و صفاد نیز در شرایطی این چنین زندگی میکرده اند. بنا به نوشته های موجود، در فرهنگ عرب و مسلمان آنان را بدتر از سگ مینامیده اند. در نوامبر ۱۹۲۱، عربها در اورشلیم فریاد میکشیدند که **"فلسطین مال است، جهودها هم سگ ما"**. در ۱۹۲۹، در حبرون و صفاد به محله های یهودی ریختند و گردن بریدند و دست و پا قطع کردند و آلت تناسلی بریدند و تجاوز جنسی کردند.

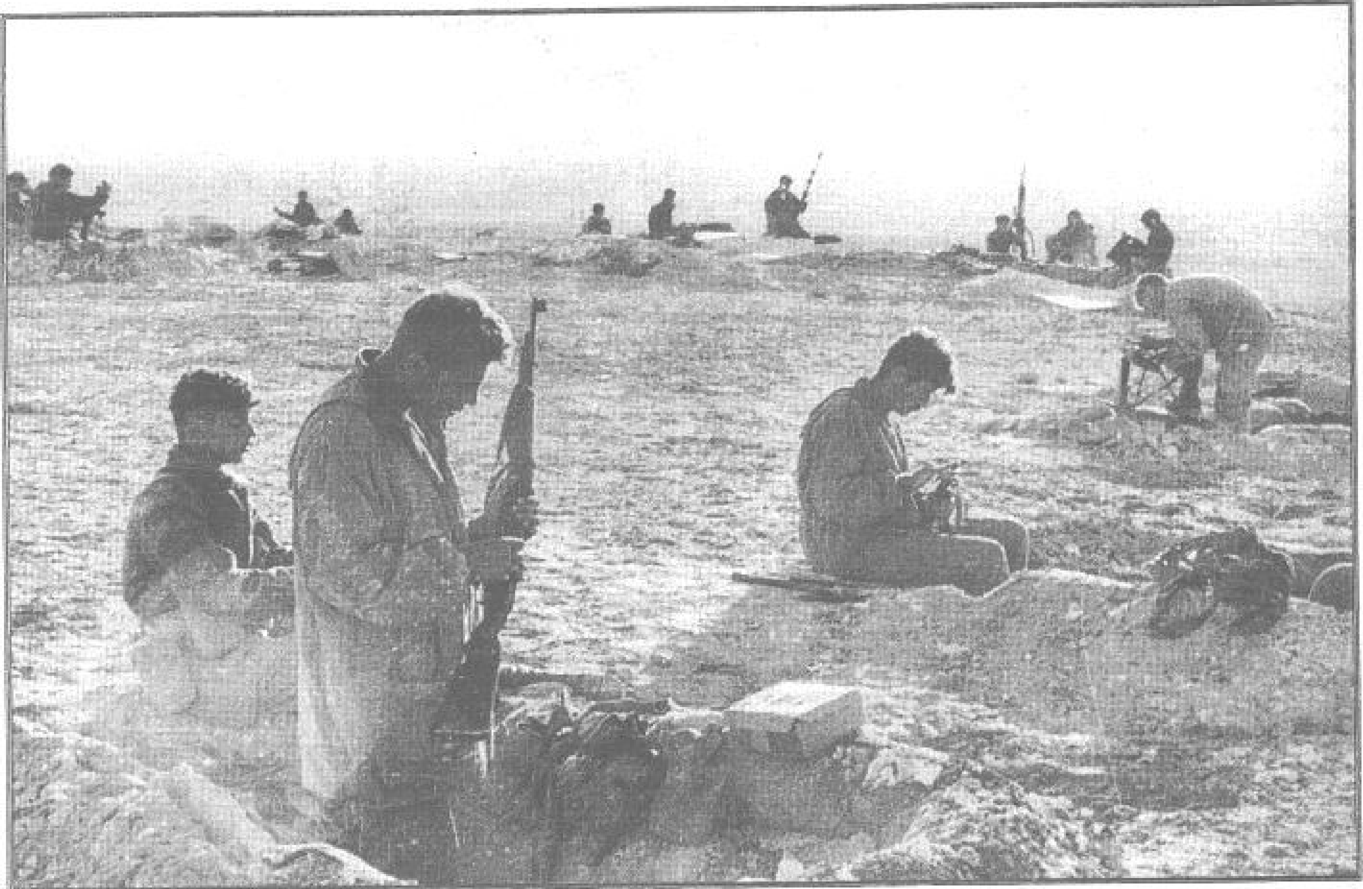
این بخش از یهودیانی که دائم سر به دعا و بیشتر اشتیاق به برگزاری مراسم مذهبی دارند، در هیچکدام از این تجاوزات و قتل عامها و نه حتی در شورش خونین اول ماه می ۱۹۲۱ جافا بر خلاف صیونیستها، به دفاع از خود در برابر این حملات معتقد نبودند و بنا به قول جهانگردان، بهترین شکار این وحشیان بوده اند.

منشی کل لیگ اعراب، اعظم پاشا، زمانی که ارتش عرب از اردن گذشت اعلام کرده بود که "این یک جنگ برای نابودی کامل و قتل عام تاریخی ای خواهد بود که بعدها چون قتل عام مغول و صلیبیون از آن یاد خواهد شد".

صیونیستها این شرایط را نپذیرفتند و شرایط را برای هم عوض کردند.

در ماه مارچ امسال، ربای عُوَدیا یوسف، در مجلسی پیش از موعد پوریم، در رابطه با طرح تخلیه سرزمینها، درباره رهبر کشور ایسرائل، اریل شارون، چنین گفت:

"چه نوع انسانی جز آنکه ظالم و شیطان صفت باشد دست به چنین کاری میزند؟ خداوند بر او ضربتی خواهد زد و با یک فوت خواهد مرد. او به خوابی خواهد رفت که هرگز از آن زنده بر



نخواهد خاست".

با در نظر گرفتن واقعه اسف بار و شرم‌آور ترور زنده یاد اسحق رابین توسط کسی که با طرح صلح او با اعراب مخالف بود، تن بسیاری در برابر این سخنان لرزید. موج ایرادات به طرف ربای سرازیر شد و زیردستان و منشی های او به جای شخص وی معذرت خواستند و اظهار کردند که از سخنان وی برداشت غلط شده است.

ولی شخص ربای عُودیا با این نوع بیانات و ایجاد سر و صداهایی که امکان ایجاد تنش در جامعه نموده و اسم او را بر سر زبانها بیاندازد، بیگانه نیست.

نامبرده، یکبار دیگر نیز از شارون به عنوان یک جنگ طلب که عاشق خوک است نام برده و بنیامین ناتانیاهو، رهبر پیشین ایسرائل را یک بز کور خوانده بود. در موقعیتی دیگر سیاستمداران مخالف عقاید و اهداف خود را نفرین کرده و گفته بود که **"زبانشان خشک شود و چشمانشان در حدقه خشک گردد".**

قضات ایسرائلی نیز از زخم زبان او در امان نبوده اند. در فوریه ۱۹۹۹، از قضات دادگاه عالی ایسرائل به عنوان مردانی که با زن قاعده خوابیده اند نام برده بود. و **یوسی سارید**، وزیر فرهنگ وقت ایسرائل را در ۳ مارچ ۲۰۰۰ و قبل از موعد پوریم، به هامان تشبیه کرده بود و مستوجب ریشه کن شدن از این جهان.

ربای عُودیا، حملات نفاق افکن خود را محدود به قضات و سیاسیون ایسرائلی نمی نماید. او بارها به اشکنازیهای یهودی و نحوه زندگی آنان حمله کرده است. قربانیان هالاکاست را کسانی نامیده که به خاطر گناهانی که در زندگی قبلی خود مرتکب شده اند، مستوجب این مرگ وحشیانه بوده اند.

در امور اجتماعی نیز با دستورات گاه بگاه مذهبی خود، گروه های مختلف را دچار بهت، شگفت زده گی و دوری جستن از دین مینماید. او برای کسانی که سیگار میکشند در ایسرائلی که آرزو میکند بر اساس دستورات و توسط حزب او رهبری شود ضربات شلاق را توصیه میکند.

فتوا صادر میکند که خانمها کلاه گیس هایی که خیلی طبیعی بنظر میرسند را بر سر نگذارند و ایسرائلی ها روزنامه عبری را در توالت نخوانند.

ربای عُودیا، در ماه جون ۱۹۹۷ اظهار نظر کرده بود که مرد نباید بین دو زن، دو خر یا دو شتر راه برود. این نظریه را گویا برای این صادر کرده بود که چون زنها توجهی به تورا ندارند،هر کس نزدیک آنها راه برود، چون آنها خواهد شد.

> **بنا به نوشته های مستند، ۴۴ سال قبل از کنفرانس بال، یهودیان زیر قوانین شرع و تحقیر اهل ذمّه بودن زندگی میکرده اند. حق سوار شدن بر اسب و شتر را نداشته اند و همیشه موظف بوده اند که راه را بر مسلمان باز کنند. حق رئیس بودن بر یک مسلمان را نداشته اند و بابت تغییر دین ندادن به اسلام میبایستی خراج و جزیه میداده اند تا دچار تاراج مالی قرار نگیرند.**

جالب توجه است که ربای عُودیا یوسف، زبان عبری را چنان غلیظ ادا میکنند که تلویزیون ایسرائل در زمان صحبت کردن، زیرنویس عبری را برای درک صحبتهای ایشان بر صفحه تلویزیون نشان میدهند.

و همیشه مریدان ربای، پس از اظهارات جنجالی و نفاق افکن ایشان، سعی میکنند با دلایل مختلف و به نحوی غیر مستقیم یا پوزش بخواهند و یا عدم درک از سخنان ایشان را بهانه قرار دهند.

واقعه تاریخی و قومی خودمان، خروج از مصر را داریم برای باری دیگر تجربه میکنیم. تجربه ای که از ما خواسته شده که از یاد نبریم، از تعلیمات آن استفاده کنیم و انسانهای بهتری بشویم.

طبق روایات قومی، خداوند به این دلیل به مُشه اجازه ورود به ایسرائل را نداد و تا قوم یهوم بدون وجود او و بدون معجزاتش در سرزمین ایسرائل سکنی کند. بر پای خود بایستد، امور شخصی و اجتماعی خود را سر و سامان بدهد و در راه تعالی بخشیدن به روح شخصی و قومی خود، واسطه ای بین خودش و خدایش نبیند.

کشور ایسرائل امروزه، در پی جانبازی و جان فشانی جوانان پر شور صیونیستی که این کشور را بنا نهاده و پا بر جا نگاه داشته اند، دوران حساسی را میگذراند. این کشور چون جزیره ای در میان دریای آنتی سمیتیزم محلی و بین المللی - فشارهای سیاسی ای که از منافع ملی کشورها ناشی و بر ایسرائل تحمیل میشود، قرار دارد. این فشارها بر تمامی جنبه های اجتماعی،

اقتصادی و سیاسی این کشور اثر میگذارد. از این لحاظ هم، تنش های داخلی برای آینده این کشور و قوم یهود بسیار ضرر بار است.

ساختار فرهنگی - سیاسی و نظام اجتماعی ایسرائل بر مبنای یک هموژنی ایدئولوژیکی برقرار شده است که در آن به مذهب نیز، از همان زمان استقلال جایگاه ویژه و قابل احترامی اختصاص داده شده است. این مورد نه تنها به مذهب یهود اختصاص دارد که در این کشور ۱۵ دین رسمی در کمال آزادی به رسیدگی به امور جوامع وابسته به خود اشتغال دارند.

نقش یک رهبر مذهبی چون عُوَدیا یوسف، بر اساس تعالیم تورا و یهودیت، میتواند و باید نقشی کارساز، مثبت و متحد کننده قوم باشد. نفرین کردن مخالفین عقاید خود و تلویحاً آنان را به مرگ محکوم کردن عاری از خطر نبوده و شایسته مقامی مذهبی نمیباشد. برای مرید یا مریدانی که مردَدند که آیا روز شبات میتوان دماغ خود را پاک کرد یا نه؟ ربای عُوَدیا اول میگوید نه. چون امکان دارد در حین پاک کردن دماغ، موئی کنده شود و این نوعی **کار** به حساب می‌آید و روز شبات نباید کار کرد و بعداً پس از شور و تفحص فتوا میدهد که آری میتوان دماغ را در روز شبات پاک نمود، چندان بعید نیست که نفرینها و محکوم به مرگ کردن افراد سیاسی و قضایی مملکت را توسط ربای خود جدی بگیرند. واقعه اسفناک ترور اسحق رابین، نخست وزیر پیشین ایسرائل، توسط شخصی از این قماش به نام امیر و به گلوله بستن عربهای در حال نماز توسط **دکتر باروخ گلدستین** نشان دهنده این امکان و احتمال خطرناک است. هر دوی این افراد عمل شنیع و زشت خود را با پیروی از دستورات تورات توجیه نموده بودند و بسیاری بر این عقیده اند که سخنان مخالفت‌آمیز رهبران مذهبی با عملکرد دولت، در این وقایع، بی تأثیر نبوده است.

میگویند لغت "آلف" (اولین حرف) در زبان عبری، معنای یادَدادن را میدهد. ما یهودیان، مُشه ربنو رهبر قومی مذهبی مان را معلم خود و نه پیامبر خداوند صدا میکنیم. نقش یک رهبر مذهبی چیزی کمتر یا بیشتر از این الگو نمیتواند باشد. ربای عُوَدیا که مرجع تقلید و پیشوای رهبران مذهبی تهران و هیئت ربانوت فعلی ایرانیان در لس‌آنجلس میباشد، بسیار از این الگوی مذهبی یهودی دور میباشد. شخص ایشان حتی توقع دارد و دست خود را به سوی کسانی که به دیدارش میروند دراز میکند تا ببوسند، چیزی که ما در مورد بزرگان قوم مان هرگز نشنیده ایم و بر خلاف تعالیم تورا میباشد.

از نظر من صدیق بودن در نقطه

نهایت رسیدن است نه در مقام و تیتری که جامعه در حین طی کردن مرحله زندگی به شخصی مذهبی یا غیر مذهبی میدهد. در یهودیت از ما میخواهند که در تمامی عمر دانشجوی علم تورا باشیم نه خادم کسی دیگر. کسی که دیکتاتور می پروراند، راهی به جز خدمت کردن به دیکتاتوری که پرورانده، ندارد.

در تورا، بخش اخلاقیات بیشترین فصلها و کُدها را به خود اختصاص داده است. کسانی که حتی در همین لس‌آنجلس خودمان، بیشتر به تعبیرات خود از دستورات تورا می چسبند تا ایمان راستینی که به ما یاد میدهد چگونه انسان بهتری باشیم و انسانهای دیگر را دوست بداریم، تنها مریدانی را می پرورانند که خودی را از خود و غیر خودی را شیطان و گمراه میدانند. روحانی ای که می خواهد دیگران دستش را ببوسند یا دائماً فتوا میدهد و تکیه بر بی سوادی علم تورای مریدان خود میکند، روحانیتی خالی و میان تهی را ترویج میکند. کسانی که قادر به درک و خواندن مطالب تورا نیستند را به جای نزدیک شدن به خداوند، به خود نزدیک میکند - خودپرستی او محور و نقطه مرکزی ایمانش میشود و به قول **ربای شمولی بوتاخ**: "به جای آنکه اراده خداوند را اراده خود کند، اراده خود را اراده خدا میکند". و بدین وسیله افراطی مذهبی پرورانده میشود.

و هدف اصلی دین، نزدیک تر شدن به خداوند است.

به عنوان کسی که کار اجتماعی و داوطلبانه میکند، بارها از من پرسیده اند که چه عاملی در تصمیم گیری های من مؤثر است؟ جوابم همیشه همین بوده: وقتی کاری میکنم همیشه خدا و فرزندانم را در کنارم مبینم که دارند به من نگاه میکنند.

زمانی از مناخیم بگین، نخست وزیر پیشین ایسرائل - برندهٔ جایزه صلح نوبل - معمار صلح با مصر و رزمنده جنگهای استقلال ایسرائل پرسیدند که بزرگترین دست آورد زندگی خود را کدام یک میداند؟ جواب داد: بزرگترین دست‌آورد زندگی ام تصمیمی بود که در برابر بمباران کشتی ای که برای گروه ما اسلحه به اسرائیل می‌آورد و توسط بن گوریون مورد حمله قرار گرفت و غرق گردید گرفتم و با او به جنگ نپرداختم و از جنگی داخلی و بین برادر با برادر یهودی جلوگیری کردم.

آیا هیچکدام، برای ربای، درسی در بر دارد؟

شالم

تنظیم: لیلی کاهن

گزارش سازمان ارتص سیامک

بدون کمک این فرشتگان کارهای خیریه ما برای اجتماع انجام نمیشد.

آقای یعقوب شادی - دکتر ابراهیم و فری دیانیم - خانم رزیتا سامیه - شرکت Century Eye Care - خانم پولین شوشانی - آقای شاهپور جاویدزاد - آقای سعید حکیمی - آقای بیژن جواهریان - خانم ژاندارک و آقای موسی معدل - خانم کندیس ملامد - آقای هارون عمرانیان - آقای ژرژ هارونی - آقای افشین برخوردار - آقای جمشید شفائی - خانم مهرناز مبصری - آقای عنایت اله دانشگر - خانم مژگان رستمیان - آقای ژوزف تیشبی - آقای بهرام سیم و زر - آقای آلبرت حکیمی - آقای ادموند بنفشه ها - آقای دیوید بنفشه ها - آقای رابین بنفشه ها - آقایان بهروز و وفا منصوری - خانم فریده مهدیانی - آقای آلکس مقوم - خانم فلورا پوراطی - دکتر سیروس باختری - خانم فرزانه کهن اریه - آقای ابراهیم دوئل - آقای نعمت اله گبای - آقای اریک سینائی - دکتر مایک نجفی و آقای همایون شاریم.

کودکستان ارتص آلیانس

کودکستان ارتص آلیانس، جهت هر چه بیشتر مجهز کردن کلاسهای خود، احتیاج به تعدادی وسائل و تجهیزات دارد.

از علاقمندانی که مایل به اهداء این وسائل میباشند و به آینده یهودیت عشق میورزند، خواهشمندیم با دفتر سازمان ارتص سیامک با تلفنهای ۹۳۶۰-۳۴۲ (۸۱۸) و ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰) تماس حاصل نمایند. کمکهای اهدائی شما شامل معافیت مالیاتی نیز خواهد بود.


بحث آزاه جوانان

کلاسهای شیرینی پزی

کلاسهای شیرینی پزی ایام موعد پسح در روز ۱۱ آپریل و در محل مجتمع فرهنگی ارتص سیامک برگزار خواهد گردید. برای ثبت نام و شرکت در این کلاسها با دفتر مجتمع با تلفنهای ۹۳۶۰-۳۴۲ (۸۱۸) و ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰) تماس حاصل فرمائید.

بحث آزاد جوانان

جلسه بحث آزاد جوانان روز یکشنبه ۱۳ ماه مارچ با شرکت تعداد کثیری از جوانان برگزار گردید. گردانندگی این جلسه به عهده جوانان بود. این گردهمایی که با صرف صبحانه، گفتگو و آشنایی جوانان با یکدیگر همراه بود با استقبال بی نظیری روبرو گردید.



بحث و گفتگو

جلسات بحث و گفتگو درباره تفسیر پاراشای هفته برای بانوان، کماکان هر سه شنبه صبح از ساعت ۱۲ الی ۲ بعدازظهر ادامه دارد. این جلسات که در مجل مجتمع فرهنگی ارتص سیامک برگزار میگردد، همراه با پذیرائی ناهار میباشد. این جلسات توسط خانم **گیلا نیسان** اداره میگردد. برای شرکت با تلفنهای ۹۳۶۰-۳۴۲ (۸۱۸) و ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید.

کوپن غذا

در طی این ماه و طبق برنامه همه ساله و هر ماهه، سازمان ارتص سیامک، علاوه بر پخش و توزیع مواد غذایی لازم برای

موعد پسح نیز برای این خانواده ها مینماید. اگر مایل به اهداء و کمک به این خانواده ها میباشید، با تلفنهای ۳۴۲-۹۳۶۰ (۸۱۸) و ۸۴۳-۹۸۴۶ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید.





تور یک روزه

تور یک روزه به باغ Descanso در روز ۲۲ مارچ برگزار گردید. این برنامه با استقبال فراوان بانوان شرکت کننده روبرو گردید. از کلیه افرادی که به علت کمبود جا موفق به تهیه بلیط نشدند پوزش میطلبیم. برای آسایش بیشتر شما عزیزان، تقاضا داریم به مجرد اطلاع از برنامه های این مجتمع، سریعاً با دفتر ارتص سیامک با تلفنهای ۳۴۲-۹۳۶۰ (۸۱۸) و ۸۴۳-۹۸۴۶ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید تا بتوانیم تعداد بیشتری از متقاضیان را در برنامه ها شرکت دهیم.

کلاس تزئین کیک

کلاس تزئین کیک با شکلات در تاریخ۲۸ مارچ و با شرکت علاقمندان به فراگیری این هنر در محل مجتمع ارتص سیامک برگزار گردید.



نوشته: Rabbi Daniel Bouskila *

ترجمه: آلبرت دانش راد

آیا کسی که به مذهب یهودی گرویده یک "یهودی مادرزاد" به حساب می آید؟



در تورات جمعاً ۶۱۳ فرمان وجود دارد. اکثر این فرمانها یک بار قید شده و بعضی از فرمانهای مشخص دو بار و یا حداکثر سه بار تکرار شده اند. ولی تنها یک فرمان وجود دارد که دقیقاً ۳۶ بار در تورات تکرار شده است.

اگر من از مردم بپرسم حدس بزنند کدام یک از ۶۱۳ فرمان در تورات ۳۶ مرتبه تکرار شده، مطمئنم که پاسخها شامل کشروت و نگهداشتن شبات در صدر جوابها قرار دارند. تعداد انگشت شماری به این قانون اشاره میکنند که میگوید: "شما یک اجنبی را تحقیر و آزار نکنید زیرا که خودتان در سرزمین مصر بیگانه بودید". آری، درست است، این تنها فرمانی است که تورات آن را ۳۶ بار تکرار میکند. چرا؟

تلمود به ما می‌آموزد که جواب در بخش دوم این فرمان قرار دارد که توضیح میدهد: "زیرا که خود شما در سرزمین مصر بیگانه بودید". تجربهٔ اسارت ملت یهود در مصر که شامل ۲۱۰ سال تلخ آزار و تحقیر آنان بود در درون ما خاصیت ویژه ای را نسبت به بیگانه هائی که در میان ما هستند بیدار میکند. به ما بارها فرمان داده شده که با هر اجنبی، با احترام و وقار رفتار کنیم، هرگز آنها را بر اساس نژاد و یا اعتقادات مذهبی مورد تحقیر و توهین قرار ندهیم، زیرا چه کسی بهتر از ملتی که این چنین ظلم دیده میتواند "دیگری بودن" در یک جامعه را بفهمد؟ مخصوصاً به خاطر اینکه با ما اینطور رفتار شده بود و ما میدانیم چقدر این موضوع دردناک است، تنها به همین دلیل، رفتار ما با "بیگانه ای که در میان ما

هست" باید منعکس کنندهٔ یک حساسیت ویژه باشد.

تلمود ادامه میدهد، به همین دلیل است که شخص هرگز نباید با کسی که واقعاً به مذهب یهود گرویده، تنها به خاطر اینکه او مانند یک "یهودی زاده" دارای اصل و نسب یهودی نمیباشد با شک و تردید رفتار کنیم.

بسیارند کسانی که به غلط باور دارند که اگر کسی از "خون یهودی" زاده نشده باشد هر اندازه که در جریان تغییر مذهب صداقت داشته باشد و هر اندازه که در اعتقاد به خدا و اجرای تورات جدّی بوده، باز هم جزو "یهودیان واقعی و قابل اعتماد" نمیباشد.

بعضی "یهودی زاده ها" مدام به تغییر مذهب داده شده ها یادآور میشوند که خانواده های آنها و آموزش و پرورش آنها یهودی نیست و واقعاً آنها هنوز "در میان ما بیگانه" هستند. این ایده غلط با واقعیت بسیار فاصله دارد و کاملاً مخالف افکار فرهنگ اجتماعی یهودی میباشد.

تجربهٔ اسارت ملت یهود در مصر که شامل ۲۱۰ سال تلخ آزار و تحقیر آنان بود در درون ما خاصیت ویژه ای را نسبت به بیگانه هائی که در میان ما هستند بیدار میکند.

به عنوان مردمی که در سراسر طول تاریخ خود، تحت آزار و ظلم قرار گرفته ایم که از دوران اسارت در مصر بسیار شدیدتر بوده، و در نهایت درد و رنج، معنی "بیگانهٔ مظلوم و رنجدیده" را درک کرده ایم، در تورات ۳۶ بار به ما یادآوری شده که همیشه مقدم بیگانه را در میان خود گرامی بداریم، بخصوص آنهائی که با میل و صداقت ایمان ما را در آغوش میگیرند.

---

* Daniel Bouskila ، ربای ارشد Titeleth Israel Sephardic Temple در لس آنجلس میباشد.





شکوفایی یهودیت ارتوداکس

نوشته: دانیل پیپز Daniel Pipes
برگردان: ایرج فرنوش

تا نیمه قرن هیجدهم، یهودیان جهان در چهارچوب قوانین تورات، آن طریقی که امروز آنرا ارتوداکس (Orthodox) مینامند زندگی میکردند. واژه ارتوداکس به معنی زندگی تحت لوای مذهب است. هر یهودی موظف است که قوانین ۶۱۳ گانه تورات را مو به مو اجرا کند. این قوانین شامل نگهداشتن شبات، کشروت، طهارت خانواده، و غیره و غیره میباشد. با وجودی که این قوانین همیشه مورد تعبیر و تفسیر ربانیم قرار داشته ولی هیچوقت نسبت به مقدس بودن آنان تردیدی نبوده و بقای یهودیت را به بقای اجرای این فرامین دانسته اند.

ولی در نیمه قرن هفدهم (۱۷) در دورانی که آزادی و روشنفکری در اروپا ترویج پیدا میکرد و تحولات فرهنگی و سیاسی در حال توسعه بود بعضی از اندیشمندان یهودی بعضی از قوانین ۶۱۳ گانه را افراطی دانسته و در صدد بر آمدند که در تفسیر بعضی از قوانین با جدا شدن مذهب از سیاست و کاهش نفوذ کلیسا در امور مملکتی و ترمش در احساسات یهود ستیزی محیط جدیدی در اروپا به وجود آمده بود. درست یا غلط، عده ای اندیشمندان یهودی بعضی از قوانین ۶۱۳ گانه را افراطی دانسته و در صدد بر آمدند که تعدیلاتی در آن به وجود بیاورند که با محیط جدید سازگار باشد.

اگر رشد جمعیت ارتوداکسها به روند کنونی ادامه یابد، بدون شک میزان یهودیان ارتوداکس به زودی به میزان قبل از جنگ جهانی دوم خواهد رسید.

یکی از اندیشمندان که نقش عمده ای در تعدیل قوانین داشت "باروخ اسپینوزا" (Baruch Spinoza) (۱۶۷۷-۱۶۳۲) بود که اندیشه های او پایه و بنیاد شاخه های کانسرواتیو و ریفورم

گردید. در واقع کانسرواتیو و ریفورم در نیمه قرن هفدهم پایه گرفت و در نیمه قرن هیجدهم قوام پیدا کرد و باعث شد که میلیونها یهودی را جذب خود کنند.

واقعه هولوکاست که منجر به کشتن ۶ میلیون یهودی گردید تعداد افراد ارتوداکس را به پائین ترین رقم تنزل داد و پس از خاتمه جنگ جهانی دوم تعداد ارتوداکسها در حدود ۵ درصد جمعیت یهودیان را تشکیل میداد.

طبق آمارهای مندرجه در طول ۶۰ سال گذشته شاخص تعداد یهودیان ارتوداکس سیر صعودی داشته و دوباره دوران شکوفای آن شروع شده. دلیل شکوفائی ارتوداکسها را میتوان به چند عامل وابسته دانست.

* آسیمیلاسیون یهودیان در جامعه سکولار. درصد بالای ازدواجهای مختلط بین یهودیان کانسرواتیو و ریفورم، و پائین بودن زاد و ولد در بین آنان. این در حالی است که هم درصد ازدواجهای مختلط در بین یهودیان ارتوداکس به مراتب کمتر و از طرفی زاد و ولد بین آنان به مراتب بیشتر از خانواده های کانسرواتیو و ریفورم میباشد. عامل دیگر، درصد یهودیان ارتوداکس که عضو کنیساها میباشند خیلی بیشتر از درصد یهودیان دیگر میباشد. در حالی که عضویت یهودیان در کنیساهای ریفورم و کانسرواتیو هر روز کمتر میشود، ولی عضویت کنیساهای ارتوداکس سیر صعودی دارد. مثلاً در سال ۱۹۸۱، ۱۱ درصد یهودیان ارتوداکس عضو کنیساها بودند ولی این شاخص در سال ۱۹۹۰، ۱۶ درصد و در سال ۲۰۰۰، ۲۱ درصد بوده است. آنچه باعث جذب هزاران نفر از جوانان یهودی به ارتوداکسی گشته، اشتیاق



آنان برای بازگشت به ریشه های مذهبی شان و اجرای متون دستورات تورات میباشد. این در حالی است که شاخه های دیگر یهودیت جوانان خود را از دست میدهند.

برای جلوگیری از فرار بیشتر جوانان و باز گرداندن جوانان رفته، ریفورمها در کنفرانس سالیانه خود در سال ۲۰۰۱ تصمیمات تازه ای برای برگشتن به اجرای آداب و مراسم دینی سنتی یهود گرفتند، چون ضامن دیگری برای بقاء خود پیدا نکرده بودند. آنان رنسانس مذهبی جدیدی را در جامعه ارتوداکسها میدیدند و آنرا الگو خود قرار دادند.

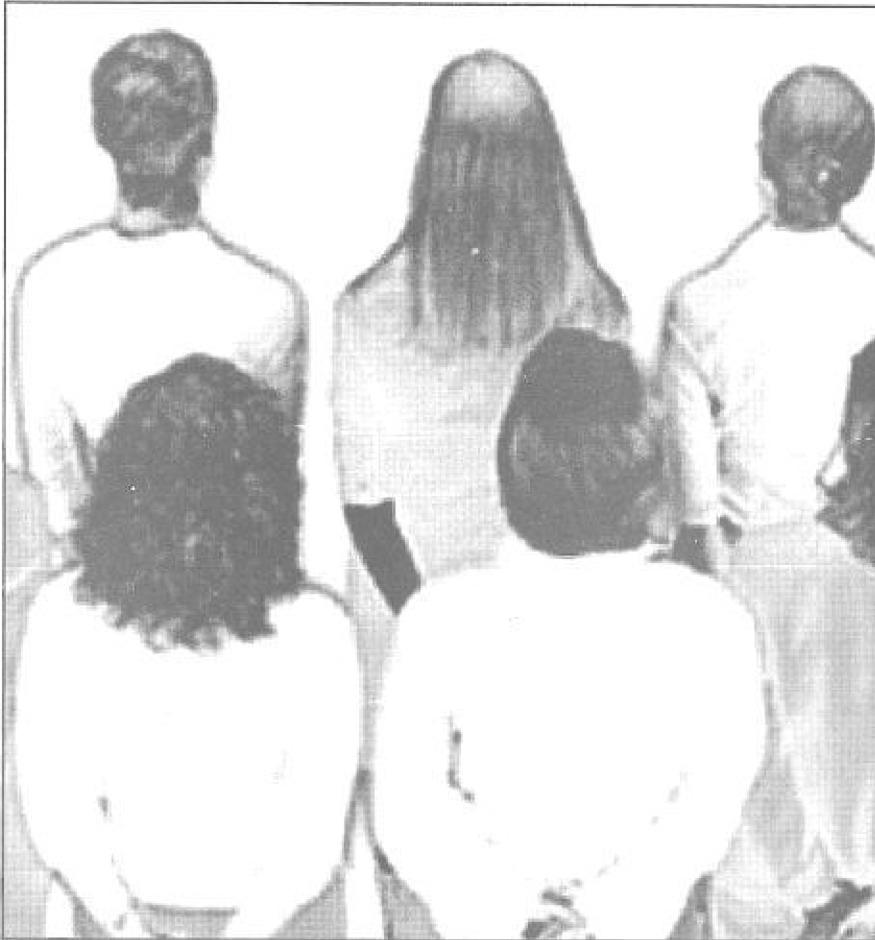
اگررشدجمعیت ارتوداکسهابه روند کنونی ادامه یابد، بدون شک میزان یهودیان ارتوداکس به زودی به میزان قبل از جنگ جهانی دوم خواهد رسید. اقدامات مؤسسات ارتوداکس برای بقاء خود قابل توجه است. حاخام "شموئل بلوم" رهبر مذهبی "آگودا" که یک مؤسسه مذهبی ارتوداکس میباشد با اجرای برنامه ای به نام "تشویق دوستداران تورات برای رسیدن به یهودیت واقعی" سعی دارند که عده بیشتری به سوی ارتوداکسی سوق دهند. اعضاء این سازمان از هر طبقه و شغلی میباشند، در میان آنان مردان کاملاً اصلاح کرده تا مردان ریشو با کلاه و پالتوهای سیاه، دانشگاهی و کاسب، دکتر و وکیل، مذهبی و غیر مذهبی دیده میشوند.

حاخام بلوم، در جریان یک گردهمائی بزرگ خطاب به حاضران گفت که "یهودیان ارتوداکس در آمریکا نباید بیش از این سر خود را زیر برف کرده و به اطراف خود بی اعتنا باشند - آنان باید پا بپای یهودیان دیگر در امور سیاسی و اجتماعی دخالت کرده و همگی با هم به مبارزه به یهودی ستیزی، جمع‌آوری اعانه برای اسرائیل و شرکت در سیاست و خیلی فعالیتهای دیگر که تا کنون به عهده یهودیان سکولار بوده بپردازند.

او در ادامه اظهاراتش گفت که یهودیان ارتوداکس قبلاً هم در صحنه سیاست و هم در صحنه های اجتماعی فعالیت دارند. منظور او سناتور ژوزف لیبرمن، سناتور دمکرات از ایالت کانی تی کات (Connecticut) و مورتن کلین رهبر صیونیسهای آمریکا بود که هر دو ارتوداکس میباشند. او اظهار امیدواری کرد که اینگونه فعالیتها افزایش یابد.

دیوید "زوی بل" یکی دیگر از رهبران "آگورا" در تأیید پیشنهادات حاخام بلوم اظهار امیدواری کرد که همزمان با رشد جمعیت ارتوداکسها فعالیتهای آنان در امور سیاسی و اجتماعی نیز افزایش یابد تا بدین وسیله باری از دوش یهودیان دیگر بردارند.

آقای هیلمن یکی دیگر از رهبران ارتوداکس اظهار میدارد که با افزایش تعداد ارتوداکسها این گروه هنوز آنطوری که شاید و باید نتوانسته اند در بعضی امور اجتماعی نفوذ داشته و به نظر او تغییرات عمیق در شرف تکوین است. او یک تغییر ژرف در زندگی یهودیان آمریکا پیش بینی میکند. نفوذ سیاسی و اجتماعی یهودیان ارتوداکس در آینده ای نه بسیار دور. □



نویسنده: Rabbi Manis Friedman
برگردان: آلبرت دانش راد
مأخذ: نشریهٔ Olam

متأسفم، ولی همهٔ ما برابر آفریده نشده ایم

گفتن اینکه گروهی از انسانها بهتر و عالی تر از گروه دیگر میباشند، به ذهن غربیها و بخصوص آمریکائی ها مشوش کننده و نامطلوب می‌آید. شاید به خاطر این باشد که در گذشته اعتقاد و مباحثه در مورد این که گروهی از انسانها پست تر از دیگران میباشند، به یک (Genocide) یا نسل کشی منجر شده بود. بدین ترتیب آمریکائیها عمیقاً به ایدهٔ برابری متعهد شده اند و برای آنها به صورت یک هدف و یک فضیلت اخلاقی در آمده که اجتماع آمریکا آرزوی تحقق هر چه بیشتر آن را دارد. ولی در این طرز فکر و یا اعتقاد برابری، برای رسیدن به وضع بهتر و اخلاقی تر، اشتباهی نهفته وجود دارد.

ایده های برابری ای که ما میشناسیم منشاءش از ادعای جفرسون (مترجم: جفرسون یکی از بنیانگذاران قانون اساسی و رؤسای جمهوری آمریکا بوده) که تمام انسانها برابر آفریده شده اند، میباشد. روشن است که منظور جفرسون معنی تحت اللفظی لغت برابری نبوده. (مقصود، اختلافات موجود بین افراد که باعث میشود بعضی ها قویتر، با هوش تر و بهتر از دیگران بشوند نمیباشد). او سخن از قاعدهٔ کلی و جهانی ای میگفت که بر اساس آن همهٔ آدمیان برابر آفریده شده اند. اما جامعهٔ ما آنچنان بر رسیدن به برابری تأکید میکند که ما بر "مساوات" به عنوان ملاک و فضیلت در زندگی تأکید میورزیم. با این عمل، ما وانمود میکنیم که اختلافات بین انسانها را نادیده میگیریم. اما برابری یا مساوات یک فضیلت

نیست.

ما نمیتوانیم بر پایهٔ مساوات چیزی را طلب کنیم، زیرا مساوات باید مشاهده شود. انسانها متفاوت هستند و لزوماً چنین است. برخی زرنگ تر هستند، بعضی با استعدادترند و بعضی ها خوشگل تر از دیگرانند. عده ای در یک کاری بهترند و عده ای در کارهای دیگر و در انکار تفاوتهایمان نکته اخلاقی وجود ندارد. در واقع، استناد اخلاقی بر فرض کردن اینکه ما همه برابر هستیم خطرناک و غیر اخلاقی است زیرا این چنین عملی راه را باز میگذارد که چنانچه امکاناً معلوم شود که من از شما پست تر باشم پس صحیح است که مرا آزار دهید.

اخلاق واقعاً چیست؟ به طور خلاصه، تورات میگوید معنی اخلاق اینست که فرد زورمند نباید از ضعیف سوء استفاده کند. در جائی که قوی و ضعیف وجود نداشته باشد و چنانچه همه یکسان باشند، پس احتیاجی هم به اخلاق نخواهد بود. دقیقاً ما به اخلاق در جائی نیاز داریم که بد رفتاری و تجاوز میتواند وجود داشته باشد. به همین دلیل تورات میگوید که ما نباید با حیوانات بیرحمانه رفتار کنیم و هیچکس هم بحث نخواهد کرد که حیوانات با ما برابرند. مطمئناً حیوانات پست تر و ضعیف تر از انسانها میباشند. انسان مزایائی بر حیوانات دارد که به او امکان میدهد از حیوانات زرنگتر باشد، آنها را شکنجه بدهد و تقریباً هر چه دلش میخواهد با آنان بکند. با وجود این تورات میگوید: "**تو بر حیوانات، ستمکار نخواهی بود**".

به عبارت دیگر، اگر کسی به من بگوید که من، به عنوان یک یهودی، از او پست تر هستم، تعهد اخلاقی من اینست که به او بیاموزم که با پست تر بودن من وی نباید از من سوءاستفاده کند. من هیچ تعهدی ندارم به او آموزش دهم و به او ثابت کنم از او کمتر نیستم. وظیفه من اینست که به او بگویم: "آری، ممکن است که تو از من قوی تر باشی. اینجا کشور تو

به همین دلیل تورات میگوید که ما نباید با حیوانات بیرحمانه رفتار کنیم و هیچکس هم بحث نخواهد کرد که حیوانات با ما برابرند

است، من در اینجا بیگانه هستم، تو از پول و قدرت و توانائی برخوردار هستی. ولی اجازه نداری از وضع من سوءاستفاده ببری". این اخلاقیات و تعلیمات دینی من است. به خاطر برابر نبودن، اخلاقیات دینی، در صورت نبودن برابری، اجازهٔ تجاوز و بد رفتاری نمیدهد. چیزی را که ما به آن نیاز داریم این نیست که به دنبال مساوات باشیم، بلکه باید به دنبال ارزشی عالمگیر باشیم - عالمگیر از آن جهت که همهٔ مردم را در بر میگیرد و مشمول همهٔ انسانها در تمام ادوار میباشد.

تحت چنین تعلیم و ارزشی، تفاوتهای افراد نامربوط میشوند، بدون توجه به همه ملاحظات دیگر، با اندازهٔ برابر به یکدیگر مربوط میشوند. یهودیت به ما میآموزد که این ارزش جهانی اینست که تمام انسانها آفریده شده اند تا به خداوند خدمت کنند، و چیزی که خداوند بیش از هر چیز از ما میخواهد اینست که ما رفتار خوب و صحیحی با یکدیگر داشته باشیم. مساوات در قدر و ارزش است، نه در مردم. هنگامی که با ارزش جهانی شروع کنیم که مساوات را بر روی همهٔ ما میگستراند، اختلافات و تفاوتها، ما را تهدید نخواهند کرد.

هنگامی که دریابیم هر یک از ما مقیّد به تعهد برای خدمت به خداوند میباشیم - اینکه هر یک از ما به این منظور آفریده شده ایم - آنگاه کیفیت و تفاوتهای فردی ما، ما را ناراحت نخواهد کرد. آنها تسهیلات و تفصیلاتی هستند که به وسیله آنها ما منظور انفرادی خود را در خدمت به خداوند بجا میآوریم. همانگونه که زندگی خوب خوشحالی تولید میکند و نه برعکس، به همچنین یک حیات اخلاقی میان همهٔ مردم مساوات تولید میکند. مساوات محصول فرعی است، نه پایان. جامعه ای که کوشش میکند بر اساس و مبنای اصول جهانی اخلاقیات انسانی زیست نماید، به ناچار جامعه ای خواهد بود که حیات هر فردی را محترم میشمارد.

---

* Rabbi Manis Friedman مؤسس و ناظم Bris Chana Institute of Jewish Studies در ایالت مینه سوتا (Minnesota) میباشد.

از: مجله ماهنامه بین المللی ایران
برگردان: مهندس بهروز بُرنا

فرار مغزها در جهان و ایران



طبق گزارشهای منتشره از طرف IMF در سال ۱۹۹۹ از اتباع ۶۱ کشور مهاجر به کشورهای پیشرفته جهان، ایرانیان از بالاترین تعداد افراد با تحصیلات عالیه برخوردار بوده که این از نقطه نظر اقتصادی معادل ۱۱ میلیارد دلار سرمایه های فکری است که از ایران به خارج از کشور منتقل شده اند.

سئوالی که مدتهاست از طرف اقتصاد دانان جهان مطرح است، اینست که به چه دلیل برخی از ملل دنیا پیشرفته و

برخی دیگر فقیر و عقب مانده هستند. نقطه نظرهای متفاوتی ظرف سالهای گذشته در مورد نمونه های پیشرفت ارائه شده که نتیجه دهها سال مطالعات "منابع انسانی" را کلید پیشرفتهای اقتصادی میدانند.

در سال ۱۹۶۱ Thcoror Durchsatz نتیجه گیری میکند که تنها بشریت است که دلیل پیشرفتهای اقتصادی است و نه منابع دیگر. او بر این باور است که پیشرفتهای اقتصادی آمریکا پس از گذشت از بحرانهای بزرگ بالا بودن منابع انسانی آن کشور بوده است. همچنین نقطه نظرهای Lucas و Romer در این مورد تأییدی است بر این عقیده که بالا بردن منابع انسانی رهنمودی است در جهت پیشرفتهای اقتصادی هر جامعه. در حقیقت "منابع انسانی" شامل سرمایه هایی است که بشریت به بهای گزاف و طی قرون متمادی جهت کسب علوم، تخصص، توانایی، بهداشت و تربیت کسب نموده است. بدین ترتیب در نیمه دوم قرن بیستم بالا بردن سطح معلومات اجتماعی یکبار دیگر مد نظر کشورهای مختلف قرار گرفت با وجود سرمایه گذاریهای وسیع در جهت بالا بردن توانائی های بشری و در مقایسه با منابع موجود در هر کشور معذالک نتایج مطلوبی در این زمینه حاصل نشده و کشورهای در حال توسعه کماکان درگیر فقر و بدبختی میباشند.

علیرغم روشهای متفاوت سرمایه گذاری در زمینه های مختلف، به نظر میرسد که "فرار مغزها" یکی از مهمترین دلائل عدم دستیابی به این هدفهاست. مهاجرت روز افزون افراد و تمایل آنان به عبور از مرزهای سیاسی و اقامت دائم در کشورهای دیگر و از طرف دیگر متفکران با تجربه مخترعین و نوآوران و دیگر با سوادان از جمله توانائی هر کشور محسوب میشوند. به عبارت دیگر نخبگان هر کشور منابع انسانی آن کشور را تشکیل میدهند.

مهاجرت این نخبگان و فرار مغزها از کشورهای در حال توسعه به طور قابل ملاحظه ای قدرت اقتصادی آنها را کاهش داده و باعث بالا رفتن رشد اقتصادی بیشتر کشورهای پیشرفته میشوند.

مهاجرت متفکرین و متخصصین فنی و اقامت آنها در ایالات متحده آمریکا، کانادا و کشورهای اروپای غربی از دهه ۱۹۶۰ آغاز گردید.

فقدان این سرمایه های انسانی از کشورهای در حال توسعه کاهش رشد اقتصادی، بیکاری، تورم، عدم موازنه پرداختها و به طور کلی مزایای اجتماعی کمتری را برای افراد این جوامع ببار می‌آورد.

فرار مغزها در جهان:

مهاجرت متفکرین و متخصصین فنی و اقامت آنها در ایالات متحده آمریکا، کانادا و کشورهای اروپای غربی از دهه ۱۹۶۰ آغاز گردید. طبق گزارشات منتشره از طرف Unctao از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۲ متجاوز از ۴۰۰،۰۰۰ نفر متخصصین در رشته های مختلف از کشورهای در حال توسعه به کشورهای پیشرفته جهان مهاجرت کرده اند. بر اساس همین گزارشات بین سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۰ بیش از ۶۹ درصد از فارغ التحصیلان دانشگاههای جامایکا به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کرده اند.

طبق ارقام و آمارهای منتشره از طرف سازمان جهانی یونسکو در سال ۱۹۷۳ تعداد دانشجویان مهاجر به دانشگاهها از ۲۹۷،۵۷۵ در سال ۱۹۶۹ به ۴۰۰،۶۸۶ در سال ۱۹۷۳ افزایش پیدا کرد بر اساس همین گزارش از ۱۵۱،۰۰۶ نفر دانشجویان فارغ التحصیل در سال ۱۹۷۳ فقط ۱۷ درصد از آنها به کشورهای خود مراجعت کردند.

بزرگترین کشورهای پذیرای این داشجویان کشورهای آمریکا، کانادا، اروپای غربی میباشند. از ۴۰۰،۰۰۰ نفر متخصصین تبعه هندوستان در سال ۱۹۹۰، ۳۰ درصد از آنها در ایالات متحده آمریکا مستقر شدند در حالی که ۲۳ درصد به اروپا مهاجرت کرده اند.

ارقام منتشره در سطح جهانی در سال ۱۹۹۳ نشان میدهند که حدود ۹ درصد از متخصصین با درجه دکترا در آمریکا تحصیلات خود را از کشورهای خارجی به انجام رسانده و فقط ۲۹ درصد از آنها متولد کشورهای دیگر بوده اند.

در همان سال ۱۹۹۳ تعداد فارغ التحصیلان روسی مهاجر به آمریکا و اروپا بالغ بر ۱۳۰،۰۰۰ نفر است. طبق آمار به دست آمده در سال ۱۹۹۰ بزرگترین رقم مهاجرین به آمریکا بالغ بر ۷۳۰،۰۰۰ بوده که غالباً از فارغ التحصیلان تبعه فیلیپین بوده اند. کشور چین با ارسال ۴۰۰،۰۰۰ مهاجر با تحصیلات دیپلم و بالاتر از رده دوم و کشورهای هند و کره جنوبی با ارسال ۳۰۰،۰۰۰ داشگاهی در رده سوم قرار گرفته اند.

بزرگترین مهاجرین آفریقایی به آمریکا را کشورهای مصر، غَنا و آفریقای جنوبی تشکیل میدهند که بیش از ۶۰ درصد از آنان دارای تحصیلات عالیه میباشند. همچنین از کشورهای آمریکای لاتین مکزیک با ۲.۷ میلیون مهاجر و ۲ میلیون با تحصیلات عالیه بزرگترین مهاجرین به آمریکا را تشکیل میدهند.

بر اساس آمارهای موجود حد متوسط هزینه تحصیلات دانشگاهی در آمریکا بین ۶۰۰۰ تا ۱۳۰۰۰ دلار میباشد که بدین ترتیب ایالات متحده آمریکا با قبول مهاجرین تحصیلکرده حداقل ۱۳۰ تا ۲۸۰ میلیارد دلار صرفه جوئی کرده که این خود فقط هزینه تحصیلی این افراد بشمار میرود.

اغلب مهاجرین کشورهای عضو (OECD) Organization for Economic Cospesotion and Development را ایران، کره و فیلیپین تشکیل میدهند. ایرانیها با ۲۵ درصد تحصیلات عالیه در رده اول و کره و فیلیپین به ترتیب با ۱۵ درصد و ۱۰ درصد رده های دوم و سوم را تشکیل میدهند.

این ارقام نمایانگر این واقعیت هستند که در حالی که تعداد مهاجرین اروپایی به آمریکا در طی سالهای مذکور رو به کاهش بوده ولی سهم کشورهای آسیائی و آمریکای جنوبی به مراتب افزایش پیدا کرده اند. مضافاً به کشورهای مذکور کشورهای بلوک شرق نیز بسهم خود تعداد چشمگیری مهاجر به کشورهای صنعتی روانه کرده اند که هیچیک علاقه ای به برگشت به کشورهای خود را نداشته اند.

فرار مغزها در ایران:

فراز مغزها در ایران از سالهای ۱۹۵۰ آغاز شد که این روند تا سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ادامه پیدا کرد و تا پیروزی انقلاب اسلامی در سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ ملقب به دوران اول و انقلاب فرهنگی ۱۹۸۸ ملقب به دوران دوم و تا کنون ادامه دارد.

با توجه به این واقعیت که شواهد و آمار دقیقی در این زمینه در دست نیست، از منابع داخلی و متفاوت خارجی دیگر به منظور تحقق به آمار دقیق تری بهره گیری شده است.

طبق آمار منتشره از طرف اداره مهاجرت آمریکا شمار دانشجویان ایرانی در این کشور از ۹۷۷ نفر در سال ۱۹۶۰ به ۴۸۳۲ نفر در سال ۱۹۷۳ افزایش پیدا کرد که ۱۷ درصد از این تعداد جهت اخذ پروانه دائم اقامت اقدام کردند.

مؤسسه آموزش بین المللی (International Education Institute) گزارش میدهد که تنها طی سال تحصیلی ۷۴-۱۹۷۳،

۹۶۲۳ دانشجوی ایرانی در آمریکا اقامت داشته که ۷۱ درصد از این افراد جهت کسب درجه لیسانس و ۲۲ درصد جهت کسب درجه فوق لیسانس و بالاتر و ۲ درصد در رزیدنسی مشغول تحصیل بوده اند.

گزارش اداره سرشماری آمریکا در سال ۱۹۹۰ حاکی از اینست که در این سرشماری ۲۲۰،۰۰۰ نفر خود را ایرانی معرفی کرده که از این تعداد ۷۷ درصد از تحصیلات دانشگاهی بزخوردار بوده اند. طبق همین گزارش در سال ۱۹۹۱، ۴۶ درصد از ایرانیان مقیمْ آمریکا دارای درجه لیسانس و یا بالاتر بوده که ۴۲ درصد از این افراد دارای تخصص های علمی و ۲۲ درصد صاحبان مشاغل، مؤسسات اقتصادی، صنعتی بیمارستانی و یا ورزشی با درآمد متوسط ۵۵۰۰۰ دلار در سال بوده اند.

در حالی که درآمد متوسط سالانه آمریکاییان از ۳۵۰۰۰ دلار متجاوز نبوده است.

بر اساس ارقام منتشره از طرف سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ حدود ۲۴۰،۰۰۰ ایرانی با تحصیلات عالیه در آمریکا اقامت داشته اند که از این تعداد ۱۸۶۲ نفر به صورت تمام وقت و ۳۲۰۰ نفر بطور نیمه وقت در کادر دانشگاهی به تدریس مشغول بوده اند، لازم به تذکر است که در سال ۱۹۹۷ تمامی کادر دانشگاهی در داخل ایران حدود ۱۹۰۰ نفر تخمین زده شده است. در سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۸ تعداد متقاضیان مهاجر به کشور کانادا در سفارتخانه متبوع آن کشور در تهران بالغ بر ۱۸۰،۰۰۰ نفر بوده که غالباً دارای سوابق تحصیلاتی و مدیریت در سطح متوسط بوده اند. در همان زمان تعداد افراد ایرانی متقاضی مهاجرت به دیگر کشورهای جهان نشان میدهد که از ۴۱۲ نفر متقاضی حدود ۳۹۰ درصد نفر دارای مدارک تحصیلی لیسانس و فوق لیسانس و دکترا بوده اند که بیش از ۹۴ درصد این تعداد را تشکیل میدهد.

طبق گزارشهای منتشره از طرف IMF در سال ۱۹۹۹ از اتباع ۶۱ کشور مهاجر به کشورهای پیشرفته، ایران از بالاترین تعداد افراد با تحصیلات بالا برخوردار بوده که این از نقطه نظر اقتصادی معادل ۱۱ میلیارد دلار سرمایه های فکری است که از ایران به خارج از کشور منتقل شده اند.

در نتیجه با در نظر گرفتن ارقام بالا به نظر میرسد که بین کشورهای پیشرفته دنیا رقابت بی سابقه ای جهت جذب این نخبه ها و متخصصین وجود دارد.

به نظر میرسد که این پدیده در ایران در سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۳ از ابعاد بزرگتری برخوردار بوده تا آنجا که میانگین مهاجرین تحصیلکرده از ایران به بیش از ۱۲۰۰۰ نفر در سال بالغ میشود که این تعداد غالباً روانه کشورهای عضو

Organization for Economic Cooperation and Development

بوده اند.

آغازی دیگر برای یک

نوشته: دان نسیمی

ایجاد تحول در ساختار سیاسی اسرائیل و همسان نمودن آن با استانداردهای رایج جهانی از دیرباز مورد توجه بنیانگذاران و رهبران پیشین اسرائیل قرار داشته است. ولی بنا به مقتضیات زمان، این خواسته هیچگاه بطور گسترده و اساسی در معرض افکار عمومی قرار نگرفت و سعی کافی در تحقق بخشیدن به آن مبذول نگردید.

با این که در ظاهر امر، این مسئله به دست فراموشی سپرده شده ولیکن بودند و هستند افرادی که در طول ایام از تحقق بخشیدن به این آرزوی دیرینه به اقداماتی دست زده اند و این بار یک آغاز دیگر در یک مقیاس وسیع جهانی توسط یک انسان نیکوکار تولد دیگری میابد. او به یک اقدام



انقلابی دست میزند که در صورت پیروزی چهره اسرائیل را دگرگون خواهد ساخت. یک اسرائیل نوین. در رأس این نهضت انقلابی، آقای پرویز نظریان در مقام رهبر و بنیانگذار آن که به نام "مرکز توان گرایی شهروندان اسرائیل" (CECI) خوانده میشود قرار دارد و از آغازین سال ۲۰۰۴ که به این مهم دست زده اند تا کنون به پیشرفتهای وسیعی در اسرائیل، ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی نائل آمده اند.

ما از خوانندگان گرامی این نشریه دعوت میکنیم با مطالعه این سلسله مقالات که در آینده انتشار خواهد یافت، از تحولی که در کشور اجدادیشان در حال شکل گرفتن است وقوف حاصل نمایند. و جا دارد که از نشریه چشم انداز که این موقعیت را به رایگان در اختیار ما گذارده اند کمال تشکر را بنمائیم.

بقای دموکراسی و تداوم آن در یک کشور بر این واقعیت استوار است که ارزشها و دستآوردهایی را که در طول زمان کسب کرده و میکند از یک نسل به نسل دیگر منتقل نماید.

این مهم تنها در آن صورت قابل اجراست که سیستم انتقالی از دانش لازم جهت این تغییر و تحول برخوردار باشد و به کنه و عشق ریشه ای این آگاهی و دانش واقف باشد.

متأسفانه در کشور اسرائیل که دموکراسی در سیستم اجتماعی آن برگزیده شده و دولت در نقش مدافع و مجری این گزینه پیشگام و پیشقدم میباشد، ما با قضاوتی برخورد میکنیم که وجود آن در یک کشور دموکرات مانند اسرائیل با ساختار اجتماعی و فرهنگی آن همخوانی ندارد و باید در اصلاح آن قدمهایی برداشته شود.

برای این که یک جامعه مترقی بتواند در پیشبرد مقاصد و اهداف ملی گامهای مؤثری بردارد باید به این دانش آگاهی یافته باشد که کوشش در تنویر افکار عمومی و ارشاد آنها در ایجاد تحولات سازنده موجب میگردد که دولت و ملت در همه شئون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی به دستآوردهای قابل توجهی نائل گردند.

شوربختانه مقدار اعظمی از افراد جامعه ما از کم و کیف حقوق خود و وظایفی که در یک کشور دموکرات میتوان از رهبران آن انتظار داشت اطلاعات چندانی ندارند و در اینجاست که آشنا نمودن افراد جامعه با سیستم حکومتی رایج در مملکت مورد توجه قرار میگیرد.

امروزه دولت اسرائیل بر مبنای یک سیستم "موجودیت مشروط" به بقای خود ادامه میدهد. این بدان معنی است که دولت حاکم قادر نیست از قبل دریابد که آیا موفق خواهد شد دوره کامل تصدی خود را به پایان برساند و یا این که در یک بحران عقیدتی ناچار به سقوط خواهد گردید.

در سیستم دموکراسی در اسرائیل یک پارلمان چند حزبی بدون دارا بودن قانون اساسی منظوم وجود دارد. در این سیستم، شهروندان آراء خود را به لیست تهیه شده توسط احزاب در یک حوزه انتخاباتی سرتاسری به صندوق رأی میاندازند و این احزاب هستند که نمایندگان کنست (پارلمان) را که تعداد آنها ۱۲۰ نفر میباشد انتخاب میکنند و به دنبال آن رئیس جمهور مقام نخست وزیری را به فردی که از جانب حزب اکثریت برگزیده شده و واجد شرایط مناسبتری است تفویض میکند.

اشکال عمده ای که در این سیستم انتخاباتی وجود دارد، عدم ثبات آن است. احزاب بزرگتر که آراء نسبی بالاتری را دارا میباشند، ناچارند به ائتلاف شکننده با سایر احزاب کوچکتر که در این فرصت مغتنم در سطحی از قدرت قرار میگیرند که با مانورهای خود میتوانند دولت را تحت کنترل خود قرار دهند، دست بزنند. و این در حالیست که از زحمات و پشتیبانی اکثریت افراد جامعه برخودار نیست.

برخوردها و تنش هایی که بین احزاب ائتلافی در دولت بوجود می‌آید موجب میگردد که دولت همواره خود را در خطر سقوط بیابد. زیرا این احزاب کوچک که به ائتلاف با حزب اکثریت دست زده اند معمولاً بیشتر به منافع حزب خود میاندیشند و دیدگاه های حزب اکثریت را مورد نظر قرار نمیدهند.

از بدو تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، در حدود ۳۰ دولت مختلف در مصدر کار بوده است (کمتر از یک حد متوسط دو ساله). در طول این مدت تنها دو مورد اتفاق افتاده است که دولتی توانسته باشد مدت قانونی دوران حکومت را به اتمام برساند و این امر با موقعیت یک اسرائیل قدرتمند که نیاز به ثبات سایسی دارد همخوانی ندارد.

آنچه را که در زیر میخوانید تصویر روشنی است از چگونگی وضع جاری در دولت اسرائیل:

* سیستم سیاسی در اسرائیل در اواخر قرن نوزدهم بوسیله نهضت جدیدالتأسیس صیونیزم بنیان نهاده شد.

* نهضت صیونیزم که در بین جوامع یهودی در اروپا سازمان کوچکی را تشکیل میداد و سعی بر آن داشت که سخنگوی همه یهودیان جهان باشد، بطور سخاوتمندانه ای که بتواند دیدگاهها و خواسته های احزاب و فرقه های مختلف در غربت را تأمین نماید و یک سیستم انتخاباتی نسبی (Proportional Representation) را پیشنهاد کرد.

* در سال ۱۹۴۹ که انتخابات Constitutional Assembly برگزار گردید این هدف دنبال میشد که سیستم انتخاباتی جاری که در سایه آن نمایندگان از قدرت والایی برخوردار میشدند و در مقابل دولت از قدرت ناچیزی بهره میگرفت را تغییر دهند.

* نظر به تنوع وجود احزاب و فرقه ها که دارای علایق حزبی متفاوتی بودند، گزینش یک اساسنامه که علایق همگان را تأمین نماید غیر ممکن به نظر میرسید.

* از آن زمان تا کنون سیستم سیاسی اسرائیل همچنان دست نخورده باقی مانده است.

* از سال ۱۹۴۹ تا کنون ۱۵ حزب در دوره های مختلف کنست شرکت داشته اند.

* هیچیک از احزاب تا کنون به اخذ اکثریت آرای اعضاء کنست نائل نگردیده اند.

* از ۱۶ دوره انتخابات عمومی در طول ۵۴ سال گذشته، ۳۰ دولت بر مصدر کار قرار گرفته که تنها در دو مورد توانسته اند دوره قانونی خدمت خود را طی کنند.

* حد متوسط عمر هر دوره از دو سال کمتر بوده است.

* نتیجتاً نخست وزیر، اعضاء کنست و شهروندان این آگاهی را نخواهند داشت که تا چه زمانی خواهند توانست در موقعیت خود باقی بمانند.

* از سال ۱۹۴۹ تا کنون تنها تغییرات جزئی در سیستم انتخاباتی بعمل آمده است.

* یک رفورم انتخاباتی عمده (از جمله انتخاب مستقیم نخست وزیر) برای اولین بار در سال ۱۹۹۴ مطرح گردید. ولی اشتباهات و تناقضاتی در این رفورم وجود داشت که موجب عدم ثبات سیاسی گردید.

* در سال ۲۰۰۱ سیستم پارلمانی قدیم بار دیگر به اجراء در آمد. این سیستمی است بی ثبات که از نقطه نظر سیاسی بسیار ضعیف میباشد و موجب میگردد که اسرائیل همچنان حیران و سرگردان از یک غائله سیاسی به یک غائله دیگر کشانده شود.

همانطوری که همکیشان گرامی دریافته اند کمی ها و کاستی هایی که در بالا بدانها اشاره شد و به سالهای آغازین استقلال اسرائیل بر میگردد، همواره مورد توجه صاحب منصبان و بنیانگذاران دولت اسرائیل قرار داشته است ولی هیچگاه بطور اساسی و گسترده جریان امر در معرض افکار عمومی قرار نگرفته و توان ملت در دستیابی به سیستمی که بتواند مانع از ادامه سیستم نامتناسب با ساختار اجتماعی اسرائیل بشود به نتیجه نرسیده است.

دلیل این امر این بوده است که جامعه فاقد یک کانون مرکزی بوده که از طریق ارشاد و آموزش شهروندان، آنها را به "توان گرایی" رهنمون شود. روی این اصل تشکیل کانونی که بتواند در تنویر افکار شهروندان اسرائیل و بویژه جوانان، قدمهای مثبتی برداشته و آنها را با آنچه در کشورشان میگذرد آشنا سازد مورد توجه اندیشمندان در این زمینه حقوقی قرار گرفت.

در سال ۲۰۰۲ بنیاد یک چنین کانونی که هم اکنون در سطح جهانی بویژه در

کشور اسرائیل ریشه دوانیده، با درایت و پشتکار آقای پرویز نظریان، بنیانگذار این کانون تأسیس گردید که از حمایت و پشتیبانی گروههای مختلف یهودی در داخل و خارج از کشور بهره مند میباشد. این کانون که به نام "مرکز توان گرایی شهروندان اسرائیل" (CECI) خوانده میشود، ضمن کوششهای خستگی ناپذیری که در این زمینه در داخل کشور بعمل آورده، در خارج از کشور مانند ایالات متحده آمریکا و بعضی از کشورهای اروپایی به اقداماتی دست زده است.

به منظور آگاه نمودن هر چه بیشتر جامعه ایرانی تبار مقیم آمریکا، اقداماتی صورت گرفته که ضمن آن بتوان در چند مجله معتبر فارسی در لوس‌آنجلس و نیویورک دست به انتشار سلسله مقالاتی زد و از پیشرفتهایی که در این زمینه عاید میشود آنها را آگاه ساخت. محال است کسی به کم و کیف سیستم سیاسی اسرائیل آشنا شود و خواستار ایجاد رفورم در آن سیستم نشود.

مُشه کتساو رئیس جمهور اسرائیل در نطق افتتاحیه کنست در ۱۷ فوریه ۲۰۰۳ به این مطلب اشاره نمودند: "من از مردم دعوت میکنم جهت تأسیس یک کمیته ملی که از افراد واجد شرایط و متخصصین تشکیل یافته باشد اقدام نموده و در ساختار سیاسی دولت اسرائیل به یک رفورم سیاسی دست بزنند.

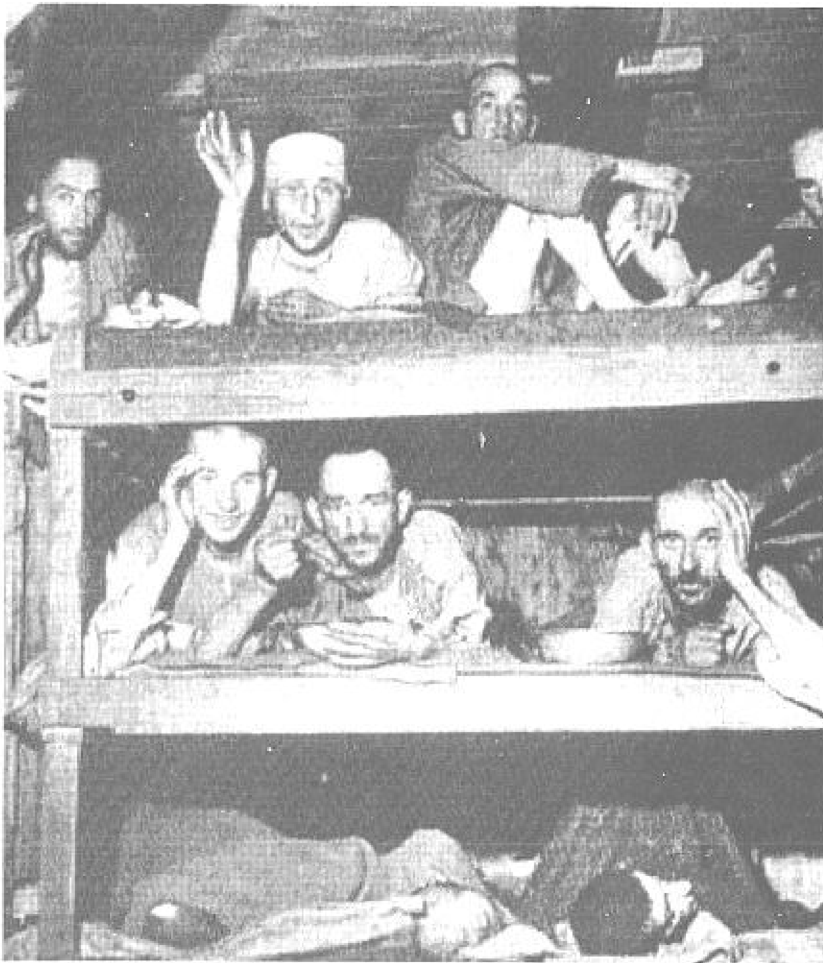
به منظور شناخت هر چه بیشتر CECI به نکات زیر توجه فرمایید:

- CECI یک سازمان غیر انتفاعی - غیر عقیدتی و غیر سیاسی است که هدف آن بر آموزش و ارشاد افراد جامعه متمرکز شده است.
- CECI با همت هیئت مؤسس و همکاری گروههای مختلفی از شهروندان اسرائیل که ترقی و تعالی کشورشان در صدر اولویت هایشان قرار دارد تأسیس یافت.
- CECI آرزومند است که از طریق آموزش و ارشاد افراد جامعه بتواند یک اسرائیل نوین در سطح والای استانداردهای جهانی را به شهروندان آن نوید دهد.
- برای گردانندگان و حامیان CECI پشتیبانی و حمایت از اسرائیل در سرلوحه ارجحیت ها و اولویت ها قرار دارد.
- CECI امیدوار است که از طریق آموزش شهروندان بتواند آنها را با شناخت هر چه بیشتر حق و حقوق خود و انتظاراتی که میتوانند از نمایندگان منتخب خود داشته باشند آشنا سازد.
- CECI امیدوار است آنهایی که واقعاً اسرائیل را دوست دارند به این کوشش و تلاش تاریخی که در پیش گرفته شده روی موافق نشان داده و همکاری و همیاری خود را دریغ ننمایند و بدانند که در لوای این کوششها و تلاشهاست که به دست‌آوردها و ارزشهای معتبری در آینده نائل خواهیم شد.

ملت باید دریابد که آینده کشور در گرو تصمیمات و اقدامات امروز ماست و موفقیت اسرائیل به همه یهودیان جهان تعلق دارد.

■ نوشته: ایرج فرنوش

موزه جدید هولوکاست در اسرائیل افتتاح شد



متجاوز از ۴۰ نفر از رهبران جهان و صدها تن از شخصیتهای مختلف در سراسر کشورهای جهان در روز سه شنبه پانزدهم مارچ در مراسم گشایش موزه ای که در اسرائیل به واقعه هولوکاست اختصاص داده شده شرکت کردند. این موزه که وقف یاد و خاطره ۶ میلیون یهودی که در دست نازیها به قتل رسیده بودند توسط موشه کتساو رئیس جمهور اسرائیل افتتاح شد.

این موزه با بودجه ای معادل ۵۶ میلیون دلار ساخته و حاوی نمایشگاههای مختلف از جمله بقایای بعضی از محلات یهودی نشین ورشو میباشد. برخی از قطعات نمایش داده شده،شهرداری شهر ورشو پایتخت لهستان اهدا کرده است. ساختن این موزه از ده سال پیش برنامه ریزی شده بود و ۵۰ میلیون دلار از بودجه آن توسط اشخاص و مؤسسات مختلف پرداخت شده است.

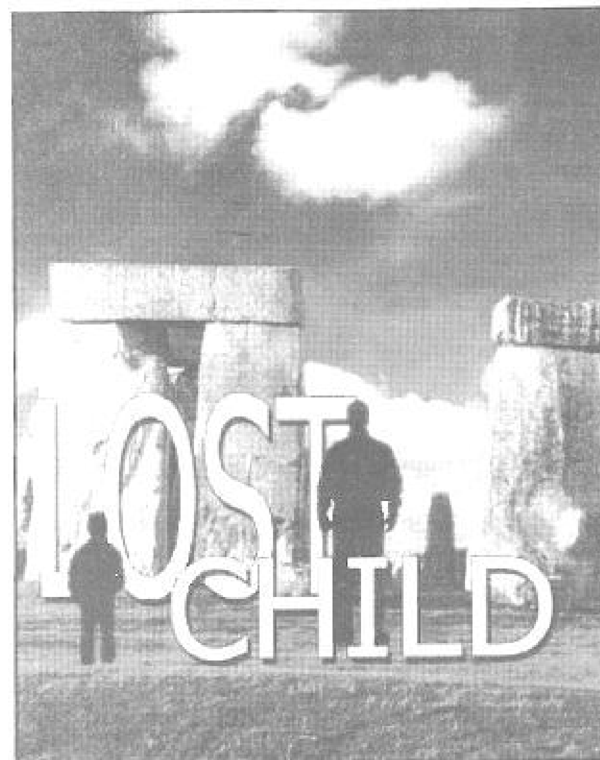
کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد و همسرش در میان مدعوین بود. وی در طی سخنان اظهار داشت که این موزه به ما یادآوری میکند که هولوکاست را نباید فراموش کرد و به ما می‌آموزد که جلو چنین وقایعی در آینده گرفته شود.

یکی دیگر از شرکت کنندگان "پوشکافیشر" وزیر امور خارجه آلمان بود که طی سخنانی در جریان افتتاح موزه گفت که کشور آلمان مسئولیت اخلاقی برای یادآوری گذشته بر عهده دارد.

در ورودی موزه تصاویر ویدیوئی که روی یک دیوار پخش میشد زندگی روزمره یهودیان اروپا را در دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ نمایش میداد. یکی از ویژگیهای این موزه به نمایش گذاشتن متعلقات شخصی بعضی قربانیان از جمله موهای بافته یک دختر ۱۱ ساله دیده میشود. در تالار اصلی اسامی و عکس برخی از قربانیان که در یک مجموعه سه میلیون صفحه ای از شهادت نامه ضبط شده به نمایش گذاشته شده است. این موزه که در پای تپه ای در شهر اورشلیم بنا شده جانشین موزه "یادواشم" میشود که در سالهای اخیر عظمت خود را با مقایسه با سایر موزه های بدیع تر در سایر کشورها از دست داده است. در شماره های آینده سعی خواهد شد که اطلاعات بیشتری راجع به این موزه در اختیار خوانندگان قرار دهیم.

شهره حکمتی نوفر

یهودی گمشده



در کلاس درسی معلم از بچه ها میخواهد که عجایب هفت گانه دنیا را نام ببرند. جوابها کم و بیش یکی بودند: اهرام ثلاثه، تاج محل، گرند کنیون، کانال پانما، امپایر استیت بیلدینگ، دیوار چین و کلیسای واتیکان. دختر بچه ای در گوشه ای کز کرده نشسته بود و آرام اشک میریخت. وقتی معلم از او میپرسد که چرا ناراحت است، دختر بچه جواب میدهد که برای اینکه جوابش با بقیه فرق میکند.

دختر بچه عجایب هفت گانه دنیا را اینطور نام برده بود:

قدرت دیدن، اعجاب شنیدن، گرمی لمس کردن، مزه چشیدن، احساس داشتن، قابلیت خندیدن و شهامت عشق ورزیدن.

آن دختر بچه مخلوق آفریدگار را از عجایب روزگار میدانست نه ساختمان و در و پیکر را.

هفته گذشته دادگاه عالی اسرائیل به موساد و سازمان یهود دستور داد که تلاشهایی را که این دو سازمان در عرض بیست سال گذشته برای ردیابی و یافتن ۱۳ یهودی که بین مرز ایران و پاکستان ناپدید شده اند را به گزارش این دادگاه برساند. بین سالهای ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ هزاران یهودی به یاری سازمان یهود، از راه پاکستان از ایران گریختند.

این ۱۳ نفر که بعضی از آنان در زمان ناپدید شدن تین ایجر بودند و برخی نیز دارای زن و بچه میباشند، بیش از ۲۰ سال است که بین مرز ایران و پاکستان ناپدید شده اند و از سرنوشت آنان خبری در دست نیست. تمام تلاشهای خانواده ها در ایران نیز برای یافتن عزیزانشان در زندانهای ایران نیز بی نتیجه مانده است. گر چه گاهگاهی یکی از زندانیان آزاد شده از زندانهای ایران ممکن است نامی از یکی از این افراد ببرد ولی رویهم رفته کسی از سرنوشت آنان مطلع نیست. نامهای ناپدید شدگان و سن آنها در هنگام ناپدید شدن از این قرار بوده است:

اسحاق حاسید ۵۹ ساله - نوراله ربیع زاده ۵۰ ساله - ابراهیم الشمرنی ۴۷ ساله - سیروس الشمرنی ۴۲ ساله - همایون بالا زاده ۴۱ ساله - کامران سالا ری ۲۱ ساله - فرزاد عزتی ۲۱ ساله - شاهین نیکخو ۱۸ ساله - بابک شاعولیان تهرانی ۱۷ ساله - روبن کهن مسلیخ ۱۷ ساله - ابراهیم کهن مسلیخ ۱۶ ساله - امید سلوکی ۱۵ ساله.

خانواده این گمشدگان سالهاست که در تار عنکبوت ناامیدی گرفتارند، اکثر این خانواده ها که اکنون به اسرائیل مهاجرت کرده اند چشم به در دوخته اند تا روزی بتوانند عزیزانشان را دوباره در آغوش بکشند. پسر بچه ها اکنون میباید خود صاحب زن و فرزند میبودند و همسران مردان گمشده، که طبق قانون یهودیت اگنوت هستند، نه میتوانند تقاضای طلاق کنند و نه دوباره ازدواج کنند. خانواده ناپدید شدگان گر چه به نظر میرسد که زنده هستند و زندگی میکنند ولی در واقع ماشینی بی روح هستند که ظاهراً همانند دیگر آدمیان زندگی میکنند ولی در چشمانشان برق زندگی نیست.

چشمان این خانواده ها روزی برق زندگی را دوباره میبابند که بتوانند همانطور که عزیزانشان را در آغوش میفشارند عجایب هفتگانه را بشمارند: قدرت دیدن چهره غبارآلود عزیزانشان را، شنیدن کلام مهرآمیز آنان را، گرمی لمس کردن پوست زجر دیده آنان را، مزه چشیدن اشک شادی بر لبانشان را، احساس زیبای رهایی از تار عنکبوت ناامیدی را، به همراه عزیزان به شادی خندیدن را و عشق ورزیدن تا ابدیت را.

بیائید همه با هم دست بر دعا برداریم که این گمشدگان و تمامی گمشدگان به زودی به مقصد برسند.

آفریدگارا:

آزاد کن اسیران در بند ما را
به مقصد رسان گمشدگان ما را
و نگهبان باش فرزندان ما را در هر کجا هستند.



حمایت حکومت ایران از ترور، تهدیدی برای امنیت آمریکا، ثبات جهانی و صلح منطقه محسوب میشود.

نوشته: متیو لوویت Matthew Levitt
برگردان: مهندس مسعود ترمه چی

در روز ۱۶ فوریه ۲۰۰۵، متیو لوویت، عضور ارشد و مدیر برنامه مطالعات تروریسم واشنگتن گزارش خود را در یک دادرسی مشترک تقدیم کمیته مسئول امور خاورمیانه و آسیای مرکزی، کمیته جلوگیری از تروریسم جهانی و کمیته مسئول روابط بین المللی کرد.

آنچه در ذیل میخوانید خلاصه از گزارشات اوست.

رؤسای گروههای جاسوسی آمریکا در گزارش سالانهٔ خود به کنگرهٔ آمریکا در مورد کشورهایی که آمریکا را تهدید میکنند، امسال نیز مانند سالهای پیش، ایران را کشوری حامی تروریسم دانستند. در حقیقت، تهدیدی که به وسیله حمایت حکومت ایران از تروریسم ایجاد شده است از جوانب مختلف است. تروریسمی که از طریق ایران صادر میشود به تنهایی بزرگترین خطر برای صلح اعراب و اسرائیل به حساب می‌آید. بعلاوه، ایران نه تنها از اعمال گروه های تروریستی مثل حزب الله و حماس پشتیبانی میکند، بلکه جاسوسان ایرانی خودشان مستقیماً در عملیات تروریستی شرکت میکنند. عناصر القاعده و نهضت جهاد جهانی وابستگی مستقیم با ایران دارند، در حالیکه هم جاسوسان ایرانی و هم اربابانشان فعالانه مشغول خرابکاری در کارهای آمریکا برای ایجاد ثبات در عراق هستند.

ایران به راستی در صدر لیست کشورهای تروریست پرور است

هدف گرفتن اسرائیل و روند صلح

حزب الله، حماس، جهاد اسلامی و گروه شهدای الاقصی همه به دستور حکومت ایران در حال حاضر در صدد آن هستند که صلح تازه پا گرفته را از روند کنونی خارج کنند. در اواخر ماه ژانویه، حسن

نصرالله و خالد میشال، سران گروههای حزب الله و حماس، با هم در بیروت ملاقات کردند و اعلام داشتند که مقاومت در برابر اسرائیل تا آزادی کامل فلسطین تنها راه موجود آنان است. یکی از مقامات امنیتی فلسطین این چنین تأیید کرد: "حزب الله و ایران از تلاشهای محمود عباس برای آتش بس با اسرائیل و از سر گرفتن مذاکرات صلح ناراضی هستند. به همین دلیل ما احتمال اینکه آنان بخواهند او را در صورت ادامه سیاستش بکشند را رد نکرده ایم."

مقامات رسمی فلسطینی به خوبی از فعالیتهای حزب الله در فرستادن بمب گذاران انتحاری برای خرابکاری در روند صلح با خبرند. یکی از مقامات فلسطینی گفت: "ما میدانیم که حزب الله در صدد استخدام بمب گذاران انتحاری است" تا از طرف گروه شهدای الاقصی با حملات خود در روند صلح خرابکاری کنند" یکی دیگر از مقامات فلسطینی گفت که نامه های الکترونیکی E-mail و معاملات بانکی که به تازگی کشف شده است حکایت از آن دارند که حزب الله مقدار پاداش تروریستها را افزایش داده است. "حالا آنها حاضرند که مبلغ ۱۰۰،۰۰۰ دلار برای یک حمله بدهند، در حالیکه قبلاً ۲۰،۰۰۰ دلار میدادند و بعد مقدار پاداش را به ۵۰،۰۰۰ دلار افزایش دادند."

جاسوسان ایرانی

مدتهاست که جاسوسان ایرانی نه تنها خود مستقیماً در اعمال تروریستی دست داشته اند بلکه با شبکه تروریستی حزب الله نیز همکاری کرده اند، و این اعمال غیر از آنهایی است که به دست مأموران آنها انجام شده است. جاسوسان ایرانی شهرت خاصی در زیر نظر گرفتن مناطق مخصوص در خاک آمریکا یا در خارج از آن برای حمله و صدمه زدن به منافع آمریکا دارند. در ماه ژوئن سال گذشته، دو مأمور امنیتی ایرانی که از طرف ایران در سازمان ملل کار میکرد و به علت آنکه بر خلاف مأموریتشان مشغول بررسی ساختمانها و مناطق بخصوصی در نیویورک بودند از آمریکا اخراج شدند. یکی از مقامات ضد جاسوسی آمریکا در این مورد چنین گفت: "ما هیچ دلیلی برای چنین اعمالی نمی بینیم غیر از اینکه این کار برای شناسایی هدفهایی برای تروریستها بوده است". در اواخر سالهای دهه ۱۹۹۰، رئیس قبلی FBI لوئی فری Louis Freeh چنین نوشت: FBI اف بی آی میخواست از تمام اعضاء هیئت نمایندگی حکومت ایران که برای بازدید به آمریکا آمده بودند عکس و اثر انگشت بگیرد به خاطر اینکه "MOIS وزارت اطلاعات ایران از این گروهها برای فرستادن جاسوسان خود به داخل آمریکا استفاده میکرده است". در سال ۱۹۹۸ مأموران ایرانی در حال بررسی مناطقی در قزاقستان دیده شده اند که دارای منافع آمریکا بوده است. گزارشی از طرف سازمان ضد جاسوسی وزارت دفاع آمریکا حکایت از جاسوسان ایرانی میکرد که دیپلماتهای آمریکایی را در تاجیکستان تحت نظر گرفته بودند. اینها فقط چند مثال از طرز کار جاسوسان ایرانی بود که چگونه مناطقی که جزو منافع آمریکا است را برای حملات تروریستی تحت نظر میگیرند.

بعلاوه چندین تن از تروریستهای حزب الله که در حمله به ساختمان خونبار Khobar Towers در دهران عربستان سعودی شرکت داشتند در ایران تعلیمات تروریستی دیده بودند. سفارت ایران در دمشق همچنین به عنوان منبع مهمی از نظر پشتیبانی و کسب اطلاعات برای اعضاء حزب الله عربستان سعودی که به لبنان وارد و یا از آنجا خارج میشدند در آمد. به گفتهٔ رئیس سابق اف بی آی FBI مأموران اف بی آی از شش نفر از آنان که در آن حمله شرکت داشتند بازجویی کردند و همه آنها اقرار کردند که مسئولیت طرح و اجرای نقشه این حمله به عهده IRGC سپاه پاسداران انقلاب ایران، وزارت اطلاعات ایران و مقامات ارشد حکومت ایران بود.

روابط ایران و القاعده

طبق سخنان رئیس سیا CIA، پورتر گاس Porter Goss: "تهران پناهگاهی است برای اعضاء مهم القاعده و این خود باعث شک ما در تصمیم ایران برای آوردن آنها به پای میز محاکمه است". طبق مدارکی که در گزارش کمیسیون یازدهم سپتامبر ارائه داده شد حکومت ایران به تعداد زیادی از تروریستهای القاعده اجازه داده بود که در روزهای قبل از یازدهم سپتامبر به راحتی به ایران رفت و آمد کنند. این گزارش اشاره کرده است به "تماسهای مداوم بین مقامات امنیتی ایران و عاملان ارشد القاعده" و روی یک یک قرارداد غیر رسمی تأکید میکند که بر طبق آن ایران مسئولیت تعلیمات تروریستی القاعده را به عهده گرفته به شرط آنکه این

تهران پناهگاهی است برای اعضاء مهم القاعده و این خود باعث شک ما در تصمیم ایران برای آوردن آنها به پای میز محاکمه است

تعلیمات در درجه اول برای حمله به اسرائیل و آمریکا استفاده شود". در حقیقت، تروریستهای القاعده اقلاً در دو مورد از طرف یک گروه در ایران در سال ۱۹۹۲ برای درست کردن مواد منفجره، امنیت و جاسوسی تعلیم داده شده بودند و در پائیز ۱۹۹۳ به وسیله تروریستهای حزب الله در دره بکا Beka Valley در لبنان تحت تعلیم قرار گرفتند.

به نظر میرسد که ایران محل راحت و مناسبی است برای ملاقات بین مسلمانان سُنی افراطی که وابسته به جهادیون جهانی و گروههای تروریستی دیگر هستند، مانند حماس و حزب الله. رهبر سازمان جهادیون پاکستان بی پرده اقرار کرد که با گروههای تروریستی دیگر تماسهای نزدیک داشته است و اضافه کرده است که "بعضی وقتها افراد حماس و حزب الله به ما کمک میکنند". وقتی که از این رهبر پاکستانی سئوال شد که این تماسها با افراد حماس و حزب الله در کجا صورت میگرفت، او جواب داد ایران جای خوبی برای این تماسها است. در سپتامبر ۲۰۰۱ ابوموساب الذرقاوی با یک وابسته به نام محمد ابوداهس Muhammad Abu Dhess در ایران ملاقات کرد و به او گفت: "با افراد (زرقاوی) حملات تروریستی علیه یهودیان یا مناطقی که اسرائیلیها هستند در آلمان انجام دهد".

اعمال ایرانی و حزب الله در عراق

در حالیکه مقامات ایرانی اصرار میورزند که تهران نه مشوق شورشیان عراقی است و نه به بمب گذاران انتحاری اجازه ورود به خاک عراق را از مرزهای ایران داده است، بعضی اعمال آنان خلاف این حرفها را ثابت میکند. و اخیراً در دسامبر ۲۰۰۴، یک گروه که خود را "کمیتهٔ یادبود شهدای نبرد جهانی اسلام" مینامند، که وابسته به IRGC سپاه پاسداران انقلاب ایران است، ۲۵۰۰۰ نفر داوطلب را برای شهید شدن در شورش علیه نیروهای آمریکا در عراق ثبت نام کرده است. این گروه برای تشویق بمب گذاران انتحاری به ثبت نام، از یادبود حمله حزب الله در سال ۱۹۸۳ استفاده میکند که در آن ۲۴۱ سرباز آمریکایی کشته شدند.

یک مقام دولتی عراق اعلام کرد که "کشوری که از همه بیشتر در خاک عراق نفوذ میکند و بیشتر تجاوز میکند ایران است" و "ایران دشمن شماره یک عراق است". او در یک مصاحبه دولت ایران را متهم کرد که نیروهای نظامی خود را در مرز ایران و عراق متمرکز کرده است، جاسوس و خرابکار به داخل عراق فرستاده است، و حتی در دولت جدید عراق نفوذ کرده است. اخیراً در ۹ فوریه ۲۰۰۵، وزیر داخلی عراق، فلاح النقیب Falah Al-Naquib، اعلام داشت که ۱۸ نفر از افراد حزب الله به جرم انجام اعمال تروریستی در عراق زندانی شدند.

در پایان

ایران به راستی در صدر لیست کشورهای تروریست پرور است. میدان عمل کارهای تروریستی ایران واقعاً قابل ملاحظه است، چه اعمالی که به وسیله گروههای تروریستی که از طرف ایران حمایت میشوند انجام میشود و چه اعمالی که به وسیله خود جاسوسان ایرانی صورت میگیرد. تروریستی که از طرف حکومت ایران صادر میشود نه تنها منافع امنیتی آمریکا را تهدید میکند بلکه خطر بزرگی برای یک یک شهروندان آمریکا به حساب می‌آید.

بسیار حائز اهمیت است که سعی کشورهای جهان برای جلوگیری از برنامه ایران برای ساختن بمب اتمی هم چنین شامل کوششی همگانی برای متوقف کردن صدور تروریسم باشد. کوتاهی در این کار متضمن آن است که ایران و همدستان آن به خرابکاری در مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل ادامه خواهند داد و دست از جاسوسی در مورد آمریکا، اسرائیل و سایر هدفها برای انجام اعمال تروریستی برنخواهند داشت، و کوششهای خود را متوجه ایجاد عدم ثبات هر چه بیشتر در عراق خواهند کرد.

خلاصه گزارش به وسیله Jolie Sawyer جولی سایر تهیه شده است.





Please Save the Date

SUNDAY, MAY 22, 2005

Location: Beverly Hilton, Beverly Hills

Magbit 16th

Annual Gala Dinner

Celebrating

The State of

Israel's 57 years

of Independence

INCREDIBLE PROGRAM

پسخ عید

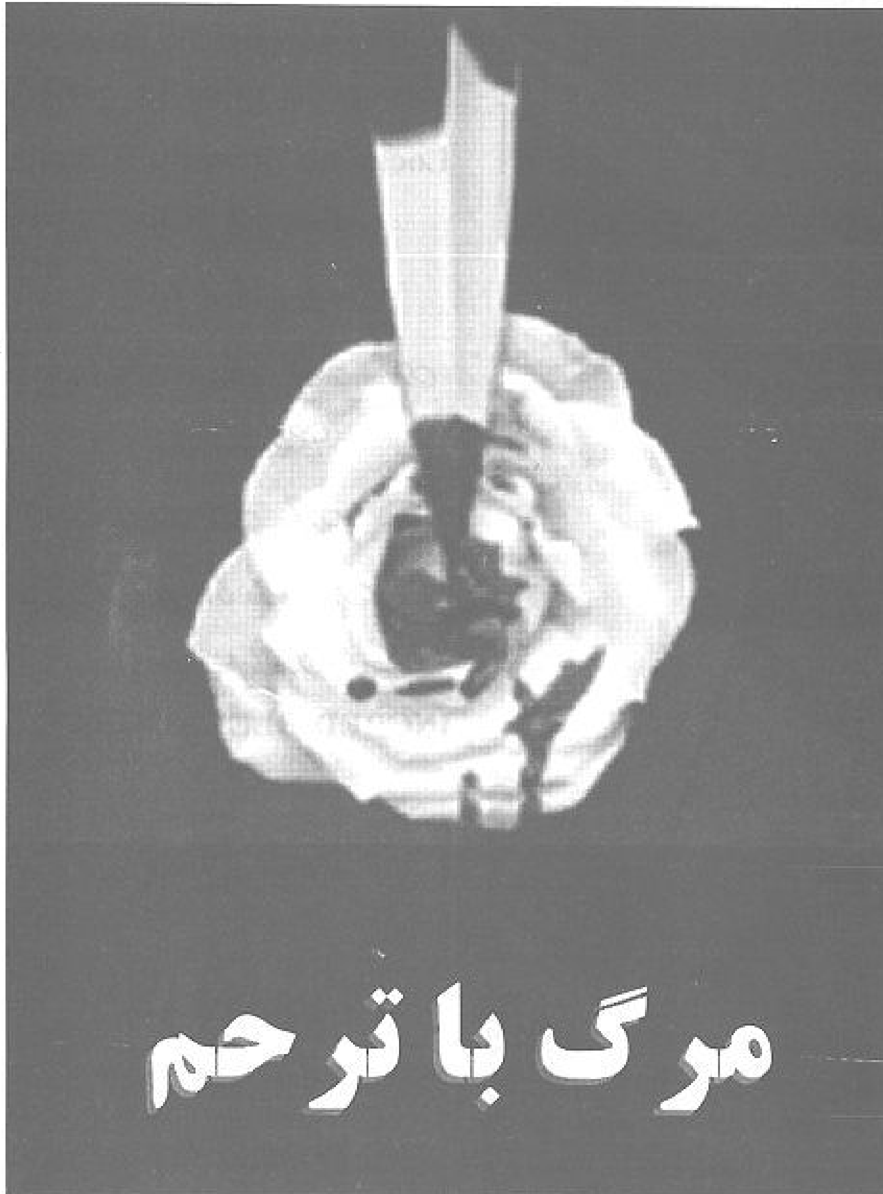
آزادی را

به عموم

همکیشان عزیز

تبریک

می گوئیم.



مرگ با ترحم

آیا Terri Schiavo باید زنده بماند یا بمیرد؟

بیماران به اندازهٔ محدودی این آزادی را دارند که در شرایط بیماری پایانی عمر، معالجات را رد نمایند. بخصوص هنگامی که به درد غیر قابل برگشتی دچار هستند.

نویسنده: Daniel Eisenberg *

برگردان: آلبرت دانش راد

محرک نیروهائی که خواهان قطع کردن لولهٔ تغذیه از خانم Terri Chiavo در فلوریدا، انکار آرمان یهودیِ ارزش اساسی حیات است.

Terri Chiavo بیماریست که به حالت کاملاً بی تحرک در آمده و در فلوریدا بستری میباشد. به دستور مجلس قانونگذاری و فرماندار ایالت فلوریدا، لولهٔ غذا رسانی مجدداً به بدن او وصل گردیده است. این داستان قهرمانانه واقعیت زندگی را به خاطر ما می‌آورد. در نتیجهٔ ناگزیر از پذیرش پیشرفت خارق العادهٔ تکنولوژی در طی چند دههٔ گذشته، بیمارانی که ممکن بود در مراحل اولیه بیماری غالباً در پناه آسایش خانهٔ خود بمیرند، اکنون در بیمارستانها به مدت بسیار طولانی تری زنده نگهداشته میشوند در حالیکه گاه از درد شدیدی رنج میبرند.

علاوه بر ترکیب بیچارگی انسان، مخارج سر به فلک کشیده مراقبت پزشکی که بخش بسیار عظیمی از آن را مخارج شش ماه آخر حیات را در بر میگیرد، بسیاری را به این نتیجه رسانیده که معالجات "بی فایده" باید محدود گردد. امروزه، در حالیکه معالجات درمانی تقریباً نامحدود ولی منابع اقتصادی محدود میباشد، جامعه ممکن است مایل نباشد معالجات درمانی بخشی "بی فایده" را در اختیار بیماراتی که از آن سود نمیبرند قرار دهد.

در مبحث علم الاخلاق غیر مذهبی، بیهودگی پزشکی شامل نکاتی میگردد که با یکدیگر فقط ارتباط سستی دارند. بیهودگی درمان، اغلب با "بیهودگی" حیات اشتباه میشوند. تورات به ما می‌آموزد که هر لحظهٔ حیات ذاتاً با ارزش است. حیات

به خودی خودش هرگز بیهوده نیست. ربای Shelomo Zalman Auerbach، که یک مرجع حلاخای نسل گذشته میباشد، اشاره میکند که ما "معیاری" برای سنجیدن ارزش حیات نداریم. ما میبایستی برای نجات حیات یک فرد ناشنوا یا یک مرد سالمند دیوانه که قادر به انجام هیچ میتصوائی نیست، حتی از تقدیس شبات تخلف کنیم. این موضوع در حیطه قضاوت اخلاقی ما نیست که چه کیفیتی یا حدی از حیات "ارزش زندگی را ندارد" و بنابراین ارزش معالجه را ندارد.

اما تنها اجزاء ترکیب دهنده ای مورد بحث حلاخائی قرار میگیرند که شامل بیهودگی درمان میشوند. از نظر یهودیت، ما باید سئوال کنیم که آیا یک پزشک ممکن است از یک نوع معالجه بیهوده سر باز زند و آیا یک بیمار ممکن است یک تراپی بیهوده را رد نماید؟

ارزش ذاتی حیات لزوماً به معنای این نیست که هر بیماری در هر موردی باید تحت درمان قرار گیرد. همچنین مفهوم آن این نیست که ما درک نمیکنیم که در شرائط بی نهایت دردناک، مرگ ممکن است از حیات بهتر باشد. ربای Auerbach مینویسد، ممکن است برای مرگ یک بیمار که در پایانی زندگی دچار درد عظیمی میباشد دعا کنیم، ولی هرگز نباید دست به کاری بزنیم که مرگ او را تسریع نماید. او همچنین تصدیق میکند که گاهی اوقات که زندگی "بد و تلخ" است، عدم تحرک بهترین طریقه رویاروئی میباشد.

با وجود تعهد معالجهٔ حتی بیمارترین بیماران، به خوبی ثابت شده که بیماران به اندازهٔ محدودی این آزادی را دارند که در شرایط بیماری پایانی عمر، معالجات را رد نمایند. بخصوص هنگامی که به درد غیر قابل برگشتی دچار هستند.

بی ثمر بودن معالجه ای طبّی در قانون یهود، مفهوم شناخته شده ای دارد.

در بستر مرگ

ولی سوای جنبه بی ثمری آن، در معالجه ای که حالت موجود را به وضعیت قبل از بیماری بر نمیگرداند، نمونهٔ یک بی ثمر بودن طبّی میباشد، ولو اینکه موفقیت‌آمیز باشد. انجام CTR (Cardio-Pulmonary Rescusitation)، بر روی بیماری که بیماریش در نهایت پایانی (Terminally ill) میباشد و به سبب اینکه بدنش دیگر یارای ادامه حیات را ندارد و قلبش از کار افتاده، واقعاً کار بیهوده ای است و باید از آن خودداری نمود. دوباره زنده کردن چنین بیماری ممکن است امکان داشته باشد ولی تقریباً مطمئناً در فاصلهٔ زمای بسیار کوتاه قلب دوباره از



کار میافتد.

این وضع را میتوان با حالت فردی مقایسه نمود دچار ضربان نامنظم قلب شده که میتواند به مرگ ناگهانی وی منجر شود در حالیکه به غیر از این ناراحتی انسان سالمی هست. اگر عمل CPR با موفقیت روبرو گردد نامنظم بودن طپش قلب را ممکن است معالجه نمود و بیمار ممکن است دارای یک زندگی طولانی گردد. لازم به گفتن نیست در چنین موردی بیمار ما باید تحت عملیات دوباره زنده سازی قرار گیرد زیرا تراپی، یاری دهنده و گاهی اوقات حتی علاج بخش میباشد.

مورد بیمار اولی، حلاخا احتمالاً مقرر میدارد که طبق قاعدهٔ کلی "Goses" (بیمار مردنی)، دخالت کردن ممنوع میباشد. بیماری که در بستر مرگ قرار گرفته و هیچ علاجی برای او میسر نیست و خواه ناخواه مرگ او در سه روز اتفاق خواهد افتاد. باید به حال خود گذاشته شود تا بمیرد. میشنا حیات Goses (بیمار مردنی) را به شعلهٔ سوسو کننده ای تشبیه میکند که خاموش خواهد شد.

جالب اینکه "Goses" (بیمار مردنی) را اصلاً نباید لمس کرد مگر برای آسایش و دلداری دادن به او. به عبارت عملی، هنگامی که بیماری به سوی مرگ میرود کسی حق ندارد حرارت بدن او را اندازه بگیرد. ضربان نبضش را بسنجد و یا فشار خون او را بیازماید. بخصوص از او خون بگیرد مگر در مواقعی که نتایج این اعمال برای انجام تراپی های علاج بخش و آرامش بخش لازم باشند. در چنین شرایطی پزشک میتواند بر اساس قانون یهود از تجویز تراپی بی ثمر (Futile) امتناع نماید.

امتناع تراپی بیماران پایانی لاعلاج

نوع دوم تراپی بی ثمر معالجه ای است که موفقیت آن بی نهایت بعید میباشد ولی این معالجه انجام میشود تا حالت موجود، به عقب باز گردد. مثالی از این دست، یک بیمار سرطانی است که معالجهٔ شیمی - درمانی استاندارد در او تأثیر پذیر نیست. در چنین حالتی، پزشک میتواند شیمی - درمانی را تجویز نماید. ولی به گفته صریح ربای Moshe Feinstein اگر بیمار دچار درد غیر قابل برگشت باشد و مؤثر بودن معالجه ثابت نشده باشد، بیمار میتواند تجویز معالجهٔ "بی ثمر" پزشک را، که بدون انتظار معقولانهٔ معالجه و یا تسکین درد، حیات را طولانی میکند، رد نماید.

ربّای Feinstein در ادامهٔ نظر خود میگوید، در چنین وضعیتی بیمار نباید تحت معالجه قرار گیرد مگر اینکه علاج و یا تسکین درد میسر باشد. ربای Shelomo Zalman Auerbecn مینویسد که گر چه ما نمیتوانیم بیمار را مجبور کنیم معالجه را بپذیرد، ولی باید او را به خاطر ارزش ذاتی حیات، به پذیرش معالجه تشویق نمائیم، حتی اگر حیات، در این شرایط همراه با درد عظیم باشد. با وجود این، این یک موردی است که از نظر حلاخا، بیمار میتواند یک مداوای بی ثمر را رد نماید.

بیماری غیر پایانی (Non-Terminal Illness) چیست؟

مهم است توجه داشته باشیم که قانون یهود به روشنی بیماری پایانی و بیماری ناتوان کنندهٔ پیشرونده را از هم تشخیص میدهد (تشخیصی که غالباً در مباحث اخلاقیات غیر شرعی نادیده گرفته میشود).

بیماری لا علاجی که احتمالاً در ظرف یک سال منجر به مرگ بیمار میشود بر اساس قانون یهود بیماری پایانی محسوب میگردد. بیمار مبتلا به چنین بیماری "Chayay Sha'Ah" یعنی بیماری که حیاتش وقت گذاری شده یا محدود به زمان شده، نامیده میشود. در مقابل، بیماری که انتظار میرود بیش از یک سال زنده بماند "Chayay Olam" نامیده میشود یعنی اینکه زندگی او ابدی است زیرا احتمال حیات او نامعلوم و نامحدود به حساب می‌آید.

بدین ترتیب، در حالاخا، بیمارانی که به حالت گیاه روییده و یا مبتلا به آلزایمر باشند، به خودی خود بیماران پایانی نیستند - بر خلاف این حقیقت که این بیماریها غیر قابل برگشت و پیشرونده هستند و نهایتاً منجر به مرگ بیمار میگردند. حلاخا اصرار میورزد که چنین بیماریهائی مستحق تمام معالجاتی که در دسترس هر بیمار دیگر قرار دارند میباشد. آنها تا آخرین مراحل بیماریشان "پایانی" (Terminal) نیستند و باید مجدانه بدون در نظر گرفتن "بی ثمر بودن" ظاهری حیاتشان مورد مداوا قرار گیرند.

مسئلهٔ Terri Schiavo

بگذارید به مثال Terri Schiavo بپردازیم. او نه از نظر مغزی مرده و نه بیمار پایانی میباشد. او از صدمهٔ مغزی رنج میبرد و به نظر میرسد که در حالت گیاهی مستمر قرار دارد. تمام وظایف بدنی او اصولاً نرمال است ولی از توانائی رد و بدل کردن احساسات با جهان خارج برخوردار نیست (اگر چه پد رو مادرش ادعا میکنند که وی به اندازه کمی بوجود آنها و محرکهای خارجی پاسخ میدهد).

> بیماری که در بستر مرگ قرار گرفته و هیچ علاجی برای او میسر نیست و خواه ناخواه مرگ او در سه روز اتفاق خواهد افتاد، باید به حال خود گذاشته شود تا بمیرد.

آسیب دیدگی در شناختن و شناساندن میباشد و یهودیت حق معالجهٔ فردی که دچار اینگونه آسیب میباشد را کمتر از حق معالجه یک فرد نیز مهم، نمیشناسد.

این انکار "ارزش اساسی حیات ایده آل" یهودیت است که محرک نیروهای خواستار قطع نمودن لولهٔ غذا رسانی به Terri Schiavo میباشد. در حالیکه یهودیت کیفیت حیات در موارد معینی (مانند بیمار دچار بیماری لاعلاج پایانی یا درد بهبود ناپذیر که قبلاً قید شد) را مورد توجه قرار میدهد، تورات در هیچ حالتی فراهم کردن وسائل مردن (Euthanasia) را تصدیق و تجویز نمی نماید. حذف لولهٔ غذا رسانی از بیماری که تنها ناتوانی او شناختن و شناساندن (Congnative) میباشد به کلام ساده قتل است.

هنگامی که ما به تصاویر بیماران شناختن و شناساندن از قبیل Terri Schiavo مینگریم، باید از خود بپرسیم دردی را که احساس میکنیم درد Terri هست یا اینکه درد خودمان میباشد. در حالیکه ما از دیدن فیلمهای اشخاصی که دچار صدمهٔ مغزی شدید شده اند دچار ترس و وحشت از یک حیات بدون قوهٔ ذهنی میشویم. این افکار خود ما هستند که محرک افکندن آن درد به بیمار میشود که ممکن است اصلاً زجر نمیکشد.

کلید تجزیه و تحلیل کردن هر موقعیتی، درک این مورد است که، اخلاقیات خوب با حقایق خوب آغاز میگردد. انسان یهودی باید ارزیابی دقیق، بی غل و غش و کامل حالت پزشکی بیمار را در اختیار Posek (قاضی حلاخائی) قرار دهد. فقط آنوقت است که میتوان به یک تصمیم که هم از لحاظ حلاخا معتبر میباشد و هم از نظر اخلاقیات مناسب، دست یافت.

---

* Dr. Daniel Eisenberg وابسته به رشتهٔ رادیولوژی مرکز پزشکی آلبرت اینشتین در فیلادلفیا میباشد. وی همچنین استادیار Imaging Diagnostic در دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تامس جفرسون میباشد. در ده سال گذشته یک کلاس هفتگی در رشته اخلاقیات پزشکی یهودی را تدریس کرده و گروه ماهیانهٔ اخلاقیات پزشکی یهودی را در مرکز پزشکی آلبرت اینشتین را رهبری میکند و در موضوعات اخلاقیات پزشکی یهودی در جوامع بین المللی کنفرانسهای آموزشی دارد.

تراژدی دختر یک میلیون دلاری

■ برگردان: ایرج فرنوش

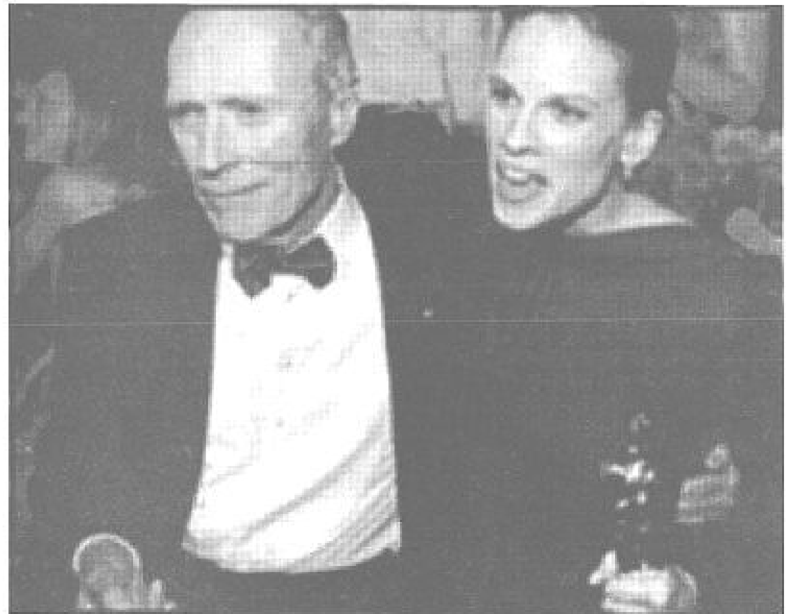
■ نوشته: دکتر دانیال ایزن برگ
Daniel Eisenberg

هفتاد و هفتمین دوره اعطای جوایز اسکار در شب یکشنبه ۲۷ فوریه در هالیوود برگزار شد و "دختر یک میلیون دلاری" (Million Dollars Baby) ساخته کلینت ایستوود (Clint Eastwood) بازیگر و کارگردان آمریکایی بهترین فیلم ۲۰۰۴ را دریافت کرد. این فیلم که در هفت بخش نامزد اسکار بود، جوایز بهترین فیلم و بهترین کارگردان را به دست آورد. "هیلری سوانگ" و "مورگن فریمن" نیز به خاطر بازی در این فیلم به ترتیب جوایز بهترین بازیگر نقش اول زن و بهترین مکمل مرد را به خود اختصاص دادند.

در عنوان (Million Dollars Baby) واژه نوازد (baby) به عنوان اصطلاحی عامیانه برای اشاره به زنان به کار برده میشود.

در این نوشتار هدف نویسنده که به شغل طبابت اشتغال دارد نقد فیلم نیست. وی در این نوشته ذکری از کارگردان و تهیه کننده، نحوه فیلمبرداری، موسیقی متن، طراح صحنه ها و جلوه های ویژه بازیگران را به میان نمی آورد، هیچکدام از اینها مورد نظر او نمیباشند. او متن داستان فیلم را از نظر وجدانی و عاطفی مورد بحث قرار میدهد.

الف. ف.



داستان فیلم درباره یک زن جوان به نام "مگی فیتز جرالد" که آرزو داشته که قهرمان بوکس جهان شود ولی در اثر حادثه ای از گردن به پائین فلج میشود بطوریکه برای تنفس میباید از نفس کش مصنوعی استفاده کند. وی از نظر جسمانی کاملاً معلول است ولی از نظر ذهنی و فکری بسیار قوی میباشد. به علت معلولیت شدید و عدم قدرت تحرک و وابستگی به دیگران برای انجام کارهای خود بسیار افسرده و امیدی به زندگی ندارد و بدین جهت امیدی برای زنده ماندن خود نمی بیند.

احساسات او به خوبی قابل درک است. یک زن پر انرژی و ورزشکار ناگهان به یک شخص درمانده و ناتوان که حتی قادر به نفس کشیدن بطور طبیعی نیست تبدیل میشود. او هیچ امیدی به بهبودی ندارد و از

این جهت میخواهد به زندگی خود خاتمه بدهد و برای اینکار از مربی بوکس سابق خود "فرانکی دان" درخواست میکند که به او یاری دهد.

در اینجا دو موضوع قابل بحث است. یکی اینکه چرا یک فرد مأیوس از زندگی میخواهد به زندگی خود خاتمه بدهد و برای رسیدن به این هدف از دیگران کمک میخواهد؟ موضوع دوم اینکه آیا باید به درخواست وی پاسخ مثبت داد و به او کمک کرد که دست به خودکشی بزند؟

در جامعه ما، یک مریض این حق را دارد که در مورد درمان خود تصمیم گرا باشد. حتی اگر در مواقعی به نظر برسد که تصمیمات مریض بر خلاف وجدان بشری باشد. بیمار میتواند تقاضای درمان بیشتر و یا کمتر کند و به هر صورت باید به درخواست او احترام گذاشت.

حالا فرض کنیم که به جای "مگی" شخص دیگری که از نظر جسمانی بسیار سالم، دارای خانواده، شغل پر درآمد و زندگی مرفه ای داشته باشد، قصد انتحار کند. آیا باید به این شخص کمک کرد که خود را بکشد؟ بی شک جواب این خواهد بود که چون شخص مزبور دچار یک بحران وسیع روحی است و احتیاج به کمک روانی دارد و باید به او کمک کرد تا از این بحران روحی نجات یابد. بارها اتفاق افتاده اشخاصی به علت از دست دادن ثروت دست به خودکشی زده اند. چیزی که باعث تأسف است اینکه فرصتی که امکان داشته آنان را از خودکشی باز دارد به آنان داده نشده. پرسشی که در مورد درخواست مگی پیش می‌آید این است که آیا تصمیمات او برای خودکشی قابل توجیه است؟ او همیشه درباره گذشته خود صحبت میکند. از زمانی که در رینگ بوکس مردم برایش هورا میکشیدند و نامش را مرتب تکرار میکردند یاد میکند. حالا او به یک فرد علیل و درمانده تبدیل شده که هیچ امیدی در زندگی خود نمی بیند. وی به "فرانگی" میگوید که وقتی صاحب همه چیز بوده حالا بدون آن چیزها نمیتواند زندگی کند و به این خاطر از او میخواهد که به وی کمک کند تا به زندگی خود خاتمه دهد.



باید قانون یهودیت را در مد نظر داشت که ما را ملزم میدارد که در کوتاه کردن زندگی دخالت نکنیم.

از نظر یهودیت "کمک به انتحار" (Euthansia) مجاز نمیباشد. یهودیت به تصمیم مریض در مورد درمان خود احترام میگذارد، به شرطی که درخواست مریض معقولانه باشد. بطور کلی قوانین یهود مخالف کوتاه کردن زندگی به هر دلیل میباشد حتی اگر مریض بیماری لاعلاج داشته باشد و از درد و محنت هم رنج ببرد. از طرفی دیگر، این قوانین طولانی کردن زندگی یک بیمار غیر قابل علاج را نیز مجاز نمیداند. به عبارتی دیگر شخص در شرف مرگ را نباید با وسایل مصنوعی زنده نگهداشت و مردن او را به تأخیر انداخت. مرگ باید طبیعی باشد.

تراژدی زندگی "مگی" یک تراژدی انسانی است که باعث آزردگی خاطر میشود. ما باید از خود سئوال کنیم که آیا کمک به درخواست "مگی" معقولانه ترین چاره ای است که میتواند وی را از رنج و محنت نجات دهد؟

به طور کلی تصمیمات مهم و حیاتی توسط اشخاصی صورت میگیرد که از نظر قانون بالغ و از نظر فکری سالم باشد. بدین جهت قانون به اشخاصی که از نظر ذهنی و فکری عقب افتاده هستند اجازه تصمیم گیری نمیدهد. ولی "مگی" یک شخص بالغ و از نظر ذهنی بسیار هوشیار میباشد. آیا باید به درخواست او جواب مثبت داد؟

جواب منفی است.

باید ریشه ناراضی او را یافت و به وی کمک کرد که از بحران روحی نجات یابد. ما باید بدانیم که گریه "مگی" برای مرگ در واقع گریه برای کمک و جلب توجه است. "مگی" با زبان بی زبانی از "فرانگی" میخواهد که به او کمک کند - بیشتر به او توجه دارد - شما فکر میکنید که اگر به "مگی" کمک روانی میشد هیچوقت صحبت از خودکشی میکرد؟

مطالعاتی که بر روی اشخاصی که به قصد خودکشی خود را از پل گلدن گیت به دریا پرتاب کرده ولی نجات یافته اند نشان میدهد که همگی به مجرد پرش از عمل خود پشیمان شده بودند. یکی از این افراد اظهار داشته بود که به مجرد پرش دریافتم که تمام مشکلاتی که مرا وادار به خودکشی واداشته بودند همگی قابل حل بوده...مگر عمل خودکشی خود! از این نتیجه میگیریم که به

جای اینکه به اشخاصی نظیر "مگی" کمک شود که خود را بکشند، به آنان کمک کرد که به زندگی ادامه دهند.

در اینجا اجازه دهید، نگاهی به تراژدی "کریستوفر رید" معروف به سوپرمن بیاندازیم. وی در یک حادثه اسب سواری گردنش شکست و نخاع او پاره شد و از گردن به پائین فلج شد و مثل "مگی" از نفس کش مصنوعی استفاده میکرد. او در اوایل به شدت مأیوس و زندگی را تمام شده می پنداشت. ولی پس از مدت کوتاهی به علت پشتیبانی اطرافیان و همسرش بر دلسردی و افسردگی خود غلبه کرد و به عنوان حامی و نماینده معلولان به فعالیت پرداخت.

"کریستوفر رید" قبول کرده بود که از نظر جسمانی شخصی ناتوان است ولی از نظر فکری بسیار قوی میباشد. او پذیرفته بود که بیش از این لقب سوپرمن ندارد و باید خاطرات سوپرمنی را از سر خارج کند و در عوض به آینده بنگرد و یاد بگیرد که چگونه از نبوغ خود استفاده کند و فردی مفید برای جامعه گردد.

وی قبول کرده بود که میتواند از پتنسیال فکری و ذهنی خود به مراتب بهتر از قدرت جسمانی استفاده کند. یکی از امدادگران پلیس شهر سن فرانسیسکو که تا کنون متجاوز از ۲۰۰ نفر را متقاعد ساخته که از تصمیم خودکشی از روی پل گلدن گیت صرفنظر کنند معتقد است که فقدان امید به آینده عامل اصلی جهت تصمیم به خودکشی تمام این افراد بوده. این پلیس بمجرد رسیدن در محل حادثه پس از خوش و بش از شخص انتحاری میپرسد که "برنامه امروز شما چیست؟" اگر جواب دریافت نکرد، میگوید "اجازه دهید به اتفاق برنامه ای برای شما ترتیب دهیم و اگر برنامه موافق میل شما نبود، میتوانید بعداً اقدام به خودکشی کنید". وی با دادن امید به آینده دهها نفر را از تصمیم خودکشی باز داشته است. پس این موضوع روشن است که تراژدی دختر میلیون دلاری "فرانکی دان" با مشکل تصمیم گیری روبرو نیست. مشکل در اینجا است که هیچ کس به زن بینوا کمک نکرد تا او را به آینده امیدوار سازد و نبوغ پنهان اش را به او گوشزد کند تا او بفهمد که تا چه حد میتواند در زندگی مفید باشد و مثل هر شخص دیگر مثمر ثمر باشد. باید قانون یهودیت را در مد نظر داشت که ما را ملزم میدارد که در کوتاه کردن زندگی دخالت نکنیم، صرفنظر از کیفیت زندگی - زندگی معلولان جسمی و ذهنی همه دارای ارزش هستند. □

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله هشتاد و نهم

۱۲۵ - نگاهی به برخی واژه ها و نام ها

موفاض یا مفض یا موفاز

روزی روزگاری جراید فارسی زبان واژه **انتفاضه** را طبق آنچه در مطبوعات انگلیسی آوا نویسی میشد «انتفاده» مینوشتند، تا اینکه چند سالی گذشت و خدا رحم کرد و درست آن را که انتفاضه است تقریباً در تمام نوشتار ها میتوان یافت. منشاء اصلی این رخداد غلط با تلفظ عربی حرف «ض» ارتباط دارد. اعراب آن را طوری تلفظ میکنند که به گوش غیر آشنا «د» شنیده میشود. به همین علت، در آوا نویسی آکادمیک (حرفه ای) کلمات عربی، که در آنها «ض» یافت میشود، آن را با یک نقطه زیر دال لاتین نشان میدهند. مثلاً «رضا» را مینویسند: Riḍā .

این نوع آوا نویسی مشکلی در میان ایرانیست ها (یعنی آنانی که حرفه دانشگاهی شان ایرانشناسی؛ بخصوص [illegible] ایرانی است) ایجاد کرده، بدین دلیل که فارسی زبانان تمام چهار حرف ذ ز ض ظ را همصدا با z انگلیسی تلفظ میکنند. آکادمیسین ها که مقاله علمی به یکی از زبان های اروپایی مینویسند ناچارند معادلی برای هر کدام از حروف نامبرده بکار ببرند. چون عربها چهار نوع تلفظ برای چهار حرف بالا دارند، بنا براین کاربرد چهار حرف با علامات قراردادی برای آنها اجباریست. ایرانیست ها نیز از همین روش پیروی میکنند، منتها آنهایی که موضوع مقاله شان با دوران کلاسیک ایران ارتباط دارد اغلب آوا نویسی معمول عربی را در نظر میگیرند، و آنهایی که سر و کارشان با ایران معاصر است، حروف و نشانه های متفاوتی بکار میبرند. ما این اشکال را میتوانیم در مقالات و مداخل **دانشنامه ایرانیکا** بیابیم، باوجود اینکه در این دانشنامه سیستم آوانویسی مناسب با زبان امروزی ایران ابداع گردیده که قابل ستایش است.

همین مشکل در زبان عبری وجود دارد. در اینجا نیز فرق است میان نوشتارهای ساده غیر علمی و نوشتارهای علمی. مثلاً در نوشتار های علمی حتماً باید فرقی میان دو حرف ס , צ قایل شد — همچنین میان כ , ק ، و نیز ט , ת ، الخ. آنانی که مقالهٔ علمی در مبحث زبانشناسی مینویسند پا فراتر نهاده و در نشان دادن حروف مشدد و مخفف تفاوت قایل میشوند. مثلاً בּ را b و ב را β مینویسند. גּ را g و ג را با حرف γ نشان میدهند. همینطور ו , ב که در پاره ای از کلمات همصداست، باید، در نوشتارهایی که به زبان اروپایی است، حتماً فرقِ میان آنها به خواننده متخصص نشان داده شود. مقصود از این مقدمه اینست که آنان هرچه کنند رعایت دقت است و لا غیر. چون اگر چنین نکنند، جایی بر کرسی آکادمیک نخواهند داشت — بگذریم از اینکه، مسأله دقت و درستی، انضباط و بیطرفی تام در محیط آکادمیک باید به نحو «سختگیرانه» رعایت شود، اگر نشود «رسوایی» ببار خواهد آورد!

در این محیط، نوشتار ها را به کیلو گرام اندازه نمیگیرند، بلکه آنها معیار های بسیار سختی از خود دارند، که با معیارهای «طهران مصور»، «خواندنیها» و «سیاه و سپید» و امثالهم فرق میکند! لطفاً فراموش نکنید: گفتم «نوشتار های علمی در نشریات علمی»؛ اما در مجلات، هفته نامه ها و نشریات غیر علمی، نویسنده (از جمله نویسنده آکادمیک که مقالهٔ عمومی برای مردم غیر متخصص مینویسد) تا آنجایی که ممکن است از این نوع «سختگیری» ها معاف است.

امیدوارم که خدا هم مرا ببخشد هم مرا زیر چتر حمایت و عنایت خود مصون و محفوظ بداراد، چون دارم پای در لانه زنبور میگذارم. میخواهم بگویم کسانی که نام تازهٔ عبری شده ژنرال **موفاز** را به صورت **موفاض**، **موفض** یا **مفض** مینویسند اشتباه میکنند، و اگر بدشان نمی آید بهتر است بنویسم: **این آوا نویسی یک غلط فاحش است**. نام خانوادگی سابق وی «مفضفکار» بود که آن از قرار معلوم با شغل روانشاد الیاهو، پدر شائول موفاز، ارتباط داشت. اینها در اسرائیل نام خود را به عبری מופז کردند. این اسم کاملاً عبری است و از ریشه פז می آید که آوانویسی آن به خط فارسی و عربی ف ز است. به عبارت دیگر، این نام از آن نام بکلی جدا شده است. اگر کسی بخواهد آوا نویسی غلط این نام را از فارسی مجله نویسان به عبری بر گرداند، ناچار چیزی شبیه מופץ, מפץ خواهد نوشت، بطوریکه ترجمه آنها زیاد خوشایند نیست: منتشر شده، پراکنده، و ماده منفجره! مطبوعات معتبر دنیای عرب همه، بدون چون و چرا، نام وی را درست و صحیح مینویسند: **موفاز**. در مقالات علمی نیز به زبان های اروپایی اگر نامی از وی برده شود، آنجا نیز به دقت معادل حرف عبری ז خواهد آمد، و نه معادل حرف فارسی - عربی ض که امروزه ربطی با نام فعلی وی ندارد.

در اینجا البته یک استثنا وجود دارد آنهم اینست: اگر احیاناً فرد نامبرده شناسنامه یا گذرنامه ایرانی دارد و در آنجا نام خانوادگی اش همانطور که ثبت گردیده (غلط یا درست) باید بکار برده شود.

حزب کار یا حزب کارگر

سالهاست که از حزب کارگران، یا حزب کارگر، که بنام מפלגת הפועלים (به صورت کامل آن מפלגת פועלי ארץ ישראל) یا به اختصار מפא״י (مپای) خوانده میشده، خبری نیست. رهبران حزب، بر اثر ائتلاف با احزاب کارگری دیگر، نام خود را به מפלגת עבודה برگرداندند، که معنی دقیق آن «حزب کار» است، و نه حزب کارگر. گاهی رسانه های گروهی فارسی زبان در آمریکا وکشورهای اروپایی با بنده در بارهٔ اوضاع داخلی اسرائیل مصاحبه میکنند. بنده نیز نام دقیق حزب را بکار میبرم و میگویم «حزب کار». آنها تذکر میدهند: پس چرا در رسانه های گروهی نوشتاری و گفتاری فارسی زبانِ خودتان مینویسند و میگویند «حزب کارگر». الله اعلم! در واقع میخواهم بگویم: برخی از مردم پاره ای از کشورهای شرقی دوست ندارند کسی تذکری به آنها بدهد، فوراً ناراحت میشوند، و شروع میکنند به داد و بیداد و مغلطه بازی!

ضمناً، پاره ای اسامی یا معادل فارسی ندارند، یا اینکه همان نام اصلی جا افتاده و مورد کاربرد همه است، مانند «معراخ» یا «لیکود». در این صورت مانعی برای چنین کاربردی در پیش نیست، به همانگونه که گویند و نویسند: حزب سوسیال دمکرات، یا حزب البعث و غیرهم. اینها اغلب اوقات نیازی به ترجمه ندارند.

نو دیز

کار سترگ و بسیار ارزنده آقای دکتر ایوب ابراهیمی را باید تحسین کرد. ایشان زحمت کشیده کتابی که حاوی لغات و اصطلاحات معمول در گویش یهودیان اصفهان است به جامعه علاقمند عرضه نموده اند (چاپ شخصی، بدون تاریخ). من واژه «نو دیز» را در بخش لغتنامه آن کتاب نیافتم، ولی این واژه در دو جای این کتاب دیده شده است: یکی زیر بخش «کلمات و اصطلاحات غیر مشابه در فارسی» به معنای «سوزمون، کون سوزی» (ص ۸۱). و دیگر در بخش «کلمات خاص متفرقه» به معنای «حالت عدم انتظار از گفته ای» (ص ۸۲).

من این کلمه را بارها از دهان یهودیان اصفهان که به گویش خود صحبت میکنند شنیده ام. معنی که من از آن دریافته ام از مکر و ترفند یا یک سخن و حرکت غیر متعارف و یا سوزمون دهنده حکایت میکند. این واژه را، تا آنجایی که توانسته ام، در ادبیات نوشتاری پهلوی و یا لغت نامه های آن زبان نیافته ام، گرچه گمان میبرم که این واژه در جایی در این زبان و ادبیات، بخصوص در میان زرتشتیان، کاربردی داشته است.

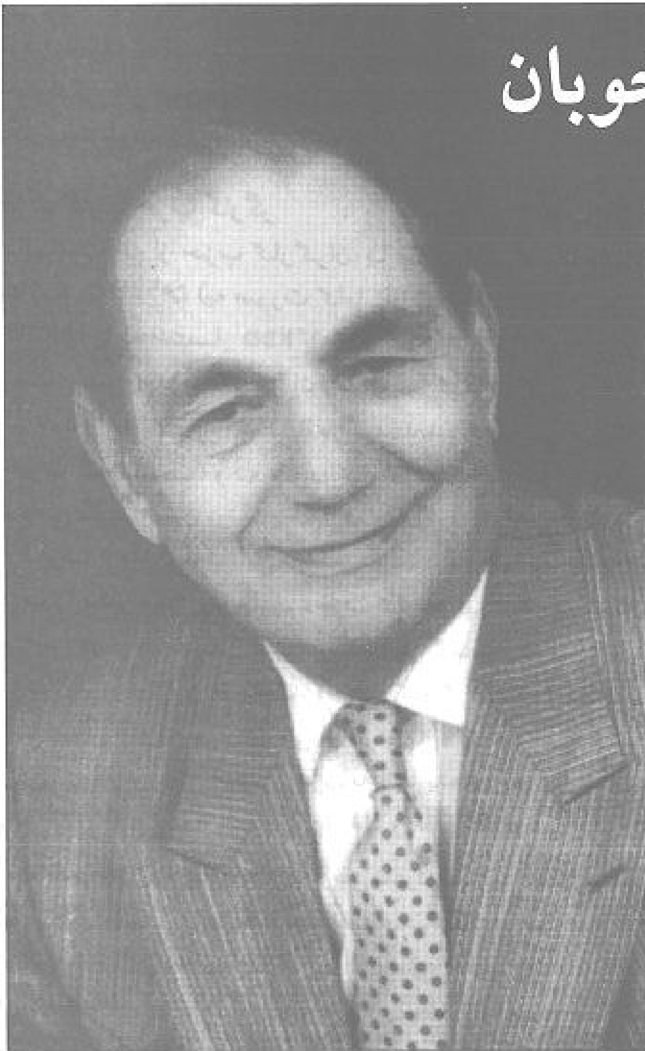
یهودیان اصفهان این واژه را به صورت neudiz تلفظ میکنند که آن به گمان من ترکیبی است از دو واژه «نو» و «دیز». نو یعنی تازه، دیز یعنی رنگ و نشان: در اوستا daēsa به همان معنی است. در فارسی کلاسیک «دیز» به همین معنی آمده؛ برای نمونه اسب خسرو پرویز که سیاه رنگ بوده «شبدیز» نامیده میشده است. به عبارت دیگر، نو دیز یعنی رنگ و نشان تازه، یعنی ادا و اطوار تازه، همانند «نیرنگ». با همه تفاصیل، این تحلیل لغوی برای انتقاد لغت شناسان باز است. هرنوع نقد بر این تحلیل مورد امتنان است.

اِخچه

در یکی از مقالات گذشته از واژه «اخچه» استفاده کردم که کاربرد زیادی در گویش یهودیان اصفهان دارد. برخی از خوانندگان تعبیری، به نظر من نادرست، از آن ارائه دادند. عده ای آن را با لغت «اُخ»، که آن صدایی است برای نشاندادن نفرت و ناخشنودی، معنی (یا تفسیر) نمودند. اخچه، که تلفظ آن به گویش یهودیان اصفهان axečeh است، گویا کاربردی دیگر و اشتقاقی دیگر دارد. این مردم معمولاً این واژه را در بارهٔ کسی بکار میبرند که نا آشناست، نا محرم است و یا صلاح بر آن است که نام واقعی وی برده نشود. در واقع، در بیشتر اوقات بار اهانت ندارد.

در زبان پهلوی axvēšīk یعنی بیگانه، یعنی کسی که نا خویش است. باز سازی آن احتمالاً a-x^{w}ēš-ak است، که -a در ابتدای کلمه به معنای نفی کلمه است، مانند «نا» در فارسی؛ واژه دوم همان کلمه «خویش» است که واو معدوله آن طوری دیگر تلفظ میشده، و تکواژ مختوم -ak یا -ag در پهلوی به -ah یا -eh در تلفظ فارسی نو (فارسی پس از پارسی میانه) تبدیل شده است. ضمناً باید افزود، چون اغلب، مرد ها را نامحرم میدانستند، این واژه، تا آنجایی که من متوجه شده ام، بیشتر در مورد مردها و پسران بالغ کاربرد دارد تا در مورد زنان و کودکان. این تحلیل لغوی و اشتقاقی نیز برای انتقاد لغت شناسان باز است. هرگونه نقد بر این تحلیل کمکی است به شناخت زبانشناسی گویش یهودیان ایران و از این سبب قابل سپاس است.

یادی از دکتر منوچهر خوبان



زنده یاد دکتر منوچهر خوبان، سال گذشته در تاریخ ۱۳ فوریه ۲۰۰۴ در سن ۸۰ سالگی با جهان فانی وداع کرد. اگر چه جسم او دیگر بین ما نیست خاطرات شخصی او برای دوستان و کسانی که با او آشنایی داشتند و آثار و نوشته هایش برای جامعهٔ یهودی ایرانی همیشه پایدار باقی خواهد ماند. بجاست که پس از گذشت یک سال از وداع ایشان با جهان مادّی و یک سال و چندی از درگذشت همسر ایشان خانم مارسل خوبان، با بازماندگان آن دو روانشاد بخصوص فرزندانشان جهانگیر، سارا، شهرام، یاعل و مژگان ابراز همدردی نموده، برایشان طلب صبر و آرامش بنمائیم. به مناسبت سالگرد درگذشت دکتر منوچهر خوبان، متن سخنان خود را که سال گذشته در مجلس یادبود ایشان ابراز نموده ام در نشریهٔ وزین چشم انداز برای دوستان و علاقمندان به چاپ میرسانم. روانش شاد و خاطرش گرامی باد.

دکتر ناهید پیرنظر أبرمن

متن سخنرانی من در جلسهٔ یادبود دکتر منوچهر خوبان

نام دکتر منوچهر خوبان را از دوران کودکی گاه و بیگاه از زبان اقوام و افراد خانواده و همشهریان کرمانشاهی ام شنیده ام و به علت آشنایی خانوادگی گاهگاهی در محضر سخنان بسیار شیرین، اخبار جالب و کلمات مسحور کنندهٔ ایشان ساعتها نشسته ام اما آنچه که ما را از دو نسل مختلف به صورت دو دوست بهم نزدیک کرد در ایام بعد از انقلاب و بخصوص چند سال اخیر در لوس آنجلس بود. رابطهٔ من با مرحوم دکتر منوچهر خوبان و زنده یاد همسرشان بانو مارسل بسیار بی شائبه و بی تشریفات بود. اکثراً این من بودم که یا به قصد دیدار، همراه افراد خانواده و مسافرین خارج از شهر و یا برای بعضی کارهای فرهنگی به منزل ایشان میرفتم و از کلمات شیرین دکتر و پذیرائی های گرم مارسل خانم با آن قیافهٔ مهربان و مهمان نوازش برخوردار میشدم. گاهی هم با یک مقدار شیرینی های خانگی خوشمزه بخصوص بهنگام ایام پوریم به خانه روانه میشدم.

آنچه که رابطهٔ من و دکتر خوبان را آبیاری می نمود علاقه و آشنائی هر دوی ما به شهر کرمانشاه زادگاه هر دوی ما و ادبیات فارسیهود بود. هر دوی ما از دو نسل مختلف ارزش این دو ودیعه و میراث را گرامی میداشتیم. با هم در مورد وقایع و افراد شناخته شدهٔ جامعهٔ کرمانشاه صحبت میکردیم و یا در گلزار ادبیات فارسیهود قدم برمیداشتیم و از رایحهٔ مطبوع گلهای آن لذت میبردیم.

اطلاعات وسیع ایشان دربارهٔ تورات، یهودیت و تاریخ یهود به طور اعم و تاریخ یهودیان کرمانشاه بطور اخص از یک سو و معلومات گستردهٔ ادبی و زیبایی کلامِ ایشان در زبان فارسی از سوی دیگر صفاتی بود که در این عهد و زمانه در کمتر کسی کنار هم امکان دارد یافت شود. مقالات و نوشته های ایشان در موارد فوق زینت بخش بسیاری از مجلات فارسی زبان ما در آمریکا بوده است. علاقهٔ آن مرحوم به اولین رجُلِ سیاسی یهودی کرمانشاه، مرحوم مستر حئیم، شاید سرآمد مقالات ایشان باشد.

اما آنچه که در سالهای آخر وقت ایشان را در ایام غربت بخود اختصاص داده بود همان وجه اشتراک من با ایشان یعنی احساس وظیفه نسبت به معرفی ادبیات فارسیهود به جامعهٔ ایرانی یهودی و غیر یهودی و ادبیات یهودیت در جهان بود. به

منظور درک نوع زحمت و علاقه آن مرحوم در این موردَ لازم میدانم که به طور اختصار توضیحاتی راجع به ادبیات فارسیهود خدمت حضار محترم بدهم.

کلمهٔ فارسیهود لفظی است تازه در دنیای ادبیات فارسی و علم زبانشناسی. این لفظ که خود ترجمه دو لغت Judeo-Persian میباشد ساختهٔ پرفسور امنون نتصر بوده و به آنچه که به زبان فارسی ولی به خط عبری نوشته شده باشد اطلاق میگردد. یعنی همان خطی که برای پدران و اجداد قبلی ما قرنها حتی تا اوایل قرن بیستم وسیلهٔ مکاتبه و کتابت بوده است. دربارهٔ ارزشهای آن در علم زبانشناسی و تاریخ نگاری سخنی نمیگوئیم و آن را محول میکنیم به کلاسهای دانشگاه عبری اورشلیم و اخیراً کلاس درس و تاریخ ادبیات فارسیهود که همه ساله در ترم بهار به همت و ابتکار بنیاد فرهنگی و آموزشی حبیب لوی در دانشگاه UCLA تدریس میگردد.

اما در مورد ارزش ادبی و اجتماعی آثار فارسیهود چنین باید گفت که برای شناخت اندیشه و روال زندگی یک ملت هیچ چیز گویاتر و مستندتر از آثار فرهنگی و ادبی یک قوم نمیباشد. آثاری که بدون دخل و تصرف گزارشگران و بازنویسی مغرضین و نویسندگان تاریخ، مستقیماً از سینه و قلم گوینده و نویسنده به زبان اصلی و بدون ترجمه به من و شما منتقل میگردد. ملت یهود ۲۷۰۰ سال است که در ایران زندگی کرده در حین حفظ اعتقادات مذهبی خود یکی از بانیان و صاحبان آن چیزی است که ما امروز آن را "هویت ایرانی" میشناسیم و مثال خوبی بوده است برای جدایی در اصل "هویت ملی" و "هویت مذهبی" از یکدیگر و ثبوت این امر که این دو نه تنها با هم تضادی ندارند بلکه میتوانند وسیلهٔ ارتقاء و تکمیل یکدیگر هم باشند.

سخنان شاهین توراه، اثر شاعر یهودی مولانا شاهین در قرن ۱۴ میلادی (سال ۱۳۲۷) شاهدی است بر این مدعا. اثری که دو هویت "قومی و ملی" را با هم تلفیق کرده و یک متن یهودی را در قالب شعر و ادب ایرانی به خواننده میرساند. کاری که هموطنان مسلمان ما دربارهٔ تاریخ اسلام درست همزمان با شاهین توراه در ظفرنامهٔ محمد الله مستوفی (به سال ۱۳۳۵ میلادی) انجام داده اند.

برای مثال چند بیت از شاهین، بهنگام آشکار شدن خطاب الهی با حضرت موسی در اینجا ذکر میگردد. این اشعار مترادف است با آیات تورات در کتاب آفرینش، فصل سوم، آیات ۶-۱ که در صفحه ۴۴۷ از کتاب شاهین توراه برگردان دکتر منوچهر خوبان منعکس شده است.

غرض از این کار اشاره به تلفیق و همزیستی این دو هویت "ایرانی" و "یهودی" با هم میباشد.

کلیم حق چو دیدش آتش از دور
ندانستنش حقیقت، کان بود نور
بسو زیدی از آن آتش یکی شاخ
کلیم الله بدانسوی رفت گستاخ
ندانستش نبی کان نار، نورست
نظرگاه حق است، آنجا حضور است
خطاب آمد که موَسی کفش از پای
بدر کن، کفش را بگذار بر جای
مقام و جای خاصٌست اندرین پیش
چرائی این چنین سرمست و بی خویش
بدان، کان شعله های آتش از دور
که می بینی، سراسر نیست جز نور
خطاب حقّ به گوش جان چو بشنید
ز جسم خود، نبی بیگانه گردید
ز امر قادر دارای دوران
ز پا بر کند کفش، فرزند عمران

سخنان شاهین تورا سخنان قومی است که میخواهد هر دو قومیّت "مذهبی و ایرانی" خود را حفظ کند.

در جامعهٔ ایرانی معاصر باید نام دو استاد فارسی زبان ایرانی الاصل پرفسور امنون نتصر استاد دانشگاه عبری اورشلیم، پیش آهنگ و معرِّف ادبیات فارسیهود به جامعهٔ ایرانی و دکتر داوید یروشلمی استاد دانشگاه تل آویو در ادبیات ایران و فارسیهود، و خانم دکتر ورا مورین در آمریکا را ذکر نمود. در مورد کسانی که بر این گنجینه قدر نهاده اند و ارزش ادبی آن را شناخته اند باید از انتشارات فرهنگ ایران که کتاب "منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران" را در اوایل دههٔ ۱۹۷۰ در تهران به چاپ رسانید و جناب پرفسور سجادی ریاست وقت دانشکدهٔ ادبیات تهران که نقدی بر آن نوشته اند نام برد. کتابی که جامعه مرفه یهودیان ایرانی در تهران در آن زمان به آن توجهی ننمود و مخارج و افتخار چاپ آن را به عهده نگرفت و چقدر شبیه است سرنوشت چاپ آن کتاب در تهران سال ۱۹۷۳ و چاپ کتاب شاهین تورا در لوس‌آنجلس سال ۱۹۹۹. کتاب "منتخب اشعار فارسی از آثار یهوَدیان ایران" امروز چون برگ زر، نادر و مرجع تحقیق تمام آثار و نوشته هایَ محققین ادبیات یهودیان ایران میباشد. این کتاب حتی اخیراً توسط دانشگاه الازهر در قاهره به زبان عربی ترجمه شده است.

و زنده یاد دکتر منوچهر خوبان چقدر دقیق این درد جامعه را شناخته بود زیرا که در پیشگفتار کتاب خود به نقل از نویسندهٔ کتاب "منتخب اشعار فارسی"، دکتر امنون نتصر چنین مینویسد: "ما هنوز از آزمونهای تلخ تاریخ خودی و بیگانه درس عبرت نیاموخته ایم و هنوز در نیافته ایم که فنای فرهنگ دردناکتر و خطرناک تر از هجوم هولناک و تاخت و تاز وحشیانهٔ دشمنان است. آن هجوم را عاقبت جبرانی است و این فنا را جبرانی نیست".

از سایر اساتیدی که بر ارزش ادبی نوشته های فارسیهود واقف بوده اند و برایش کاری انجام داده اند باید از پرفسور جلال متینی ریاست دانشگاه مشهد در گذشته و سردبیر مجلهٔ ادبی "ایرانشناسی" در حال حاضر، و پرفسور حسین ضیائی ریاست بخش ایران شناسی دانشگاه UCLA نام برد.

و اما در این راه هر کسی را نقشی و سهمی است. روانشاد دکتر منوچهر خوبان در نقش یک فرد یهودی مؤمن ایرانی با سواد ولی در خارج از کادر دانشگاهی، در این راه گامی بلند و با ابتکار برداشت. ایشان در سالهای آخر

عمر و بازنشستگی به جای دست روی دست گذاشتن و افسوس "بودم"ها و "داشتم"ها را خوردن، با آن انرژی و دید مثبتی که در زندگی داشت از دانش گستردهٔ خود در یهودیت و معلومات زبانهای فارسی و عبری خود مدد گرفت و یکی از آثار مولانا شاهین، شاعر چیره دست فارسیهود را که در واقع شامل وقایع و آیات ۵ جلد تورات مقدس است از خط فارسیهود یعنی حروف عبری به خط فارسی برگرداند تا این میراث مذهبی و فرهنگی ما یهودیان ایرانی را در اختیار نسلهای آیندهٔ فارسی زبان قرار دهد. زیرا که این نسل به علت عدم آشنائی با حروف عبری از خواندن آن محروم و از محتوی گلزار ادب یهودیان ایرانی بی خبر است.

بازنویسی آثار فارسیهود از روی نسخ خطی که تعدادشان در جهان محدود و گاهی هم چنان خوانا و یا کامل نیستند کاری است بس پیچیده و وقت گیر. برای تهیه متن کاملاً صحیح لااقل مقابلهٔ چند نسخه لازم است که خود کاری است بس طولانی. برای پیمودن چنین راهی فقط دانش و عشق به کار میتواند،توشهٔ راه باشد و افسوس که در این راه به قول شاعر "ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم". بنابراین بجاست که در اینجا از کوشش و جدّیت زنده یاد دکتر منوچهر خوبان برای بازنویسی شاهین تورا اثر شاهین، قسمتهایی از برشیت نامهٔ شاهین توسط جناب حاخام یهوشوع نتن الی، قسمت اعظم کتاب انوسیم اثر بابائی بن لطف و بابائی بن فرهاد توسط زنده یاد دکتر حبیب لوی و فتحنامهٔ عمرانی توسط روانشاد دکتر ساسان فرنوش به خط فارسی نو در گذشته یاد نمائیم.

در مورد چاپ کتاب شاهین تورا رواست که مناعت طبع آن زنده یاد و تمام افراد خانوادهٔ محترم خوبان، بخصوص دختر کوچکشان خانم یاعل خوبان را که به یاری پدر شتافت و قسمتی از هزینهٔ چاپ این دیوان را به عهده گرفت بستائیم. آنها این کتاب را وسیلهٔ تظاهر دیگران قرار ندادند. این کتاب به یاری و پشتیبانی معنوی و مالی جناب آقای بیژن خلیلی ریاست و مدیر محترم شرکت کتاب، که در راه چاپ، نشر و معرفی آن الحق پای را از حدّ یک ناشر فراتر نهاده بود،به آن صورتی که شما و من امروز می بینیم در سال ۱۹۹۹ به جامعه عرضه شد و باشد که این کتاب نیز همچون برگ زر نادر گردد و توسط بازماندگانش و شرکت کتاب بارها تجدید چاپ گردد. قدر مسلم آن است که نام و کوشش زنده یاد دکتر منوچهر خوبان در معرفی این اثر عظیم مولانا شاهین به جامعهٔ فارسی زبان و فرهنگ ایرانی هیچگاه زائل نخواهد گردید.

به چـه کـار آیـد ز گـل طبقی
از گـلستـان مـن ببـر ورقـی
گل همین پنج روز و شش باشد
وین گلستان همیشه خوش باشد

یادش گرامی و روحش شاد باد.

***

خانهٔ اسناد و نسخ فارسیهود خود را در مورد معرفی کلیه آثار فارسیهود به خط فارسی مسئول شناخته در این راه دست یاران معنوی، یعنی کسانی که به راحتی چنین آثاری را میتوانند به خط فارسی نو برگردانند و همچنین مدد کاران مادی را میفشارد.

تلفن: ۰۱۳۹-۸۵۰ (۳۲۳)
فاکس: ۴۹۶۹-۸۷۴ (۳۲۳)

لازم به تذکر میباشد که خانوادهٔ دکتر منوچهر خوبان به یادبود روانشاد پدر خود پنجاه جلد کتاب "شاهین تورا" را به سازمان سیامک هدیه نموده است تا از طریق فروش و یا اهداءآن به هر طریق که سازمان صلاح بداند کمکی به نیات و فعالیتهای خیریه این سازمان نموده باشد.



یک سال از درگذشت ملیحه سپیر کشفی میگذرد

نینا مرادی نظریان

یک سال از درگذشت ملیحه سپیر کشفی میگذرد. جا دارد که باز هم مختصراً یاد کنیم از بانویی که زندگی پر ثمرش را به خدمت مردم گذراند. خود را مسئول میدانیم که نام درگذشتگان نیکوکار را زنده نگهداریم تا این، همَ بیان حق شناسی و سپاس دوباره مان باشد، و هم ما از این راه همیاری و همدردی را هر چه بیشتر به نسل حاضر بیاموزیم، زیرا که در زندگی ما انسانها آنچه که بیش از هر چیز به یاد میماند خاطرهٔ مهربانی هاست. ما اینجا با ذکر نام عزیز ملیحه در واقع بخشهای مهمی از تاریخ قوم یهودیان ایرانی را نیز، به خاطر میاوریم.

ملیحه سپیر در بخشی از زندگینامه کوتاهی که به دستخط خود باقی گذارده چنین مینویسد: "مرام من در زندگی همیشه خدمت به خلق بوده، هست و خواهد بود. من با مردم میخندم و با آنها میگریم. شادی من در شادی دیگران است و همیشه در غم همنوعان شریک بوده ام".

شوهر ملیحه، مرحوم آقای جمشید کشفی چند خط از شعری که در کتاب خود برای ملیحه سروده که به آن اشاره میکنم:

شب و روزش به فکر دیگران است
چو از نیکان و خوبان جهان است
ز مردم باشد از مردم جدا نیست
دمی غافل ز فرمان خدا نیست
چنان کوشد که گویی او بشر نیست
ز کار و خستگی هیچش اثر نیست
ملاحت پیشه و نامش ملیحه است
زیاده من نمیگویم صریح است
بلی او خواهر دکتر سپیر است
که اینگونه حلیم و بی نظیر است

از طرف جامعه یهودی همصدا میگونیم: روح پاکتان شاد.

گزارشی از جشن سالانه سازمان بانوان یهودی ایرانی مقیم کالیفرنیای جنوبی

از دکتر م. سینا

سازمان بانوان همه ساله به مناسبت روز جهانی زن و تشویق بانوان نمونه طی مراسمی جایزه اهداء مینماید. جشن امسال در تاریخ ۱۳ مارچ ۲۰۰۵ مقارن با روز جهانی زن و هفته تحویل سال ۱۳۸۴ شمسی و عید نوروز باستانی در سالن هتل بورلی هیلز برقرار گردید.


ژیلا پرهامی دانش


پروانه دوستان صراف


دکتر میترا مقبوله

مراسم جشن با بیانات خوش‌آمد و اعلام برنامه خانم لیدا حنانی آغاز بعد خانم طناز بهره مند هر سه سرودهای ملی آمریکا و ایران و اسرائیل را سرودند. خانم لوئیز گلشن پرزیدنت سازمان ضمن خوش‌آمد و تبریک بیاناتی دربارهٔ وظایف زن یهودی و اهداف سازمان ایراد نمودند. آنگاه به ترتیب به سه نفر از بانوان منتخب زیر:

۱ - ژیلا پرهامی دانش، هنرمند نقاش تخصص در طراحی و تزیینات داخلی.

۲ - دکتر میترا مقبوله، لیسانسیه در جامعه شناسی و علوم سیاسی و دکترا در روانشناسی.

۳ - پروانه دوستان صراف، اولین زن یهودی ایرانی معلم و مدرس در الهیات.

جایزهٔ افتخار به نام "شمسی حکمت" به دست پروفسور جمشید مداحی استاد دانشگاه UCLA اهداء گردید. بعد پذیرائی شام با موزیک و رقص و آواز تا حوالی نیمه شب ادامه یافت.

پرسشنامه مربوط به پیوند دل‌ها

در حال حاضر تعداد بسیاری از افرادی که در گروه‌های سنی متفاوت هستند از این برنامه استقبال کرده‌اند. شما نیز چنانچه مایل به آشنایی برای ازدواج و تشکیل خانواده هستید پرسشنامه زیر را تکمیل کرده و به آدرس سازمان قسمت پیوند دل‌ها بفرستید. لطفاً روی پاکت بنویسید محرمانه.

Are you tired of surprises in looking for the right person?
Find your soul-mate through SIAMAK's new program

Peyvand-e-Delha Dept.
24 Hr. Voice Mail: (310) 535-6719
(Ask for Mr. Aram)

General Questionnaire

Full Name ______________ Nick Name ______________

Address ______________

Phone # (_ _ _) _ _ _ _ _ _ _

E-Mail ______________

Male/Female (circle) Age ________ Height ________ Weight ________

Hair Color ______________ Single Divorced Widowed (circle)

Number of Children ______ Children Ages ________ Children Custody ________

Receive/Pay Child Support (circle) Receive/Pay Alimony (circle)

Drinking Limits (Social.Religious) Smoker ________ Keep Kosher ________

Religious Observations: (Orthodox Conservative Traditional)

Education ______________ Occupation ______________

Hobbies: (sports, hiking, music, dancing, dining, movies, plays, travel, other ________

Willing to Relocate to Other Cities/States ______________

What turns you off in a companion ______________

____

What do you prioritize or expect in a companion ______________

Please send a check for $100.00 to the order of the *International Judea Foundation* along with completed form to: P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

برای تسهیلات بیشتر علاوه بر دسترسی به تلفن پیغام گیر ۲۴ ساعته ۶۷۱۹ - ۵۳۵ (۳۱۰)
سازمان روزهای یکشنبه ها از ساعت ۱۱ صبح تا ۴ بعدازظهر برای این منظور مخصوص باز است.
تلفن تماس برای روزهای یکشنبه ۹۸۴۶ - ۸۴۳ (۳۱۰)

Pockets be like? Matza crust & Gefilte fish filling? YUCK! What are the fun foods we DO have for Jews? Hamenstashen at Purim? We're supposedly eating ears! I can't even touch the apricot filled ones... looks way too close to the color of earwax.

KOSHER WINE:

Why is MANISHEVITZ the kosher wine of choice? It tastes like cough medicine. They better improve the taste or else we're going to have to change the words to the Ha Gaffen. [singing] "BaruchAtaHashem-ElokenuMelechaolam, Boreh, Peri Ha NyQuill."

As you can see, this month's material focused on our Jewish heritage. How insanely awesome it truly is that our background has two equally unique and well defined cultural components (Not to mention lucrative – as a performer I can market myself to either and both niches – Iranian and Jewish!). The jokes you just read were written for a UCSB Hillel show last November. Before that show I had never written for a specific target audience besides Iranian-Jews. Delving deep into my memories strictly from my Jewish experiences yielded some really funny stuff that I had not previously consciously examined. I mean, come on, HAMENTASHEN? Is there any other culture that celebrates a holiday by filling its bakery with commemorative three-cornered ears of a genocidal maniac like Haman, and then to wash it all down with wine that's more sugary than Kool-Aid? Sigh. When can we look forward to a Kosher Cabernet? Ah, what's the difference anyway? Whether I'm at a wine tasting event in Napa or Shabbat dinner at mom's, I'm inclined to swish the wine around in my mouth only to spit it out.

If you are a true Richard Pryor fan, you recognized that "Super Jew" was 100% inspired by his genius routine. Mr. Pryor laments, "I always thought, 'why don't they ever have a black super hero?'" If you ever get to hear or see it, you will appreciate the fact that it is as socially critical as it is hilarious. Taking Pryor's lead, I joke about the lack of a Jewish super hero not just to be funny, but to carry out a subtle but powerful realization – where are the heros? The recent animated feature film "The Incredibles" featuring Samuel L. Jackson's voice was a conspicuous testament to the rarity of minorities portrayed as super heros. Where are the Koreans? The Brazilians? Where is the IRANIAN Super Man? Or how about an Iranian Super Girl? Imagine it, at the first sign of trouble she simply takes her veil and places it on her shoulders – it's a cape! She easily defeats the evils of mind control and sexist oppression with a SUPERSONIC KELL, "Gilililililililililililili!" Alanis Morrissette, poster girl for the, "You ought to know, @#&*! Movement" would be the natural choice to write the theme song, "Isn't it IRANic?"

Neshama

Stories of the Soul

DANCE CONCERT EVOKES JEWISH HISTORY AND SPIRIT AT THOUSAND OAKS CIVIC ARTS PLAZA ON APRIL 3.

THOUSAND OAKS, CA — Transcend generations of Jewish thought and emotion through a mosaic of music, dance and color when Israeli singing sensation Noa Dori joins Keshet Chaim Dance Ensemble in Neshama: Stories of the Soul at the Thousand Oaks Civic Arts Plaza. Neshama features choreography by Keshet Chaim artistic director Eytan Avisar and guest choreographers Ilana Cohen and Tsion Marciano of Israel's Inbal Dance Theatre; original music is composed by Uri Ophir and Sharon Farber. One performance only takes place on Sunday, April 3 at 3:00 pm.

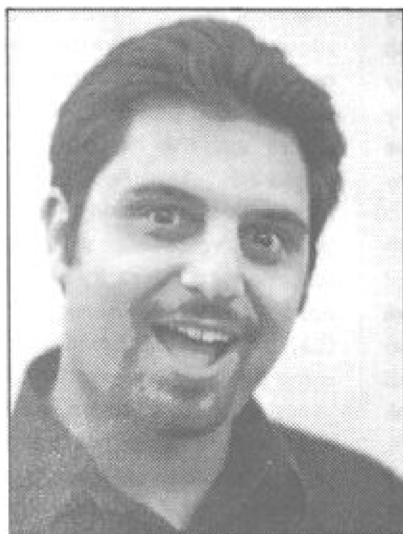
Neshama: Stories of the Soul celebrates the myths evoked by the city of Jerusalem for thousands of years, embracing biblical images as dramas of the soul. The full-length, multimedia performance is inspired by personal, spiritual journeys and enriched by thousands of years of Jewish legends, commentaries and religious texts. Through movement, music, song, visuals and narration, the production sweeps through the millennia, beginning before the creation of the universe and ending in the present.

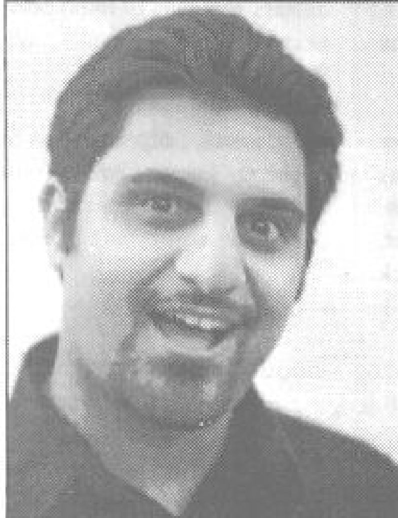
Where:
Thousand Oaks Civic Arts Plaza
2100 Thousand Oaks Blvd
Thousand Oaks, California 91362

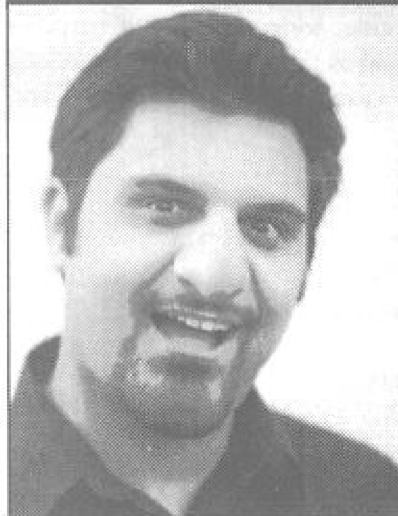
Info & Tickets
Box Office: 805-449-ARTS (805-449-2787)
or www. ticketmaster.com

Tickets:
$26 - $72

By Marvin Kharrazi, Special to Iranian Jewish Chronicle







Behind the Humor VII

It's time for action. No retraction. Just laughter satisfaction that will keep you in traction – the part of the magazine that transports you directly into the mind of Krazy Kharrazi. Speaking of Kharrazi and "Khar Razi," as some of you might imagine I got quite an earful from my dad's side of the family after they saw the "donkey satisfaction" joke in a previous Behind the Humor. Usually I have to dial 900 numbers and pay $3.99 a minute to hear such profanity – how lucky can a comic get?!! I'm happy to pass along this brief clarification. "Kharrazi" actually indicates a businessperson who sells such items as buttons and ribbons, as our family once did long, long ago in a Shahlaxy far, far away. The move to the States spawned the operating of a Mexican food plant. If we're going to be sticklers about the vocational implications of our last name perhaps there should be consideration to change it to "ChilliTamalzi." Just a thought. Moving right along, this month's entry is very exciting as we explore Jews in cartoons, flying through the air and the perils of Kashrut. All set? 3-2-1. Ignition. We have lift-off.

KOSHER YOGI:

There weren't any Jewish cartoon characters when we were growing up. They could have at least given us Yogi Bear. "Chag Sameyach, Yogi" "And Chag Sameyach to you Booboolah Bear," "Are you fasting for Yom Kippur?" "No way, that hurts my stomach!" "What about the Rabbi Yogi?" "Forget about that Rabbi, Booboolah , I got me a – price pic-i-nic basket. Never pay retail, we Jews are smarter than the average bears."

SUPERJEW:

And what about having a Jewish SuperHero? Look, up in the sky, it's a shooting Star of David, it's the MESSIAH – finally! No, it's SUPERJEW! Yes, friends, SuperJew, faster than a slave out of Egypt! "Up up and.. Oy vey – it's a long way down, good thing I'm fully covered!" It'd be great. SuperJew would use his super powers to build sukkot for all the homeless people. Although there could be trouble, "What are you doing homeless man?" "I'm starving so I'm eating this apple hanging from the roof." "No no, you can't touch that fruit, it's only for decoration." And you know the relationship with Lois Lane would be a challenge: "SuperJew, lets have a romantic weekend for a change, let's go to Paris." " Why Lois, you know I can't fly on the Sabbath." "Fine, never mind. But why won't you marry me, SuperJew?" "Because, Lois, you're a gentile. I'm afraid my Super Jew parents would never allow it. They would surely rip their capes."

KOSHER FUN FOODS:

We didn't really have any kosher fun foods growing up. But it makes sense. What would Kosher Hot

throughout the text, although it is implied that G-d is involved in protecting Esther and Mordecai and saving the Jews.

To recognize the hidden nature of Purim, it is traditional to serve disguised foods for the elaborate Seudah (festive meal) in honor of Esther. Hidden ingredients like the egg in the center of a long Moroccan challah add to the entertainment on Purim. Any cloaked, wrapped or exotic food adds to the whimsical nature of Purim and requires that guests play guessing games with their food.

In honor of holiday spirit, here is a recipe that utilizes one of Queen Esther's reportedly favorite food items – the chickpea. This mainstay of her royal vegetarian diet enabled her to secretly observe the Jewish dietary laws. Have your friends and family try to guess the secret ingredient…and enjoy, enjoy, enjoy!

The secret ingredient in this dish is the chickpea flour used instead of an egg to bind the batter for these delectable Moroccan crepes. Adapted from Eric Tucker's marvelous Millennium Cookbook (Ten Speed Press), from the award-winning San Francisco restaurant, this recipe bursts with flavor and excitement for the palate!

RECIPE:

MOROCCAN CREPES

serves six

Chickpea crepes

2/3 cup chickpea flour
1/3 cup unbleached all-purpose flour
1/2 teaspoon baking powder
1/2 teaspoon sea salt
1/4 teaspoon ground pepper
1/2 teaspoon cumin seeds, toasted
1/4 teaspoon ground turmeric
2 tablespoons chopped cilantro
1 1/2 cups soymilk (plus extra to thin)
canola or olive oil to lightly grease the crepe pan

Filling

1 red onion, cut lengthwise into thin crescents
2 cloves garlic, minced
2 teaspoons olive oil
1 1/2 pounds seasonal vegetables cut into bite-sized pieces (carrots, peppers, broccoli and cauliflower florets, fresh peas and corn, blanched cubed winter squash and root vegetables)
1 15-ounce can drained garbanzo beans
2/3 cup Moroccan marinade

Moroccan Marinade

1 cup tomato sauce
2 tablespoons lemon juice
1 tablespoon soy sauce
1 tablespoon honey
1 teaspoon balsamic vinegar
2 cloves garlic, minced
1 teaspoon ground cumin
1/2 teaspoon ground coriander
1/2 teaspoon fennel seeds, ground
1/4 teaspoon red pepper flakes
1/4 teaspoon cinnamon
1 teaspoon minced fresh ginger

To make crepes:

Combine all the dry ingredients and whisk in 1 1/2 cups of soymilk until smooth and the consistency of heavy cream. Add more soymilk if batter thickens on standing. Heat a 9-inch non-stick crepe pan over medium high heat. Wipe with a thin layer of oil. Pour 1/3 of the batter into the pan, swirling it to evenly coat with batter. When the edges of the crepe are light brown and crisp, carefully flip the crepe and cook the other side until firm. Transfer to a plate and keep warm, covered. Repeat with the remaining batter to make six crepes.

To make the filling:

Sauté the onion and garlic over medium high heat until lightly browned. Add the seasonal vegetables and chickpeas and cook until they just start to soften, about 5 minutes. Add the Moroccan marinade and sauté until the vegetables are just tender, another 2 to 3 minutes. Place 1 cup vegetables on the bottom half of each crepe and fold the top of the crepe over the vegetables. Drizzle with the remaining warmed Moroccan marinade.

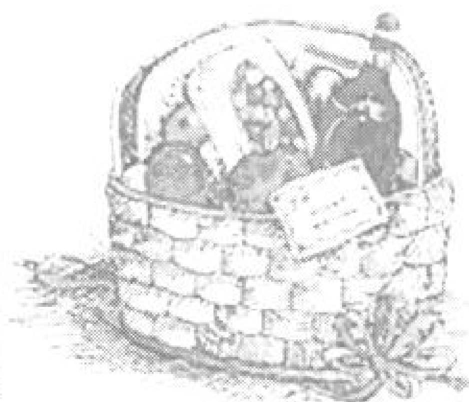
To make the Moroccan marinade:

Blend all the ingredients until smooth.



By Cherina Eisenberg, Special to Iranian Jewish Chronicle

Crepe or Cape? Who Cares, It's Purim!





Happy Hanukah! No, no – just kidding...Happy Purim! Yes, the most joyful and playful holiday of the Jewish calendar has arrived! Happy Purim!

The goal of the entire month of Adar is to be happy. The Talmud (Taan. 29a) says that, "with the start of the month of Adar our joy greatly increases." During this month about 2,500 years ago, the Jews were saved by Queen Esther and her uncle (? Cousin) Mordecai from the evil Haman, who plotted the destruction of the Jews of Persia. The name Purim means "lots", referring to those that Haman cast to determine the month when the slaughter of the Persian Jewish community was to take place. However, since the Jews were victorious in stopping Haman, we continue the Jewish holiday tradition of "they tried to kill us, they failed, so lets eat!"

The Talmudic Rabbis seemed to understand this expression very well, ordering us not only to eat, but also to drink. Tradition tells us that it is a mitzvah, or good deed, to become tipsy enough that we cannot distinguish between "Blessed is Mordecai" and "Cursed be Haman".

Like the American celebration of April Fools Day, Purim marks the one time of the year in which Jews are required to become silly and play tricks on each other. Every community develops its own tradition when it comes to plotting playful pranks. In Israel, the national television station once broadcast the evening news upside-down on Purim. In a synagogue, one man nailed a friend's clothing to his seat just before he was called up to read from Megillat Esther (Scroll of Esther), distracting his friend from the noise of the hammer by banging only during the traditional commotion that attempts to drown out the name of the villain "Haman" as it is read!

One of the other most enjoyable traditional elements of Purim is masquerading. While dressing up might appear to be just another way to add fun and games to Purim, cloaking the truth is also a pertinent Purim holiday theme. Esther and her uncle Mordecai hide their Jewish heritage from King Ahasuerus so that Esther can become a contestant in the beauty pageant held to choose the new queen. She only reveals her Jewish identity at a gala feast, when the king's stomach is so satiated that he would be more apt to listen to the startling truth. Most notably, the name of G-d remains hidden

By Nelly Altenburger, Special to Iranian Jewish Chronicle

Purim Time

SECRETS TO OUR REJOICING

Purim is in our midst. For the common observer, its main theme is pure celebration. The Talmud states: *With the beginning of Adar rejoicing is increased.* (Taanit 29a). We read the story of Esther and Mordechai, we drink – there are those who say that one should be so drunk that they can't distinguish between Haman, the evil and Mordechai, the hero. Yet we cannot help to ask: is this all? What are the secrets, what is the essence of this rejoicing? Since the name of G-d never appears in the book of Esther, we know there's more than meets the eye to Purim.

G-d is the only "character" missing in the story. In all the other books, G-d's presence is obvious. But, as the Purim story unfolds, small coincidences become big events, and the salvation of the people occurs. It becomes very clear that G-d is the main actor, as it were, in the story. In Hebrew, this hide-and-seek is called hester panim, the hiding of the face of G-d. Purim, between laughs, costumes and drinking, stresses a message we usually don't hear elsewhere: we, human beings, just appear to be in control of our destinies, but we aren't. G-d actually pulls the strings and changes the life of individuals and nations.

And this brings us to our second question. If G-d controls things than why didn't G-d simply foil Haman's evil plan? Why was it necessary for the Jews to fast, pray, bear arms and fight for their survival? We have no answer for that, or for any of the other terrible events that happened to our people. There has to be a purpose for the events to unfold as they did, despite the fact that we don't understand why things happen. To admit that there are questions to which we have no answer is the beginning of faith. The hilarity of Purim appears to be saying: trust! The word for faith in Hebrew is emunah, which has to do with trust, not faith. Faith has principles, ideas that we are supposed to have. Trust is in the realm of emotions – and emotions, as we know, are much less rational.

Speaking of faith, an unlikely partner is found for Purim: Yom Kippur. Purim and Yom Kippur seem so far apart that it is almost sacrilegious to say them in the same breath. They seem to be opposites even in the preparations: on Yom Kippur, we prepare for the fast by having a feast the day before. On Purim, we prepare for the feast by fasting the day before! This fast is called Taanit Esther.

Yet Yom Kippur, the Day of Atonement, is also called Yom Hakippurim and with a change in the intonation, it becomes: Yom Ha! Ki Purim, which is translated as Day! Oh, like Purim. Yet, both holidays represent times of decisions that can change one's life: Yom Kippur, where an individual's fate is decided, and Purim, where the fate of an entire nation was decided. They even share the same word: Pur, Hebrew for lots, is central in Purim and in Yom Kippur. In Purim, Haman casts lots to know when we will propose the destruction of the Jews. In Yom Kippur, a lot determines which goat will be sent to the wilderness and which will be sacrificed as atonement to G-d.

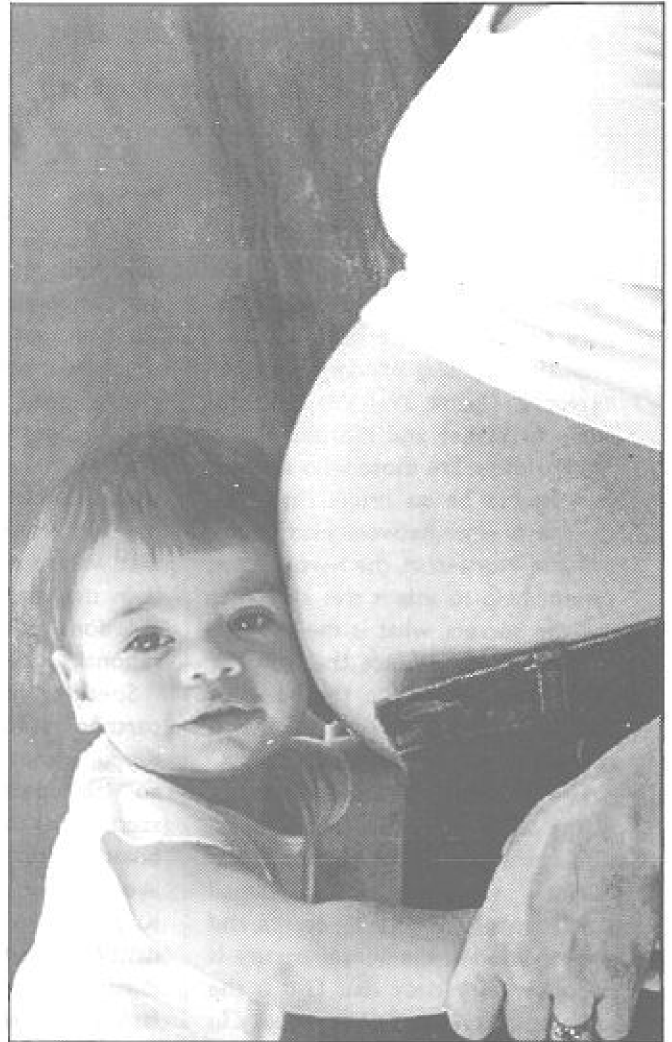
The closeness between the two holidays has been the focus of many commentaries through the ages. The Kelemer maggid said that the similarity between the two days is based on the fact that on both days it is customary to masquerade. On Purim, Jews masquerade and don the costumes of non-Jews. On the Day of Atonement, they masquerade as pious Jews!

Another idea is that the equation of Purim and Yom Kippur gives us the message that joy and gladness are equally important as serious meditation and penitence. Just as G-d is served through our spirit, so too with our body. We do not necessarily become closer to G-d by the rejection of the physical. "Serve G-d with joy!" says Psalm 100. Joy and good humor are as much a part of the Jewish tradition as are solemnity and earnestness.

Finally, most of us usually revert after Yom Kippur to the behavior we just repented. This is a sign that the contrition was limited to our intellectual nature. If we haven't truly internalized the repentance, it won't last long. In contrast, the fun of Purim doesn't fade so quickly, because we feel it both intellectually and emotionally. Our Yom Kippur needs to learn from our Purim, and we should repent just as wholeheartedly as we party.

May our trust in G-d's unseen presence and our connection to G-d be strengthened through joy, both in Purim, now, and in Yom Kippur, later.

Israeli Device Pumps Up the Odds of Conceiving



A young Israeli company called Fertiligent has devised a way to improve the effectiveness of a treatment for infertility. The technique could enable many more couples to conceive without having to resort to costly and invasive in-vitro fertilization (IVF) treatment.

The National Center for Health Statistics, in Maryland, estimates that about 10 percent of the American childbearing population (or 6 million couples) suffers from infertility.

According to the latest figures from the U.S. Centers for Disease Control and Prevention, there are more than 100,000 in-vitro attempts a year in the US. This procedure, as anyone who's gone through it knows, has many drawbacks. It's extremely expensive (about $12,400) for whoever is footing the cost, - whether it is individuals or health insurance companies - as well as being invasive, time-consuming, and uncomfortable.

The company has already begun procedures with the U.S. Food and Drug Administration to obtain US approval.

The ultimate vision for Fertiligent's IUI product also includes a strainer that helps improve the quality of the sperm before it is used for insemination. It would do this by separating healthy sperm cells from dead cells and white blood cells that are part of the mix before the seminal fluid is then inseminated into the womb. While moving forward with their pump device, the company is working on a parallel track of developing the straining element.

So, before too long, thanks to the Israeli technology of Fertiligent, couples will have a real choice before they decide to take on the arduous IVF process.

Taken from: israel21c.com

"GO TO YOUR ROOM AND DO YOUR HOMEWORK" MAY NOT SOUND LIKE SUCH A BAD IDEA TO MANY CHILDREN.



Nearly a third of kids 8 to 18 say when they're doing schoolwork at home. They're often talking on the phone, surfing the Web, instant messaging, watching TV or listening to music at the same time.

The finding is part of a Kaiser Family Foundation survey that showed what many parents already know -- kids' rooms are turning into multimedia centers.

Kaiser surveyed more than 2,000 3rd through 12th graders between October 2003 and March 2004 about their recreational or non-school use of TV and videos, music, video games, computers, movies and print. The study included nearly 700 panelists who kept seven-day "media diaries."

On average, kids devoted six hours and 21 minutes a day to recreational media use, up just two minutes from 1999, the Kaiser study found. That's more than 44 hours a week -- four more hours than a parent's typical work week.

Over the same period the proportion of kids' homes that have two or more computers jumped from 25 percent to 39 percent, and the proportion with Internet access in the home grew from 47 percent to 74 percent.

The percentage of kids who can surf the Web from the privacy of their own bedroom doubled from 10 percent to 20 percent. The proportion that watch cable or satellite TV from their own room grew from 29 percent to 37 percent.

Cesarean preemies face higher asthma risk

Cesarean delivery is associated with an increased risk of childhood asthma hospitalization in premature infants, but not in full-term infants, according to a report published in this month's Annals of Allergy, Asthma and Immunology, the scientific journal of the American College of Allergy, Asthma and Immunology (ACAAI).

The investigation by Jason S. Debley, M.D., M.P.H., and colleagues at the University of Washington, Seattle, provides new insight into why cesarean delivery may predispose an infant to having asthma. Previous study results on the association between mode of birth and asthma are conflicting, and do not take into account the effects of prematurity and maternal asthma according to the investigators.

The study evaluates more than 10,000 children aged 6 to 12 years using the Washington State Birth Events Record Database linked to state-wide hospitalization data.





HOW JEW-Y IS PACINO?

Al Pacino isn't renowned for playing Jewish roles, but in his latest film, a new adaptation of Shakespeare's The Merchant Of Venice, the Bronx-born star plays Shylock, one of the most famous Jewish characters in English literature. The question is – how convincing is he?

"Pacino is as good as ever, his acting nose is perfect for the part and his beard is very convincing. Only trouble is his accent left me a little bemused – he sounds like a cross between someone born in New York and how your great-granddad might have talked when he got off the boat at Ellis Island in 1904. But that aside, his great performance makes the character sympathetic – you're able to see that he behaves the way he does in order to survive, because Jews were treated so badly in Italy in the 16th Century, forced to work as money lenders and generally treated like badly. If a Jew ventured outside the ghetto, they were forced to wear a red hat, and the state encouraged public spitting at Jews."

GENE SIMMONS TEACHES AT ROCK SCHOOL

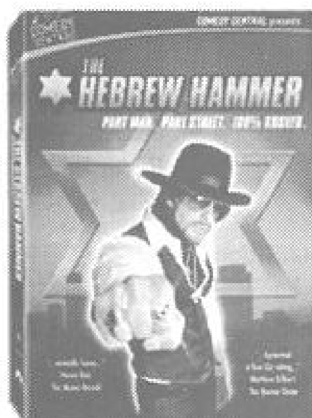


Gene Simmons, fire breathing 'Demon' front man from 1970's band Kiss, has been lined up to teach children how to become rock stars in a new British show called 'Rock School', which is scheduled to be broadcast later this year.

Simmons will tutor a group of school children aged 13-14 in the ways of rock. They will be given lessons in the history of rock, they'll be taught how to write songs and learn the art of performance.

In a sense of irony, the pupils will come from the aptly named Christ's Hospital School in Horsham, West Sussex. The headmaster, Dr Peter Southern, is looking forward to Simmons' lessons, "We expect to learn a lot from this adventure in which all parties will experience a taste of another world. Whether pupils will have to drink and shag groupies is not yet clear".

THE HEBREW **HAMMER**



The Hebrew Hammer is the best Jewish comedy film in the last decade. Sure it can be vile, tasteless and all downright childish, but hey, in an age of gun crime, drug deals and sexual assaults on dolphins, it certainly brightens the day.

Basic spiel is Jew saves the world from an evil son of Santa who wants to bring an end to Chanukah and also not content with getting rid of our festive fun, he also wants to destroy Kwanzaa. Full of stereotypes, full of fun and also full of food, what more can you want from a Jewish comedy film?

The DVD version also has director's commentary. Find out how Jonathan Kesselman sold his soul down the river for some root beer and the chance to make this classic film.

IRANIAN BUYS PUBS IN LONDON

Property investor Robert Tchenguiz has bought 364 pubs from Spirit Group in a deal worth £345m through his Globe Pub Company. The Iranian-born businessman along with his brother Vincent also owns Whisky company Whyte and Mackay and is said to be looking at other pubs across the UK. He is the preferred bidder for the Laurel Pub Company, which owns the Hog's Head chain. The two brothers, said to be worth more than £400m run investment company Rotch, which has a property portfolio worth £4bn.



By Soli Chayim, Special to Iranian Jewish Chronicle

COHEN VERUS APPLE



Benjamin Cohen, the former teen dotcom "millionaire" sold his Jewish website SoJewish to Totally Plc to focus on other businesses including a new search engine as well as studying.

This time, Cohen has been battling with Apple over the domain name iTunes.co.uk that Cohen claims to have registered without any knowledge of the Apple music service. The domain was registered a month before Apple filed a trademark in the UK in November 2000.

Apple has now issued proceedings through Nominet accusing CyberBritain Holdings of cyber-squatting. Cohen admitted that some people may be skeptical about his motives but said he had innocently registered iTunes.co.uk as part of a batch of domain names relating to music back in 2000 without any knowledge of Apple's intentions to use it as a trademark. "I can't even find any mention of iTunes before January 2001," he said.

AUSCHWITZ? DON'T KNOW

Despite high profile films such as Schindler's List that show what happened during the Second World War, a new survey by the BBC has found that 45% of the population have never heard of Auschwitz nor are fully aware of the Holocaust. Among women and those under 35, the poll by the BBC found that 60% had no idea what Auschwitz was.

A new BBC series, Auschwitz: The Nazis & the 'Final Solution' was broadcasted in January which aims to educate people on the tragedy of the concentration camp where more than one million people – mostly Jewish – died.

"We were amazed by the results of our audience research," says series producer Laurence Rees. "It's easy to presume that the horrors of Auschwitz are engrained in the nation's collective memory but obviously this is not the case," said producer Laurence Rees.

"The research reinforced the importance of making this series and trying to ensure the atrocities that unfolded at Auschwitz are never forgotten." The series is the result of three years of research and based on nearly 100 interviews with survivors as well as those who were responsible.

RACHEL JOINS BAND **AID 20**

Kosher cutie Rachel Stevens is one of over 40 stars of the current music scene who has taken part in the re-recording of Band Aid's "Do They Know Its Christmas". The new version from Band Aid 20 was recorded to raise money to help people suffering in the Darfur region of Sudan.

The original Band Aid single, which supported famine relief in Africa, featured the likes of Duran Duran and Spandau Ballet and raised millions when it was first released and even more millions through various projects including Live Aid in 1985.

Stunner Rachel is said to feature on the chorus as well as shaking maracas. Band Aid founders Bob Geldof and Midge Ure were back at Air Studios in north London for the recording and making sure things went smoothly.

Geldof, himself the son of a Jewish father said in The Sun: "I think this time we have 20 years of knowledge within pop music of what this thing is. There is a cultural and political reference. It appears more organized because of the publicists and managers involved, but it all sort of tumbled into place in a couple of weeks. It sounds gaudy but I guess there is a legacy."



wedding. But like most Hollywood marriages, it didn't last very long, and Abdul and Beckerman went their separate ways.

Since her singing career has come to a stand still, she has been a regular face on US screens. As well as acting in TV movies and sitcoms. Currently, as the world knows, she makes her living as a judge on the hit show 'American Idol,' where she's responsible for crushing the dreams of hopeful pop-star wannabes with fellow judges, Randy Jackson and Mr. Nasty himself, Simon Cowell. "I welcome him like I welcome a cold. Plus, he's from England, he's angry and he's got Mad Power Disease."

On a recent episode of 'American Idol,' after a disagreement with Cowell, she made a scene and angrily stormed out of the audition area, a nice bit of dramatics that also managed to exhibit some backbone. She's also dropping suggestions that after this season, she will be taking a break from "AI" to concentrate fully on a musical comeback. "I'm desperate to get back to doing my own stuff," she says in Los Angeles. "My fans are always asking, 'Are you going to have you own career again?' The answer is yes."

Abdul is extremely involved in the Jewish community and recently gave permission to use her likeness in a poster for The Forgotten Exodus, a campaign responsible for highlighting the plight of Jews who have had to flee from persecution in Arab countries.

As we recall the Israelites' Exodus from Egypt, Paula insists that we should not forget the modern exodus of Jews in the Middle East. Especially during this time of Passover, which among other things, is a time to commemorate these lost Jewish communities and seek justice for the victims of the "forgotten exodus." And when Arab governments recognize their role in turning nearly a million Jews into refugees, peace will at last be possible.

Paula Abdul has come along way. She has overcome many personal and professional obstacles in her life, going from the top of the food chain to the bottom, and back to the top again. If there is one thing we can learn from this pop diva, it's that we should always believe in ourselves, and never give up on our dreams. And to remember when everything in our lives seems cold and gray, never forget that the sun is always shinning right around the corner.

Continued from page 16



they are complete fabrications.

It's a surprisingly effective form of slander. By citing the holy books of a religion, you attack its structure and followers. In the proper environment, and with the proper respect, you may even be able to argue that such discussion is legitimate. Of course, by fabricating Talmud citations, and using it to fuel an anti-Jewish objective, the creators of this document are not doing so out of academic goodwill.

But who can refute them? Many Jews do not even have a working knowledge of the Torah, let alone the Talmud. And Jews who do study Talmud are probably too busy to worry about the frail deceits of Jew-haters that fly across the Internet. (Or maybe they're simply too wise to worry about such websites, writing about it for Jewish magazines notwithstanding). Even if a reasonably intelligent person were to attempt to refute it, the amount of research necessary to understand the Talmud, let alone argue it, is such that we'd be more likely to ignore the blatant lies instead.

But such is always the case of lies. It is much easier to lie than to tell the truth. In the first place, lies don't require research, and the truth does. But our vulnerability to attacks on our holy books is compounded by our ignorance of the same.

As another example, last Chanukah I attended a private Shabbat service at a friend's house. They had a cantor discuss the history of the holiday. Though I did not agree with all of his ideas, he did make an excellent point that resonates with me to this day. I mentioned the possible benefits of having the "vengeful" G-d of the Torah, as contrasted to the "gentle" one of the Christian testament.

The cantor rebuked me: where did I get the idea that G-d was vengeful? The G-d of the Torah may grow vengeful, but could be reasoned with, as both Abraham and Moses demonstrated. The reputation for the wrathful Jewish G-d was at least partly the work of centuries of Christian missionaries. Why did I come to accept their version, he asked me?

It was an excellent point he made, and I thank him today for it. I internalized missionary rhetoric without even being aware.

I have read critiques (some would call attacks) of the Islamic Koran. I recall one, Craig Winn, who wrote a book that was savagely attacked on Amazon.com with dozens of 1 star reviews. Many have since been removed, but even now the book ranks lower than Arthur C. Clarke's 3001. (Which I can tell you, from first-hand knowledge, was a really terrible book)

Did these critics read his book, find fault with it, and grade it so? Or is it a knee jerk reaction? Regardless of which, it makes me ask one question: why don't Jews stick up for their holy scrolls?

Written by Josh Zaretsky, Special to Iranian Jewish Chronicle

Paula Abdul







FOREVER OUR GIRL

As American Idol's ratings soar higher and higher, one starts to wonder if it's the talentless singers everybody is tuning into, or is the judges, and what they are going to say next. Especially the talented and vivacious Paula Abdul who never backs down to the vicious and often insensitive Simon Cowell.

On June 19, 1962, Harry Abdul, a Sephardic Jew from Syria, and Lorainne Abdul, a Canadian Jew, and yes, they do exist, had a little girl by the name of Paula Julie Abdul. Raised in Hollywood, California, and due to Lorainne's background in film, a former assistant to famous film director, Billy Wilder, Paula spent a lot time as a little girl watching old movies. And after watching a classic musical at an impressionable young age, Paula's love for dance emerged. "I remember when I was 4 years old, sitting on the couch with my family watching 'Singing In The Rain.' I remember pointing to the television and saying, I want to do that. I want to dance like that." By the age of seven, she sung and danced in community musical theatre groups while traveling around America.

Fast-forward 10 years later, where she attended Cal State-Northridge College in which she majored in Broadcast radio. During that time, she auditioned for the Los Angeles Lakers NBA Cheerleading team, and that led her to a spot as a cheerleader on the squad earning some $50 a game during her freshman year. "When I joined the Laker Girls, I wanted to break that traditional mold of the pom poms and form a dance team."

As for her singing career, Paula first hit the charts in 1989 with the top three hit 'Straight Up.' Her biggest hit, 'Opposites Attract,' which was memorable for a video in which Paula dances with a cartoon cat, got to number two a year later. Other singles included 'Rush Rush,' 'Forever Your Girl' and 'Vibeology.' There was a time in the late 80's and early 90s when Paula Abdul was barely out of the charts, notching up a string of hit singles and albums with her infectious brand of dance music. "I could not believe all of the success that I was having. Every morning when I woke up, I wanted to pinch myself." But the hits eventually dried up after 1995's 'My Love Is For Real,' a duet with the late Israeli singer Ofra Haza.

Paula's accolades include a Grammy, 7 MTV video awards, 2 Emmys and 2 People's Choice awards. On top of all that she's had two number 1 hit albums and seven number 1 hit singles. Not to mention, she's choreographed videos for George Michael, Debbie Gibson, Dolly Parton, Janet Jackson and ZZ Top.

Paula's turbulent personal life has included a battle with bulimia and a short-lived marriage to actor Emilio Estevez. After only two years of marriage, Paula and Emilio called it quits. And in 1996, after months of dating, Paula and Brad Beckerman, a Jewish businessman, got married. It was a beautiful traditional Jewish

Continued fron page 31

of Jews they are. Churning Judaism into bite-size chewables, the New Jews don't go as deep into their religion as, say… Madonna.

Maybe we haven't come a long way, Baby. Like the Virginia Slims slogan celebrating how women are now free to give themselves cancer, hipster Jews are now free to mall-itize their culture into obliteration. Are we really proud of our culture if we're stealing other people's to show our pride? While your homeboy's looking shtettle fabulous in his diamond-encrusted Magen David, is that Judaism or a misappropriation of pop culture's misappropriation of the Afro-American ghetto youth's misappropriation of the nouveau riche?

For all their hip-hop rip-offs, Heeb is no Fubu. Unlike the African-American owned clothing label meaning For Us By Us, Heeb is by Jews afraid to be Jews. The New Jew is just a hipster version of Woody Allen: playing Jewish stereotypes into outsider-based humor.

David Elbaum, a young secular New York lawyer who grew up attending yeshiva, says of Heeb, "It's condescending, patronizing, insulting, puerile, superficial fluff and blather. Most of all, it's a total fraud. There's nothing Jewish about it."

Not every Heeb reader is ignorant to Hebrew. Jonah Wolf, 30 years-old, "an active member and on the board of trustees at the Stanton street synagogue on the Lower East Side" subscribes because he finds "Heeb to be a funny magazine with humor that appeals to me." But he mentions, "My gripes with them are their lack of support for Israel. They also occasionally cross the line between tasteful humor and religion bashing."

Jewish youth seem to be battling with their own Jewish Question: What is secular Judaism? There couldn't be a hip white Christian magazine called Cracker for readers who've never opened the bible and think Jesus kinda sucked. They wouldn't be Christians at all.

There always has been a struggle to adapt to the masses while maintaining ones own Jewish identity. We all know the stereotypes of the impotent Jewish loser and the omnipotent money-hungry Jew that secretly runs everything. I welcome the sexy hipster Jew.

If Jewish bling boosts self-respect, then wear it. But match your "Yo Semite" t-shirt with some knowledge. Who can forget the faux pas when Urban Outfitters, emperor of mass hipster consumption, mistakenly leapt onto the bandwagon with "Everyone likes a Jewish girl" t-shirts decorated with dollar signs? Wisely, they were pulled by the company.

Where there's a minority there's a movement. And when that movement gets over years of self-hate so that they no longer combat prejudice by embracing it, that minority will truly have a mind of its own.

Different Strokes for Different Folks

that of his/her parent's generation. We live in America, attend universities with a diverse range of students, work with non-Jews and non-Persians and attend social events that exceed former limits of culture, race and religion.

It is significant to note that although Persian Jews are dating people of other faiths and cultures, they are still by and large marrying Persian Jews. Can this pattern wholly be attributed to parental and societal pressure? Partially, but not entirely.

I know that my father is happier when I am dating a Persian Jew than an American Jew. Not to say that he's upset when I'm dating guys from other cultures and backgrounds. He just feels "more comfortable" with the idea of his daughter being with a guy who knows the difference between polo shivid and polo havij and someone who knows how to play a decent game of backgammon. Still, my parents would much prefer that I marry a good non-Persian man who makes me happy than a Persian man who makes me miserable.

Many Persian parents understand that pursuing a better life in the "melting pot" known as America also entails inter-dating and inter-marriage among their children and "the others". There is no way to avoid this cultural exchange unless Persian parents decide to home-school their children and turn them into hermits. Many Persian parents have learned (the hard way) that an ideal American son-in-law is more preferable than a detestable Persian son-in-law. Although it is sometimes more comfortable to marry among our own people, it should not be at the expense of our well-being or sanity. Who we choose to date or marry should depend less on a last name, mother tongue or birthplace, and more on how we feel with the person. The mark of a person with high values, integrity, kindness and a good personality greatly outweighs his ability to understand Farsi or dance the Baba Karam.

On the matter of dating non-Persians, many of my peers and I feel comfortable exploring what's out there and not being limited to our tight-knit Persian social circles. However, I am less likely to bend on the issue of religion. There is something entirely primal and meaningful to me about dating and marrying a Jew. Whether he is an Israeli, American or Argentinean Jew is secondary. Everyone is different in his or her preferences, but nonetheless, Persian Jews are increasingly exploring their options.

Our proclivity toward the familiar should not be an obstacle in our acceptance of other peoples and cultures. Dating non-Persians will not bring about the end of the Persian people or our long-standing traditions and ceremonies. If anything, it will broaden our palette and enrich our culture and our lives.

Written By Anna Goodman-Herrick, Special to Iranian Jewish Chronicle

Reviewing the New Jew: Show Me the Pride

In the grunge '90's, when annihilation was the teen choice, Judaism was nowhere to be found among the young and restless, save for denial. Post-Holocaust grandparents, post-hippy Buddhist parents so common to the generation they have a name (Jewbu), Gen X was a product of the fearful and the embarrassed. The classic movie of the generation, Reality Bites, captured this Jewish denial best when Ben Stiller's character introduces himself as a "non-practicing Jew." Winona Ryder slyly responds "I'm a non-practicing virgin."

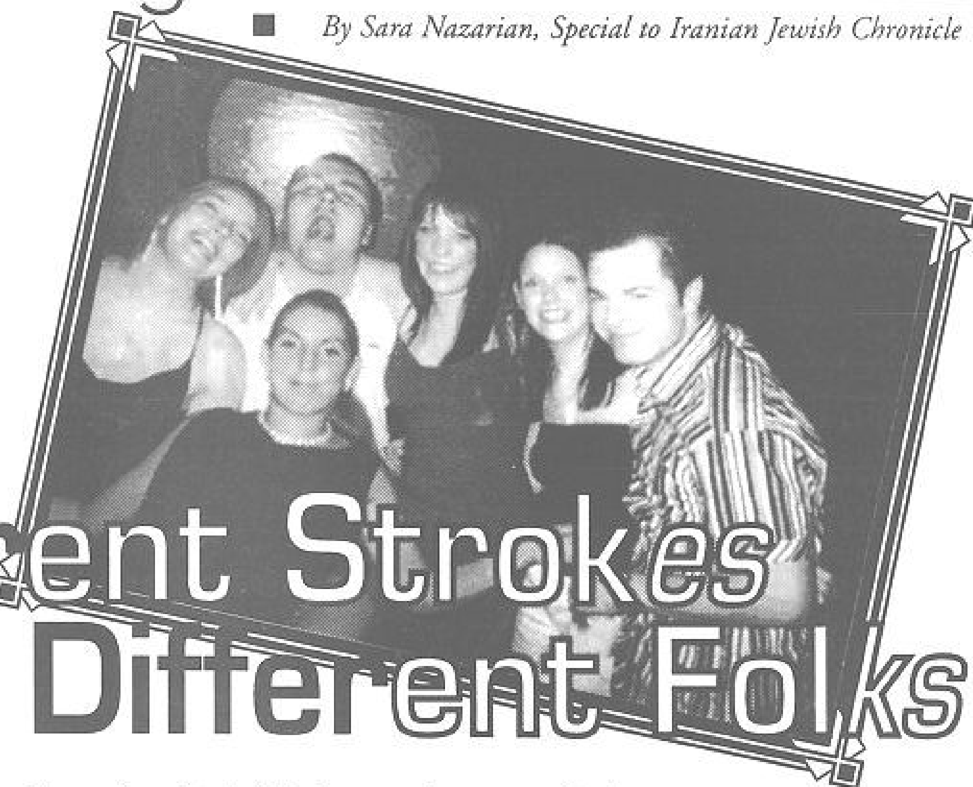
Then neo-spiritualism, always eager for a new high, latched onto Kabbalah, after yoga wasn't delivering the same fix anymore. Suddenly, Michael Jackson was at the Wailing Wall. No matter that a few years before he sang "Sue me, Jew me." No matter that the day he went to the wailing wall was Shabbat and he brought with him a camera crew – thereby demolishing the no-electricity rule of the religion and unleashing public outcry throughout the Old City of Jerusalem. Madonna was down for the Jewish cause too. Hipster Jewish expression was no longer limited to the marginal avant-garde like John Zorn's indie music label Tzadik. Jews were pop. Even Jews wanted in.

In the last couple years, Jewish hipsters have launched "Jewcy" clothing, Heeb Magazine, The Hebrew Hammer movie and a slew of other irreverent Judaica. In The Hebrew Hammer, a spoof of blaxploitation flicks like Shaft, the Chassidic Mordechai swaggers through Brooklyn, pulls out his gun and yells "Shabbat Shalom, Motherf***!" Rap group Hoodio, comprised of Latin Jews, name their group as a play on "Judio" (Spanish for Jewish) and the "hood." They rhyme that women love their big members and big noses. Rapper 50 Shekel is in full swing. While humorous, is this Jewish pride? Even African Americans in the rap scene, the group clearly most ripped off by hipster Jews who can't figure out how to be cool by embracing their own culture - were offended for the Jewish youth. Hip-Hop Magazine The Source doubted "if we'd be laughing if some brothas put out a similar magazine called Coons."

Heeb Magazine, self-dubbed "The New Jew Review", perfectly represents the New Jew. One issue included photos of Sexy Israeli Expats and Senator Lieberman Paper Dolls dressed in leather and handcuffs because "Joe's an obedient bottom who takes orders from the rich." Regular departments offer "Chosen Music" reviews and "Hebonics" – one Yiddish word lesson an issue. The magazine manages to maintain its cool by barely delving into being Jewish and using Judaism itself as a joke. A hot/not section called "Kosher/ Treyf" (rapper Tupac is kosher, American pro-Israel lobby AIPAC is treyf) has an old-school Jew unimpressed. Born and practicing Modern Orthodox, Harvey Held created legendary clothing line Troop with L.L. Cool J, distributed rapper Fat Joe's clothing line, and "now we're doing the line of ROOFTOP - something a bit ol' skool." Amidst his trendy velour sweatsuit and yarmulke is a man settled in both his secular and religious life. He laughs, "Do these kids even know what Kosher and Treyf mean?"

Mirroring the celebration of "queer" and "nigga," Heeb's moniker delivers the message, "F**k you, I'm Jewish. " But that message deserves an elipses: "I'm Jewish... uh, whatever that means." The New Jews want religious connection but don't want to be associated with the religious. They don't seem to know what kind

By Sara Nazarian, Special to Iranian Jewish Chronicle



Different Strokes for Different Folks

Growing up, I was lucky enough to live in all different parts of California. My elementary school, located in West Hollywood, was heavily populated with African Americans, Russians, Latinos and other immigrants from a number of different countries. My best friends were Nicole and Autobeya, who were African-American; Frances and Katia, who were Russian; Yeemin, who was Chinese; and Giselle, who was Chilean.

Looking back, I know that I learned so much about tolerance and kindness by surrounding myself with a culturally diverse group. At that point, I couldn't surround myself with Jewish Persians even if I wanted to...the only other Persian Jew at my school was my sister. As with most Persian Jewish parents, my parents were always suspicious of my non-Persian, non-Jewish friends, and they often interrogated me about their background.

I remember being a child and inviting my friends over to my house for play dates. The first question my parents asked me when I told them about my exciting new friend was, "Is she Jewish?" The next question immediately following question one was, "Is she Persian?" My parents were delighted when I answered with two yes's, somewhat relieved when I answered with one yes, and very worried when I answered with two no's.

I remember asking in defiance, "Why does it matter so much if my friends are Persian or Jewish?" My parents explained that they knew the Persian Jewish community well and they felt at ease when I was with people who shared the culture, ethics and morals with which my parents raised me. At the time, my parents' answers were utterly ludicrous to me, but now I understand their intentions. It's not that my parents wanted to cut me off from anything and everything that was foreign. It was just easier for them to trust that their children would be okay with people who sounded vaguely familiar than with complete strangers.

"Why are Persians so exclusive? Why do they have such tight social circles composed only of other Persians?" These are usually the first questions most non-Persian Angelinos ask me upon learning that I am Persian.

I often try to rationalize our behavior by stating that it's a survival mechanism we picked up after many years of persecution. It's true that Persian Jews in Iran banded together for protection. But now we are living fairly safe, comfortable lives...so why do we still prefer to surround ourselves with Persian Jews rather than non-Jews and non-Persians?

This culture of "sameness," of wanting to be with your own kind, permeates many aspects of our lives. However, the modern Persian Jewish dating world is defying the old standards of dating among young Persian Jews. In fact, there is a growing trend among the children of Persian immigrants (who were either born or raised in America) of dating outside the Persian Jewish circles to which their parents were limited.

This meeting and melding of cultures and peoples is virtually unavoidable in Los Angeles and many urban cities where Persians reside. Moreover, the lifestyle of the young Persian Jew is markedly different from

Continues on page 33

anxiety and self-hatred, Klein befittingly adds. Often poking fun at our own worrying, Jewish comedy helps us change negative feelings into positive ones. In her discussion of humor and worrying, Klein aptly cites the Ba'al Shem Tov, the great founder of Hasidism. The Ba'al Shem Tov wrote that when we laugh, "a breath of gentleness wafts through the world. What was rigid thaws, and what was a burden becomes light." By teasing ourselves about our own anguish, we forget about it, albeit for a moment.

Klein goes on to analyze Jewish humor on an even deeper psychological level. The author qua psychologist believes that Jews often use humor, satire or parody to displace their weakness with an appearance of strength. In positions of weakness, the weak often ridicule the strong as a defense mechanism. Klein alludes to Psalms 52:8, a passage which explains how the pious ridicule the corrupt of whom they are fearful:

The righteous, seeing it, shall fear, And shall laugh at him, saying "Here was a fellow who did not make G-d his refuge, but trusted in his great wealth, relied upon mischief."

Humor, Klein rightly notes, has a latent psychological use with respect to dealing with one's fears and worries.

Klein's most fruitful chapter in Not To Worry is, in my opinion, her chapter on prayer. The author artfully cites many reasons why prayer is a pragmatic anecdote to worrying. Prayer, she says, brings G-d into the life of the individual, whether it be asking for repentance, assistance or to induce change within oneself. Thought processes about G-d tend to be positively charged. Thinking about G-d's unending love and mercy for humankind brings a certain realm of comfort and is an antidote to confusion.

Perhaps more importantly, Klein adds, prayer is a time of the day when one's mind is released from the trivial and banal thoughts such as worrying. For hundreds of years rabbis and pietists have promoted the notion of devekut. Devekut, Klein explains, is the word in the Bible that means to cleave or to cling to G-d. When it is used in reference to prayer, devekut means that while in the act of prayer an individual concentrates solely on the Divine, thereby leaving no space for worries or other thoughts to enter the mind. It is a complete banishment of all disturbing thoughts during prayer. Attaining devekut in prayer is an ideal that, as Maimonides believed, only the most pious people can achieve. As an action, prayer preoccupies our mind so that we have less time to worry.

Klein's excellent book is a solid contribution to unraveling the complexities of religious beneficence in an increasingly secular world. I know of few books that so easily explain how Judaism can be beneficially applied to everyday life.

By Deborah Termeie, Special to Iranian Jewish Chronicle

The Jewish Dilemma

"How could you go out with a non-Jewish girl when there are so many Jewish girls out there? You are Jewish and you have a responsibility to continue our tradition for generations to come."

"Debbie, I love this girl, and she has such a great personality. The best part is that she doesn't mind that I drive a 1980 Honda. She understands that I am in graduate school, and I don't have any money. Do you think a Jewish girl would understand that?"

I honestly didn't know what to say at the end of that conversation. The dilemma is that many Persian Jewish girls demand too much from their "Khastegars," and as a result Jewish guys go after other girls that appreciate them for who they already are and not what they will become. I am sure that the above conversation is not just an isolated story. No, it is something that is occurring in our Persian Jewish society continually. The rate of intermarriage in our society is increasing at an alarming rate. What does that say about our values and priorities?

I know some girls would say that Persian guys go after non-Jewish girls so that they can have "their fun." While this may be true, some of these same Persian guys end up marrying non-Jewish girls. Is this dating style feasible for someone who wants to "have fun" and at the same time be committed to having a Jewish family in the future? A lot of guys have become fed up with the attitude and high standards that most Persian girls have placed on them. Every guy wants a girl who loves him for who he is ...not for money.

Whose fault is this? Is it our parents? Is it the religious leaders? It is our society as a whole. Much of the Persian Jewish society has become so materialistic. There is nothing wrong with wanting to reach our goals and our desire to live comfortably, but when our peers decide that they cannot find suitable mates within our own community, then we have a true problem. And we have already started to lose our youth.

What do we need to do? The situation does not have a single solution. Our society as a whole must first recognize this major problem. We then need to set our priorities straight.

Book Review

By J.S. Cohen, Special to Iranian Jewish Chronicle

NOT TO WORRY

JEWISH WISDOM AND FOLKLORE

NOT TO WORRY

Jewish Wisdom & Folklore

MICHELE KLEIN

There are several inevitable, universal questions that Jews ask each other when engaged in theological discussion: Do you believe in G-d? Do you believe in the Torah and other Jewish literature? Do you believe in the basic tenets of Judaism?

For some people, the Torah and G-d speak louder than words. These people feel and understand how the message can be realized in everyday life and they try their best to abide by it.

For others, it is not as clear what the Torah and belief in G-d have to contribute to their modern secular life.

Whether one is a strict believer or a strict secularist there is one undeniable axiom: the Torah and Judaism are indelible and real forces that have shaped us as Jews. There were people before us – our ancestors – who wholeheartedly believed in the Torah's truth. Our modern secular sensibilities, while often detached from intense religious fervor, nevertheless have roots in religious fervor.

So the question arises for secular individuals: what value does Judaism have for me? If the Torah is not the truth with a capital 'T' then what is the point of reading and studying it, and what can be learned from it?

Psychologist Michele Klein answers this question in her tour de force book, Not To Worry: Jewish Wisdom and Folklore. In this 300-page book, Klein, with great erudition, draws out lessons from Jewish wisdom literature that can assist us in living better everyday lives. Her main concern is with how to transform the natural force of worrying, usually considered negative, into a positive force. She wants to show how traditional wisdom contained in Jewish literature – whether it is believed to be the Truth or no – can make us more courageous in a world which is often disappointing, dangerous and uncertain. In nine chapters, she discusses the entire psychological neighborhood of anxiety, from prayer and meditation to dreams and magic to music and humor. Scholarly yet accessible, educational yet self-helpish, Not To Worry is simply a great read.

Klein defines worrying broadly. Worrying, she writes, is "the specific acute fear and dread that something bad might happen as well as the more generalized, diffuse feelings of fretting, apprehension and anxiety."

The author brilliantly takes us step-by-step through all the reasons that people worry, writing in a style that makes the reader feel as if they are sitting with Klein in her psychologists' office, on the chair so to speak, listening to her tell us how things really are. She weaves Jewish history with her psychological insight, creating a confluence of history and psychology, which is undeniably valuable. Klein explains the many reasons that we worry: we worry out of fear that we have transgressed, out of the desire to master our world because of social pressures and because we possess imagination which sometimes trumps our ability to reason.

Perhaps her most intriguing point, Klein says we worry because we are Jewish. Many writers agree that anxiety and self-loathing are at the root of the Jewish mental condition. In perpetual exile until the creation of Israel, the Jewish people have oftentimes been the pariah, the outsider and, unfortunately, the picked-on. Jews have things to worry about: anti-Semitism and oppression have existed for thousands of years; in today's world there is a natural pressure to marry Jewish, and lovers of Israel and Israelis themselves worry about terrorism. As a result, throughout all the years of being hated and worrying about being hated, Jews have developed an unconscious but deep-seated self-hatred. It is a natural development: after so many years of being told you are bad, you begin to think it unconsciously yourself. In short, being Jewish has never been easy.

Jewish comedy often expresses Jewish



himself, his seven-person performing troupe contains two Ethiopian singers and his music blends elements of American and Middle Eastern popular music with influences from music of the Ethiopian Jews. A man who was simply trying to foster his own artistry created a brilliant new style of music enmeshed from different genres.

Idan Raichel never imagined he would become as big as he is today. Raichel started playing music as a child growing up in Kfar Saba. He learned to play the accordion first and says, "this instrument in every part of the world sounds different… this is how I discovered world music." In junior high, Raichel played the keyboard for rock and pop groups, followed by three years of studying jazz piano in high school. Even in the army he played piano in a rock band to entertain the soldiers, and learned how to arrange music for singers. However, it wasn't until Raichel became a music teacher at a boarding school in Netanya where he met Ethiopian immigrants, that he broadened his musical horizons and developed his interest in Ethiopian music. At the age of twenty-three, in hopes of furthering his career as an arranger and producer, Raichel submitted a demonstration recording to a recording company named Helicon. The recording entailed three songs he composed, and one arrangement of a traditional Ethiopian song. Surprisingly, not only was Helicon's owner (and Raichel's current manager), Gadi Gidor, impressed, but he also asked Raichel to compose six more songs so he could produce and release his first album. Theory became reality on December of 2002 when "Idan Raichel's Project" was officially released. An album that was meant to slowly introduce Raichel blew up and shot straight to #1 on the Israeli album sales chart, followed by awards of "Artist of the year," "album of the year" and "song of the year" ("If You Go"). Raichel's songs dominated all play-lists and charts around the country. This eventually led to the present U.S. tour, with one stop that landed the troupe in Los Angeles. The concert was held on February 12 at the El Rey Wilshire Theater.

Starting thirty minutes late due to the colossal number of people filing into the theater, the concert was worth the wait. No sooner had Idan Raichel walked on stage dressed in black, people were up on their feet shouting and cheering. Spanning the next five minutes, one by one, each member of the troupe would show up on stage and take his or her place in the music. The three singers; Maya Avraham (Israeli), Cabra kasai (Ethiopian) and Avi Wassa (Ethiopian) were all dressed in pure white clothing, physically mirroring their heavenly voices. Together they fused Hebrew and Amharic (Ethiopia's dominant language) lyrics. The concert was a mind-blowing climax that started and ended with each song. Raichel sat hunched over his keyboard, occasionally getting up to jump across the stage and back. The drummer, percussionist and bass player each had fun solos but did not move much either. It was the singers who stole the show. The three took turns sitting on stools playing with "shakers" or dancing their hearts out across the stage. The energy in the theater was explosive as people stood up and danced in the aisles, singing along with the music to the point where at times it was hard to even hear the troupe. There were intimate love songs and hymns, slow songs and fast. At times you could almost see the music taking the form of a dancer, gracefully gliding above the stage. Everyone there was on a high at the end of the show, tingling with satisfaction. But have no fear, thanks to the Israeli Consulate, this probably will not be the last time we hear from the "Idan Raichel Project".

Certainly not the last event of the year, upcoming events hosted by the Israeli Consulate include the East-West Ensemble, and the Keshet Chaim Dance Ensemble. On Thursday, March 17 at 7:30pm at the Nessah Cultural Center, the East-West Ensemble will blend diverse musical themes in Eastern and Western cultures found in Israel today. On Sunday, April 3 at 3pm at the Thousand Oaks Civic Arts Plaza, the Keshet Chaim Dance Ensemble will be performing. For more information you can go to: http://www.israeliconsulatela.org/events/

There is so much more to Israel than we think, so get out there and let the Israeli Consulate help you explore!

By Tafat Ostfield, Special to Iranian Jewish Chronicle

The Idan Raichel Project

MUSIC TO AWAKEN THE SPIRIT



What is the first thing that pops into your mind when you hear the word: Israel. Do you think of a microscopic country, a conflicted country, a hopeless place where individuals live their lives in fear? Well, think again. What the media and newspapers focus on daily only captures a part of what Israel is about. Israel is full of culture and life, music and dance, films and festivals, technology, agriculture, theater and spirituality. People from all walks of life have passed through Israel, and many have settled there and contributed their traditions, talents and souls. The product of this cultural mix has been astounding, and is another reason why so many people fight for peace, a place where growth and creativity can be cultivated. Luckily, here in Los Angeles we have the Israeli Consulate, an organization dedicated to giving us, Jews in America, a broader, more accurate picture of the country of Israel and what it has to offer.

The Office of Academic Affairs at the Consulate General of Israel (Israeli Consulate) has been a strong voice in Israel advocacy, education and culture. Its main purpose is to acquaint Southwestern U.S. universities and colleges with multi-faceted Israel. The Israeli Consulate forms relationships with universities and major organizations such as AIPAC (American Israeli Public Affairs Committee) and Hillel on over one hundred campuses. The Israeli Consulate is a resource for bringing Israeli scholars, a comprehensive speakers bureau, daily Israel news summaries as well as artists representing the entire spectrum of academic disciplines to various venues in Southern California (and throughout the U.S.). It also provides research material and curricula, information on study-abroad programs and exhibits. In summary, the Israeli Consulate helps to forge bi-national exchanges and networks.

This past month, to celebrate Israeli musicians and coincidentally very fitting to the theme of Black History month, the Israeli Consulate brought in a new exploding artist by the name of Idan Raichel. Though Idan Raichel is not black

heritage has a florid and complex musical tradition, so we think no one is more qualified than young Persian Jews to touch the world with artistic expressions.

Can you share with us some of your recent successes in the last few years?

Over the past two years Baba Kazah has begun to see the beginnings of financial success. In the summer of 2003 the band made a series of recordings for Miles Davis' nephew producer Vince Wilburn Jr. and this time Baba Kazah is in negotiations with his company. Baba Kazah is proud to have performed in many classic venues in L.A. including The Roxy, The Whiskey, Temple Bar and The Mint.

Reggae music originated in Jamaica close to three decades ago, can you give us some background on how it has transformed since then?

Through the history of top ten music Reggae has always been a popular part of the music scene. It began in the late 70's with bands such The Police, The English Beat, Madness and The Specials. In the 80's "New Wave" music was filled with Reggae crossover bands like Culture Club, UB40 and Blondie. In the 90's many bands used Reggae as an integral part of their sound, groups like Ace of Base, Snow and No Doubt. More recently artists like Sean Paul and Shaggy have appeared in the top 40 charts with their Reggae flavored hits. Therefore we feel that while Reggae was born in Jamaica, it has become a musical style that has been borrowed by popular music for the past 25 years.

What are the band's future aspirations and do you see yourselves involved in music down the line?

Our biggest goal is to sign a recording or publishing deal thereby spreading the music that we made in our private home studios across the world. The band's goal is not just to break into the genre of Reggae music only but to have a broad-based appeal that's pleasing to people of all ages and backgrounds. Personally, we both will be heavily involved in musical activities. The long-term goal for Baba Kazah is to have other bands or singers perform our music after our live performances are exhausted.

What advice do you have for other young Persian Jews that are split between a traditional professional career and one in the entertainment realm?

Know your roots but don't be tied down by them. You should absorb all the good your culture and surroundings have to provide and at the same time reject the negative materialism that discourages individual growth and identity.

Good luck to you both and to your band, we wish you much luck! ⇴



By Karmel Melamed

BABA KAZAH!

Persian Jewish Musicians Break Out with New Vibrant Reggae

Their band's name isn't "Baba Karam" like the popular Persian folk song....no, it's "Baba Kazah" and they've shattered all the rules of what most people expect from a Reggae band with their unique sound that contains various musical styles. About nine years ago Robert Kavian and Sam Dagighighian, two young aspiring musicians from the Persian Jewish community, began creating the music that has given birth to their cutting edge band Baba Kazah. While most young Jews in the Persian community have taken on careers focused on financial gain, Kavian and Dagighighian have broken the mold and decided to pursue their creative dream of sharing their music with the world.

Since 1998 the band has gone through several changes but the current line-up has been together since 2001. Other Baba Kazah band members include saxophonist Al Kirk who played with legendary Reggae artist Sugar Minott, Robert "Beebo" Abraham on drums, Alex Curtis on lead guitar and Carson Cohen on keyboard. More recently, the band has received acclaim from critics and knocked the socks off audiences at clubs throughout Southern California. Last month I had a chance to sit down with both Robert and Sam to discover what motivated them to get into Reggae music and where Baba Kazah is headed in the coming years. Despite their busy schedules, both were gracious enough to share their views and insights with us....

What's influenced Baba Kazah's unique sound and why did you guys choose Reggae?

Baba Kazah was formed out of a need to express musical ideas, influences and inspirations of both of us. As youths growing up in California, we were exposed to many various cultural styles of music including Latin, Hip-Hop and Reggae. Musical groups such as "The Police" and the "The English Beat" inspired the hybrid Rock/Reggae sound of Baba Kazah. In short, Baba Kazah never aimed to be a strict Reggae band. To the contrary, our sound is a result of our influences and eclectic musical upbringing.

Do you write your own music and how do you decide which songs to use?

Baba Kazah has accumulated a song list of over 50 originally songs written by both of us. The song writing varies greatly; some pieces are individual creations while most are written in collaboration. The songs are usually recorded several times and preformed in many versions. It seems that those songs that feel the best and get the most audience reaction stay in the set, while others get pushed in the background.

How does it feel to perform live?

Music is a subtle language that can express deep and complex ideas through abstract arrangement of sounds, words and emotions. When Baba Kazah performs, we put all of our heart and soul into it. The goal is to make rhythm propel that feeling and leave everybody with that excitement.

Is the band a full-time endeavor for you both right now or do you have other work you do?

Our band members are all professional musicians. (Robert) took his educational background and developed his family business into a successful property development and management company. (Sam) runs a public contracting company using his background and experience in engineering.

Have you experienced discouragement for getting into the music business from your relatives or others in the Persian Jewish community that seem to value those with traditional, professional careers?

We've always had support from all of our family. While it's true that some Persians may look down on young musicians pursing an entertainment career, we have both always recognized our Jewish background of fine world musicians. They include Vlamidar Horowitz, George Gershwin, Yehodi Menhuin and Bob Dylan. Also our Persian

if not hundreds, of disparate techniques, ranging from visualizations of Divine Names to candle gazing and chanting." (ibid., ix) But despite this multiplicity of practices, Gefen insists, "the breath is central in Jewish meditation." (Discovering Jewish Meditation, 15) This is certainly no news to anyone meditating in the Buddhist and Zen traditions. The main difference though in the Jewish tradition is the meaning and variety of mantras.

Jewish meditation is comprised of the incorporation of Hebrew mantras into the breathing cycle. The following are examples of such rituals, inspired by Gefen's book Discovering Jewish Meditation:

Focused Meditation:

Find a peaceful place in your home where you can meditate without interruptions and disturbances. [Don't forget to switch off your phone's ringer.] Get a comfortable chair that allows your feet to firmly touch the floor. Sit straight, erecting your spine and placing your hands loosely on your lap. Your hands may be facing up or down. Close you eyes and breathe slowly and deeply. Let out a short sound when exhaling. Relax your body into the meditative state, and start breathing normally, constantly watching your breath as it inflates and deflated your diaphragm. When you feel relaxed, start meditating on the word – HINEINI, meaning Here I Am. You should focus on this word throughout the rest of the practice [for approximately thirty minutes]. If your mind wanders off, bring it back to your mantra. When the time is up, dedicate this meditation to a loved one or end with a positive affirmation. Breathe deeply a few times, open your eyes and get up slowly.

Other mantras to be used in the same way are SHALOM (peace), CHESED (grace, loving-kindness), and RIBBONO SHEL OLAM (Master of the Universe).

Awareness Meditation:

In this type of meditation you are to let your mind wander off with your thoughts. However, you have to be aware of each passing thought. Do not judge your thought. Just say to yourself – GAM ZEH KADOSH, meaning This is Also Holy. The aim of this practice is to help you get rid of your judgments toward yourself, your family and friends.

The practice of Jewish meditation is presently growing in popularity. Besides the Chochmat HaLev Center in Berkeley, California, many synagogues feature weekly or monthly meditation sessions. The Siegal College in Cleveland, Ohio has a fully-accredited Master's Program in Jewish Spirituality [Ruach]. The Jewish Community Center in Manhattan and Makom: The Center for Mindfulness offer classes in Jewish meditation led by Alan Brill. Elat Chayyim is a retreat for contemplative Jewish practice, located in Accord, NY. This retreat, modeled after the Mindfulness Meditation retreats, includes daylong meditations with teaching sessions and periods of questions and answers. The owners proudly proclaim, "most people find the silence to be extremely profound experience despite any initial reservations. There is a strong bonding among the participants and an amazing sense of community develops."

One of the strongest proponents of Jewish meditation was the Hassidic Rabbi Nachman of Breslov (1772-1810), who according to Kaplan was also the "last master of Kabbalah meditation." Rabbi Nachman's instructions and the former meditative techniques are an excellent starting-point for the novice Jewish meditator: "The best time to meditate is at night. This is a time when the world is free from mundane concerns... **Set aside an hour or more each day to meditate in the fields or in a room, pouring out your thoughts to G-d...The rest of the day can then be joyous."** *(Meditation and Kabbalah, 309, 310).* ➾



By Dina Ripsman Eylon, Contributor to Iranian Jewish Chronicle

Meditation Jewish Style

With increased celebrities' interest in Jewish Kabbalah and other modes of Jewish mysticism, the public has become aware of the significance of Jewish meditation. Jewish meditation classes are emerging in cities across the United States and Canada. Some offer a combination of Yoga and meditation, as the two are closely affiliated.

Nan Fink Gefen, the founding publisher of Tikkun Magazine and the co-director of Chochmat HaLev, a center of Jewish meditation in the San Francisco area, publishes and lectures extensively on Jewish meditation. She writes in Tikkun Magazine, that during one of her lectures, a young woman approached her saying that Judaism always seemed spiritually dead to her. Indeed, mainstream Judaism, as known today is apprehensive of the practice. One reason for this attitude might be related to the potential confusion their members could exhibit in differentiating between some forms of Jewish prayer and meditation. The late Rabbi Aryeh Kaplan, the pioneer of modern Jewish meditation, notes, "many people express surprise that the Jewish tradition contains a formal meditative system, that, at least in its outward manifestations, does resemble some of the Eastern systems. This resemblance was first noted in the Zohar, which recognized the merit of the Eastern systems, but warned against their use." (Meditation and Kabbalah, 3.)

Why then do people of all religious backgrounds meditate and what are the benefits of mediation? People who meditate frequently look for inner peace and wellness. Meditation seems to be a feasible answer to such a search. Neuroscientists concur that meditation shifts waves from the right frontal area of the brain to the left frontal area; thus making a person calmer and happier. Elizabeth Monk-Turner, of Old Dominion University in Norfolk, Virginia, demonstrates that the college students, who participated in her clinical study of the benefits of meditation, experienced "fewer symptoms of aching muscles or joints as well as less use of drugs and tranquilizers." (The Social Science Journal, 40 (2003), 465-470.) Additionally, studies by Dr. Jon Kabat-Zinn, of the University of Massachusetts Medical School, show that meditation can improve memory and alleviate chronic pain. In a similar way, by increasing serotonin production, meditation can decrease stress, depression, anxiety, moodiness and irritability, all of which are associated with the modern western lifestyle. Meditation is also said to treat an array of physical aliments, such as hypertension, cardiac arrhythmias, migraine headaches and insomnia.

In his book, The History and Varieties of Jewish Meditation, Mark Verman, a notable Kabbalah scholar, asserts, "there is no one dominant form of traditional Jewish meditation. Rather, there are dozens,

store re-charge and re-new and experience the still point inside where everything begins and ends. Miracle Manor is a place for stilling the body, quieting the mind, thinking of nothing, experiencing everything around without pre conditions. Seeing things as they are with bare attention and presence of mind."

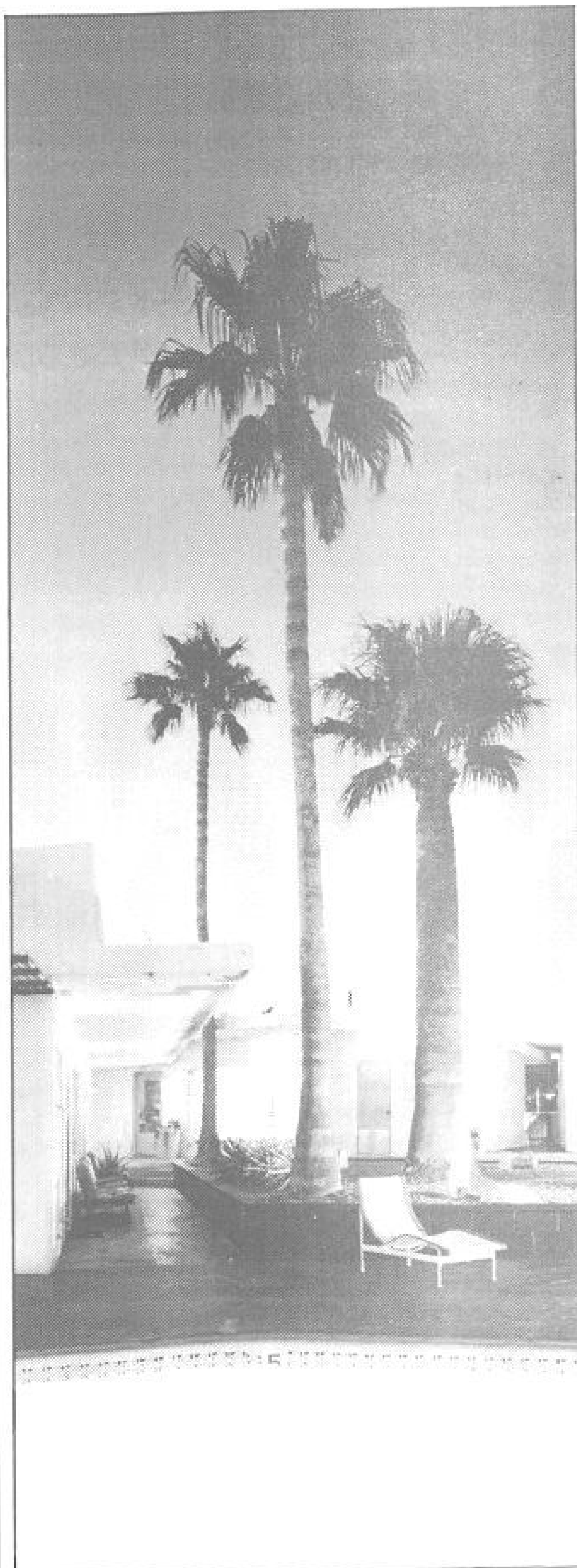
The sign in the office window, "No Thinking," certainly helps set the stage for thinking of nothing. I also really appreciated the injunction in the orientation manual in my room which reads ""Quiet please! No cell phones outside the room or by the pool." There is also a no-child policy at the Manor that guarantees the noise level is kept to a minimum. I love the little rodents as much as the next person, but I came to Miracle Manor to get away from children and families and cell phones and other crazy-making realities of life in metropolis, and that's just what the Manor provided.

Thanks to a safe, comfortable, quiet environment which facilities stilling of the body, quieting of the mind, thinking of nothing and experiencing everything, I was able to experience what Michael referred to as a point where everything begins and ends. A place which made me cognizant of and grateful for my Jewish ethical heritage, my Buddhist practice which is focused on bare attention and presence of mind, and my veganism which is founded on my adherence to the ethical injunction of 'reverence for life, compassion for what Linda Quinn refers to as all of "G-d's creation and consumption of the peaceful godly products of the land."

Ananda Yoga Spa, in the snow-capped northern regions of Canada, and Miracle Manor, in the arid spirit-dwelling Mohavi Desert, facilitate the reconciliation and harmony of all three aspects of existence in this incarnation.

Miracle Manor has a new, specially architected building for massage treatments. "We have treatments that are not found anywhere in the desert or Los Angeles," Greiman says. "Our massages and treatments merge hot rocks, thai herbs, handmade herbal lotions and masks, as needed, and customized for each client. We offer cranio-sacral, shiatsu, thai, deep tissue and hot rock treatments, as well as facials, reflexology and scalp treatments." A complete list of treatments can be found on MM's website: www.miraclemanor.com

For information contact Miracle Manor at: 877-329-6641 or 760-329-6641



Jeffrey M. Freedman is an American author, screenwriter and producer in Los Angeles, New York and Toronto. He can be contacted at jeffmf@earthlink.net with comments and questions.

Pan to the other side of the continent to **Miracle Manor**

(http://www.miraclemanor.com/), About two hours east of Los Angeles, in Desert Hot Springs.

Miracle Manor is a converted motel that is now the location of the most rejuvenating spa retreat in southern California. The one-story motel was built in the 1940's and recently renovated by proprietors Michael Rotondi, an architect, and April Greiman, a very highly regarded graphic designer (Greiman's most widely reproduced design is her commemorative stamp for the 19th Amendment by the US Postal Service, 150 million impressions).



There are a number of reasons why I found Miracle Manor to be in a class by itself when it comes to getting back to a place of physical, emotional and spiritual wholeness. I have spent most of my life trying to reconcile my Judaism with my Buddhism with my veganism that defines the philosophy of compassionate ethics by which I try to live. It's a struggle but I think I'm making progress. I am now able to recognize the holistic nature of all three components, physical, mental and spiritual, when I am in a place of peace, tranquility and simplicity. I heard wonderful things about Miracle Manor but I never expected it to be a nexus of these three components of my humanity.

There are only six rooms at the Manor. They all face a small courtyard that appears elevated to infinity by a single palm tree that is luminescent. Underground springs feed a swimming pool that is divided into a104-degree pool and a larger swimming area heated to 90 degrees. A rock garden and wooden fence surround you with the natural elements of earth, rock, desert, water and wind.

From the moment I arrived and was welcomed by the very hip, very sensitive, very astute general manager, Tommy, I knew I was in an extremely special place. Tommy welcomed me and helped me get acclimated to Miracle Manor with minimal fuss and maximum hospitality – a very welcome relief after a week of meetings with film and publishing people in Los Angeles.

The location of the Manor on the periphery of Desert Hot Springs and across the street from a Native American museum certainly contributes to the feeling that one is in a scared, ancient space. The propinquity of Joshua Tree National Park, which I visited the day after I arrived, enhances the retreat-like experience of a visit to Miracle Manor. Joshua Tree was the quietest place I have been to in America, along with Holy Cross Benedictine Abbey, which is nestled in the Blue Ridge Mountains along the Shenandoah River in Virginia. The Spirit speaks volumes in such places, any place that is removed from the soul-numbing cacophony of urban life.

But there is an even deeper reason why Miracle Manor, in addition to the surrounding magnificence, is uniquely calming and centering.

"In contrast to the pleasure induced by looking at objects in space is the sublime joy of the sensation of the body in space," says Michael Rotondi. "We wondered how we might create a space that gives equal status to matter and light; a space that has limits but no boundaries; a space that encourages someone to move slowly until they come to rest."

The light at the Manor is ubiquitous. It seems to come from everywhere. Although there is geometric symmetry and spatial harmony, there is also a feeling of unbounded openness about the place. Both of these qualities, light and a limitless spatial harmony made me feel safe, open, free and, at the same time, embraced by something or some Thing which manifests whenever we are in a place of peace and light and tranquility, a place which is completely devoid of pretense and neither judges nor asks to be judged.

"We imagined a place where people would often return to, after their adventures, and re-discover calmness and peace of mind," adds Rotondi. "A place to re-collect re-

director, Linda Quinn, how she balanced or reconciled her Judaism with the Hindu-based practice of Ayurvedic philosophy and medicine.

"Having taken up the Bhaki-yoga lifestyle for more than three decades, I have found it to greatly facilitate the strictest requirements of Kashrut," Quinn says, noting that there is nothing in Hebrew scripture that promotes a carnivorous lifestyle or exhorts the faithful to participate in one. "Nowhere in the Bible is there a promise of flesh to eat as a reward for carrying out the mitzvot. As in pure Judaism, Ayurveda and Bhakti yoga teaches that we not mar our tables by violence, but adorn them with the peaceful godly products of the land."

Quinn notes that Adam and Eve were originally vegetarian. It was only after the fall of man that certain concessions were given. "But that does not mean we shall remain fallen," she says. "As an antenatal people, the origin of Judaism, vegetarian issues aside, has been compromised and even lost due to being transplanted from one country to another. The goal of Judaism is not to be vegetarian but to offer everything to G-d, of which vegetarian foods are considered to be most appropriate, since they do not engender nor require violence to any of G-d's creation."

Quinn adds the essence of Judaism and Bhaki yoga are one and the same: To develop love of G-d. Millions of years before the faiths of Judaism, Christianity, Islam and Buddhism came into being, she notes, the teachings of the Vedas, which are the recorded teachings of the founders of yoga, were in existence and being followed.

"I don't think the real issue is whether someone is following this "religion" or that "religion," Quinn says. "The real point within someone is developing the symptoms of a lover and servant of G-d. There is only one G-d, therefore there is only one religion, his laws. To follow the laws of G-d and to serve him makes one religious, but in this day it is challenging to find a way to do this. Strictly following the laws of G-d today is indeed rare. All of my closest friends follow the essence of what Judaism teaches without necessarily designating themselves Jews."

Quinn clearly believes that Judaism, similar to most great spiritual traditions of the east, should help us to liberate ourselves from the illusions of the materialist plains and realize a greater G-d consciousness or oneness.

"If our practice of Judaism does not free the soul from the bodily conception, then we are wasting our time," she says. "Spiritual knowledge is universal, and is equally applicable to all. Twenty-four karat gold has a global value so every man and women from every culture has this "gold" of love for G-d. It is just a matter of increasing our awareness that we all have and are G-d conscious."

Ananda Yoga Spa is worth a visit if only to experience this symbiosis of eastern (Buddhist/Ayurvedic) spiritual traditions and western religion (Judaism). Quinn represents the best of both traditions in her peaceful, non-judgmental approach. One senses, in the austere, tranquil environment of the spa, something that is directly influenced by Hinduism and the 5,000-year history of yoga.

But there is also a pragmatic and gentle acceptance of the stress, demands and pressures most visitors bring to the spa. Quinn and her staff interact with guests in a patient, unhurried way, one that takes into consideration the individual situation of each guest. I noticed this when Quinn, a certified yoga instructor, gave us our first yoga class in the evening. The class had something for everyone-beginner, intermediate and advanced. The same was true of the accommodations and dietary planning.

My favorite moment at Ananda was watching an Ayurvedic video on the large screen TV in the meditation room with the other guests in the evening. Linda brought us all one of her homemade vegan desserts as we sipped our herbal tea in comfy lounge chairs. A very nurturing, family-like experience that further yoked and brought everyone together.

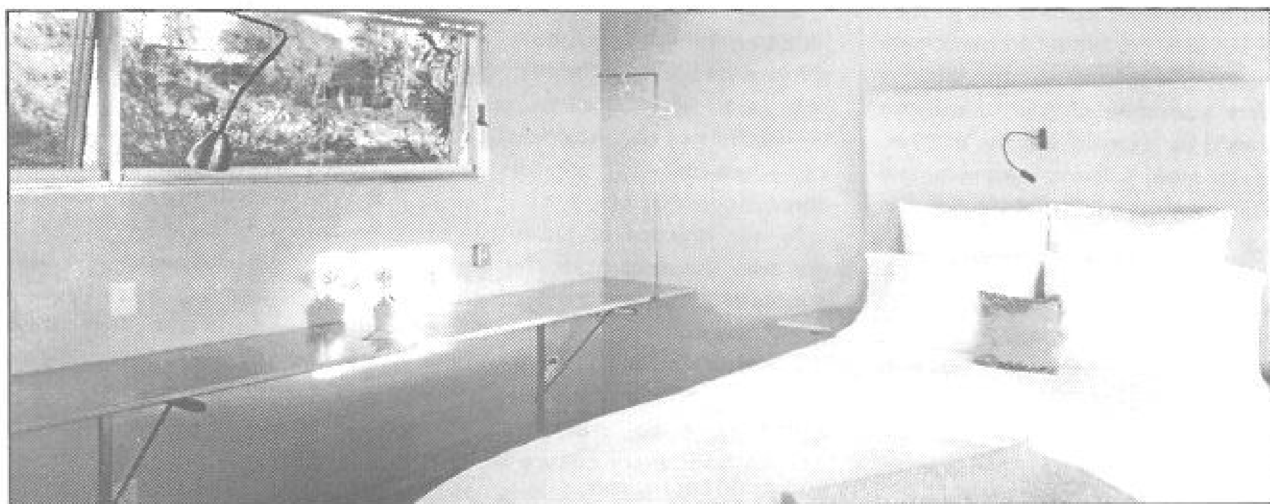
You will certainly get a sense of what a typical visit to a restorative spa is like when you visit Ananda because of the range of massage, steam bath, whirl pool and healthy food options provided. The massages, oil and aromatherapy treatments I received were physically restorative and energizing. They also brought me to a place of centered peace and wholeness, or yogic wholeness I am used to experiencing on my yoga mat. The Ayurvedic influence at Ananda also adds the particular philosophy and practice of this ancient East Indian tradition that has been helping people look and feel better for centuries. To obtain information on the Ananda Yoga Spa, contact: info@yogaspa.ca or call 1-888-815-9772.

If you are interested in the history, benefits and philosophy of yoga, check out "Yoga Unveiled," the most beautiful yoga video I have ever seen. A two-DVD set produced by Gita and Mukesh Desai, it features a comprehensive history of the antecedents of yoga as well as the growth and dissemination of specific yoga orientations and practices. Very highly recommended!

For information contact: www.yogaunveiled.com

By Jeffrey M. Freedman, Special to Iranian Jewish Chronicle

Finding Center In Desert and Snow



TWO SPA

EXPERIENCES IN RADICALLY DIFFERENT GEOGRAPHIC LOCATIONS AND CLIMATES RESTORE AND RECONCILE MIND, BODY AND SPIRIT.

I have had the pleasure of experiencing two very different spas in two very different locations over the last few months. One of these is situated in Ontario, Canada, an hour and a half east of Toronto. The other in Desert Hot Springs, California, two hours east of Los Angeles.

The Ananda Yoga Spa (http://www.yogaspa.ca/) is located in the Northumberland Hills, a bucolic, pure, tranquil area of Ontario, Canada, many urbanites repair to when they're looking for escape from the city in the summer or cross-country skiing in winter. The spa is located in Brighton, 9.5 km north of Highway 401.

Soft wind chimes echo as guests mount the steps to the entrance where they are greeted by two bronze goddesses. This is an Ayurvedic yoga spa. Ayurveda (the science of longevity) is based on 5,000-year-old treatments customized to suit the client's individual needs. The Yoga Spa is a peaceful 8,000 square foot refuge amidst 30 scenic acres. The Spa has approximately 5 km of groomed nature trails and a spring fed swimming pool. Nude sunbathing is permitted in private cabanas and there are guided herb walks from the resident herbalist, mountain biking, campfires, snow shoeing and cross country skiing.

The Yoga Spa offers luxurious accommodations including fireplaces and walkout patios and delicious organic vegetarian meals. Most of the produce is grown in the private gardens. My friend and I, both vegans, were very impressed by the way the staff accommodated our dietary requirements.

Ananda has two guest lounge areas with fireplaces, a holistic library, a gift shop and a 1,500 sq. ft. yoga room. The Yoga Spa's tranquil atmosphere and outstanding Ayurvedic treatments enable you to revitalize your senses and reclaim your spirit.

I asked Ananda's founder and

For some mothers, leaving Iran became more than a matter of choice; it became a necessity. A continued life in Iran meant tolerating the seizure of property and the violation of basic human rights. Nora Zohrian from Los Angeles remembers, "They took my house away from me, they took our car and they took our businesses away." Gila, another mother who brought her children to America for a better life said, " No, I don't miss Iran. The government took everything. My son was thrown in jail because they thought he was a spy. They took his car and demolished it." Mothers lived each day fearing for their families. There was no way of being certain that their children and their property would be protected. Mehin recalls, "One time my son was in the street, and he was sent to jail for two days. I cried for days. I found out he was arrested because he didn't have his ID card. He had left it at home." Jewish families living in Iran during the twenty years of the Islamic Republic quickly grew weary of the unpredictability of life. Though many of them were forced to leave wealth and property behind, they chose to give up that life to find a home wear they could live without fear.

Life in America is not easy for Iranian Jewish immigrants and women like Orly Golshani, who once lived in an enormous house, now work full-time to pay the bills. Though most of the women are convinced that the Iran they once knew is gone forever, it seems clear that happier memories of home will always be safe within their hearts. Helen Arianpour of Los Angeles said, "I hold on to all my memories of Iran, but I don't want to talk about them because I don't want to change them. I try my best to teach my children what Iran was like but they can't understand. I am not ashamed of the people of Iran, they are still nice and they still love you, but I am ashamed of the government." To Helen, and many women like her, Iran will never be the same, and she doesn't want to go back to see a place that is not the home she once knew. Still, these women speak about their lives in Iran before the revolution, and they give a sense that, for a time, their home had a unique quality, which they have not been able to find again. Mrs. Arianpour said, "In Iran there was a sense of community. There was real life. Here, they don't have real life." Though the old Iran is well hidden beneath layers of pain and loss, some part of it will continue to survive in the thoughts of the people who remember.



Continued from page 14

His Greatest Mission



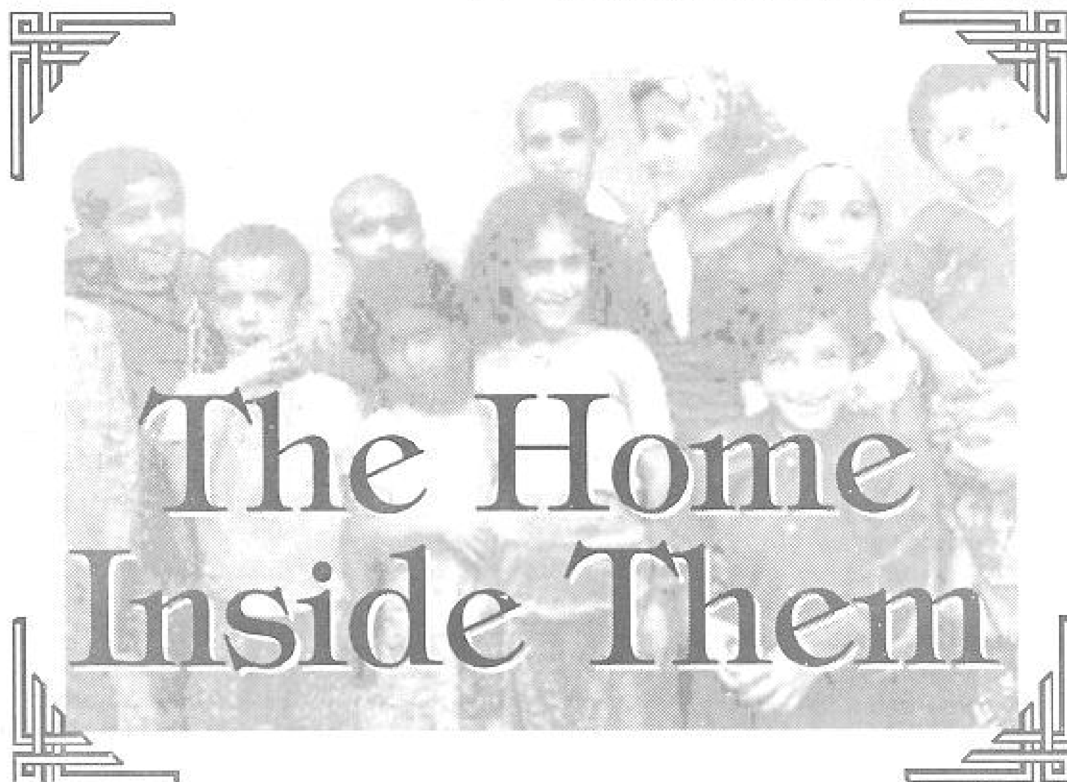
we need a moral engine for our society. High technology is the engine of the Israeli economy, but society needs another engine, a moral engine. The moral engine requires protecting the weakest in our society because they reflect our limitations as humans. The only difference between them and us is that temporarily we have power. We are human creatures, who are born one day and who pass away another. In a split second, we can find ourselves fully dependent on others. It happens everyday: road accidents, taking the wrong medication, terrorism, even mere aging.

How can American Jews help further Aleh's mission and the Aleh Negev project?

This is a chance for the Jewish people overseas, not just the people of Israel, to assist, to show solidarity and empathy, and to participate in such a project. We say in Hebrew, "Kol Israel Aravim Zeh L'Zeh" (all Israel is responsible for one another). That means that we must show our commitment to each other to help, to cure, and to love our Jewish brothers and sisters. Take for instance the State of Israel's commitment to Jews in trouble all over the world. I flew many times in special clandestine operations to bring our brothers and sisters who were suffering in Ethiopia to a new home in Israel. The only reason we flew and risked our own lives was the State of Israel's commitment and responsibility to Jews in trouble. The same notion was behind our flight to Entebbe- to bring home our brothers and sisters. Equally, Jewish people overseas, especially the healthy and the wealthy, should also feel some commitment to Israel and to Jews all over the world. It is important that Jews overseas be a part of projects in Israel, to be a part not only of the Israeli boon and success, but also the Israeli tragedy and suffering. One way to support Israel is to support the weakest segments of Israeli society. One of the highest levels of human sensitivity is support for a project like Aleh Negev, a project for the weakest in our society. These people truly are the weakest- they are unable to speak, unable to protest, unable to lobby, unable to give interviews.

For more information about Aleh, please visit www.aleh.org.

By Amy Balfour, Special to Iranian Jewish Chronicle



The Home Inside Them

Immigrating to a new country means leaving a home behind; something is always lost in the journey.

Iranian Jewish mothers now living in America, though they have different recollections of the Iran they left behind, seem to agree on one thing. The once modern, quiet, and free Iran still breathing softly in the deepest parts of their memories no longer has a life in the real world, and it most likely never will again. Though these women share a fondness for thoughts of the Iran of their childhood, many of these thoughts are drowned out by stories of loss, betrayal of freedom and violation. Sometimes the most painful experiences are easier to remember than the happy ones.

Jewish mothers now living in America describe Iran, between 1950 and 1979, as being much like the U.S. while it was under the rule of the Shah. Jews were a recognized and tolerated minority, and many Jewish schools existed throughout Iran. Women dressed according to contemporary fashion, and couples went out on dates at local restaurants and clubs. "We had beautiful parks in Iran and very nice hotels," remembers Orly Golshani of Los Angeles. "I would like to take my children to see my house one day in Iran; I would like them to see the countryside." But of the women interviewed, Mrs. Golshani was the only one who still had hopes of going back. Other mothers were much more private about their happier memories and spoke with a clear sense of loss.

In 1979, Ayatollah Khomeni established the Islamic Republic, overthrowing the Shah. Things changed quickly for the Jewish communities of Iran. The Muslim majority in Iran became a far more pronounced part of daily life, and Iranian Jews had little choice other than to go along with the changes. The Jewish schools quickly closed, and during the years of Islamic Republic, the Jewish population of Iran dropped dramatically from 80,000 to only 30,000. Mehin, a woman now living in New York, said, "Everybody left Iran, and my sons don't ever want to go back." She left with her family when her sons were teenagers, and now she lives in an apartment in Queens. "America is good, but for me it is very hard because I don't speak much English, but I don't wish I was still in Iran because of the government." She remembers having to quickly adjust to the changes. "One time I went to the street, and I didn't know that it was a Muslim fast. I was wearing a red dress, and they told me to go home and put on a black dress. After Khomeni, I had to dress just the same as a Muslim." Failed attempts to adjust to this new life that simply wouldn't fit lead many women to gather their families and look for a new home outside of Iran.

By Benjamin Epstein, Special to Iranian Jewish Chronicle



Anti-Semitic Mythology

Back in October, I started a new term teaching Physical Science at one of my colleges. This school has a predominantly Hispanic and African-American student body, so it was with some surprise that I realized I had an orthodox Jewish student amongst the rest of them.

He dropped the class after the first session, though we did converse in the halls. He confided to me that though he was talented in English and Foreign Languages, he had always been very weak in Science and Mathematics, and was intimidated by these subjects.

So I said to him: "Didn't Rabbi Akiva say that his head was like a solid boulder? And when he started studying Talmud at the age of 40, that the only way he could learn was like a stream of water dripping on the boulder, drop by drop, wearing away a hole in its side over the course of a million years of erosion? And did not Rabbi Akiva become one of the greatest scholars in Jewish history?"

He looked at me in amazement. "You studied Talmud?" he asked.

"No," I admitted. I just know that story.

I still haven't read the whole Torah. I decided some time ago to read through the Bible consecutively. I had a blast with Genesis and Exodus, but got seriously bogged down in Leviticus, and I've been swimming in Numbers for the last six months. As for the Talmud, my father has seven volumes of it. I took one down and opened it to random pages, and was completely perplexed, as if I just opened a Law book without the slightest background in Civics.

My knowledge of the Talmud is not sufficient to buck this following Anti-Semitic Myth. And that is part of the reason for its spread. This is a slander that's been flying around the Internet between numerous anti-Jewish websites. It's been cited on Indymedia (a cesspool of left-wing bigotry) and has been mentioned to me in the dark of bars by people who previously sounded intelligent.

It is a document that claims to "expose" the Talmud.

Myth#5 - The Talmud

If you want to read this slander yourself, you can find it quite easily (presuming you have internet access). Just go to Google.com and do a search on "Talmud."

I guarantee that one of your top hits will probably be in all caps and say something like: "Judaism's holiest book documented and exposed."

If you click on it, you'll read a preamble that the Talmud is the holiest book in Judaism (false) and some other "background" information. After these preparations, you're ready for the citations.

One by one, there are numerous "quotes" from the Talmud to demonstrate all of the worst anti-Semitics stereotypes. You'll learn that Jews are required to cheat Gentiles, that Jews are allowed to break their word with Gentiles and that Jews plotted against Jesus. But my descriptions here are insufficient; you should study the document yourself if you want to appreciate the creativity of the anti-Semitic mind.

The best refutation I have is another website (http://www.geocities.com/Athens/Cyprus/8815/) by a Talmud scholar who dissects the document point by point. You'll find some citations are deliberately misquoted. Others are misinterpreted. And some cite books of the Talmud that don't exist- that is;

Continues on page 35

Voices from the Front

This section of our magazine features personal stories and accounts of Israel Defense Forces soldiers, reservists and volunteers every month. Our goal is to inform you the reader of what is really going on in the front lines of Israel and to read first hand about what Israeli soldiers are experiencing while protecting our homeland.

Last month we featured letters from I.D.F. soldiers who had received care packages from the "A Package From Home" organization based in Israel and again we would like to share more letters given to them. Since the beginning of the year, "A Package From Home" has begun to send care packages that will keep I.D.F. soldiers warm and lift their spirits during the winter season. Recently their volunteers were able to send an I.D.F. unit serving near the colder Syrian border area warm fleece jackets, long underwear and other sugary treats they would not normally receive from the army. One soldier representing that unit has shared his story with us. Again we encourage our readers to learn more about the "A Package From Home" organization and participating in their fundraising efforts: http://www.apackagefromhome.org or call them direct at: 011-972-2-623-2548

Iranian Jewish Chronicle (Chashm Andaaz) Editors

Dear A Package From Home Volunteers,

I am sorry for taking so long to write this letter but as you know, I am in the army now and just came home for the weekend after 3 weeks. We really appreciate the packages that you sent, and it was especially nice to receive them in the middle of three weeks straight. Since I got the long underwear my friends and I haven't stopped wearing them.

All of the candies are delicious. We eat them all day and we still haven't finished them yet. As you probably know, it is not easy being in the army for three weeks in a row, and sometimes this makes us in a not so great mood. Receiving the packages not only made us happy but also made us feel appreciated. We took all of the sweet letters that were in the packages and hung them up on a wall in the main room on our base and every time we look at that wall it makes us feel good.

About the jackets...I must say this is the most wonderful gift that you can ever give us. Everybody in our unit now has the same jacket keeping us warm. We really appreciate your organization and never stop talking about you and your wonderful project. We are going to send our jackets to have our unit's emblem embroidered on each jacket. When we get them back I promise to organize a group picture and send it to you.

So, thank you again so much,
Amos Moalem
I.D.F. Solider serving on Mt. Hermon, near the Syrian Boarder

not speak your language and you do not understand his. I am certain though that he has a very rich inner world. He laughs from time to time. What he is laughing at I do not know, but he is laughing because he has an inner world.

It is a challenge for us and right now, my life's mission is building a village for brain-damaged people in Israel. We are building them a future of hope. We would like to put in one place all kinds of therapies- music, art, occupational, horseback riding, swimming. Any therapy ever invented by human beings will be placed in this one aesthetic, clean place. For them, this is their whole world. They do not go on vacations like we do. They are stuck in one place for all their life. So we are trying to create in twenty-five acres their whole world where we not only treat them, but also challenge them. We will give them a school and bring them to the maximum capacity of productivity and creativity, so they can do things that according to our collective judgments, we can all be proud of. They do many things- paintings, ceramics, recycling plastics and copper. We can create special productivity from them. But, the bottom line is that we want to give them a place with a lot of love. The most troubling issue is about love. As a father and mother, you always ask yourself will someone kiss him or hug him or treat him nicely tonight or will someone abuse him. That will always bother you. The vision of Aleh Negev is creating a future of hope for the brain-damaged people of Israel.

How did your thirty-five years of military service in the IDF shape you as a person and as a father dealing with Eran's challenges?

Some of the difficulties in civil life are very similar to the difficulties and battles of military life. You need to battle bureaucracy and prejudice. Many parents in my situation lack courage. In battle, it is also a question of convincing yourself that you have enough courage to do something. Many times you find yourself in battle doing something that very few people have the courage to do. So this is also a kind of battle and my military career certainly shaped me. But it is also a question of personal character and sensitivity.



My first commitment is to the IDF, my soldiers, and my country. My second commitment is to the weakest in our society, including my son and others like him. There is much similarity between these two commitments, namely never leaving the wounded or the weak behind. There are many similarities between events in my military service and the current battle for the weakest in our society. For example, during the raid in the Entebbe, I was the first Israeli soldier to land. After flying four thousand kilometers and killing seven terrorists in a few minutes, we rescued our brothers and sisters and brought them back home. But today, my son is like a hostage in his own situation. He is a hostage of a society that only appreciates success. Our son will never get married or have children. According to the modern standards of success, there is nothing to be proud of in his achievements. Among these standards, he has no place. He will never be a Hollywood star, a judge, a lawyer, a doctor, a professor, a pilot, a fighter... nothing.

In our society, there unfortunately tend to be negative stigmas associated with autism and mental retardation. How do we confront this social challenge on a broader scale?

Unfortunately, most parents are ashamed to speak for their children. So many parents feel shame and guilt and do not have the courage to fight for their children. Right now, that is my life's mission- fighting for them so as to shape for them a better future. I would say, first of all, do not be ashamed of weakness. Weakness is human. As I mentioned, as a society, we appreciate success and winners but do not tolerate failures. We also need to encourage understanding and tolerance towards weakness and limitations. We need to educate others and ourselves about the importance of sensitivity and compassion. We must judge ourselves everyday by asking ourselves if we are strong enough to face our daily difficulties. If the answer is yes, that means there are others out there who are weaker than us and who need our help. This education is needed in our society.

How do you respond to those who ask why should we invest so much in the weakest and most dependent members of our society?

Many do ask why invest. They ask what the benefits are. I believe that

Continues on page 18

By Sam Yebri, Special to Iranian Jewish Chronicle



AN ISRAELI GENERAL'S MISSION OF A LIFETIME

The fifty-four years of Major General Doron Almog's life are an apt reflection of the triumphs and tribulations of Israel's fifty-seven year existence.

A distinguished military hero, Gen. Almog served in the Israeli Defense Forces (IDF) for thirty-five years. He fought in four wars and participated in numerous combat and clandestine operations, including being the first reconnaissance commander to land on the runway at Entebbe, during the dramatic 1976 rescue operation. Tragically, during the Yom Kippur War, Almog's brother was killed in action in the Golan Heights and in 2003, and five members of his family were killed in a suicide bombing at the Maxim restaurant in Haifa. From 2000-2003, Almog served as head of the IDF's Southern Command, successfully preventing all attempts to breach the security barrier surrounding the Gaza Strip.

Yet, his noblest mission lies before him. Gen. Almog's twenty-one year-old son, Eran, is autistic and mentally retarded. The most significant decision Almog and his wife made was to raise him with love and never be ashamed of him, a decision that has changed the valiant general. Over the years, Almog has devoted his energy to improve the welfare of all Israeli children with severe disabilities through his involvement with Aleh. The nonprofit organization provides high-level medical and rehabilitative care to over five hundred mentally and physically disabled children throughout Israel. Now, as chairman of Aleh Negev, Almog is leading a project to build Israel's first facility for the care of severely disabled adults, one of the only facilities of its kind in the world. While the State of Israel has adopted Aleh Negev as a national mission, agreeing to pay half its initial costs, the retired general has devoted himself to raise awareness and funds for the important project.

Gen. Almog, please share with us in your own words how building ALEH NEGEV became your life's mission?

During the Yom Kippur War, while I was fighting in the Sinai, my brother Eran died fighting in the Golan Heights. When I went back to the Golan and found his tank, some of the surviving soldiers told me that he was left behind where he bled for seven days before our soldiers evacuated him. I think in retrospect that I made a commitment never to leave a soldier behind. During my service, I have had many battles, face-to-face and as a commander, and have lost many friends, but I have never left someone behind. That was the oath that I swore to myself and to my country. Unfortunately, I found myself a father to a son who was born with severe brain injury, autism and retardation. He has never even said one word to me or my wife, not even Abba or Ima. Yet, he is the most meaningful person in my life. And now, in a way, I am a mouthpiece of my child.

What is your vision of ALEH NEGEV and what makes it so important and unique?

I ask myself often why G-d created such limited children. The only answer I have found is that they are a test of our humanity, a daily test of our sensitivity. My son has made me a better and more sensitive person. He forces me to think about his limitations. He forces me to feel him and sense him. Since he cannot speak, it is my responsibility to guess what is good for him. When you or I want to buy shoes, we try on a few pairs and purchase the one that is most comfortable. But he does not speak, so I must look at his face and guess what is good for him. There are no answers when I ask "How do you feel?" or "What do you want?" I try to understand him and break his codes. It is like someone who does

interests the adoptions of a constitution became impossible.

• Since then the political system remained essentially unchanged.

• Instead, the concept of Basic Laws was adopted to substitute for a constitutional framework. Since 1949 only 11 such laws were adopted.

• Since 1949 an average of 15 parties were represented in each session of the Knesset.

• No party has ever obtained a majority of MKs in the Knesset.

• Of the 16 rounds of general elections in 56 years, 30 governments have been voted in, only twice were elections held at their designated legal time.

• The average lifetime of a government is less than two years.

• Consequently, the Prime Minister, the MKs and the public do not know when the next round of elections will be held.

• Since 1949, only some insignificant changes were made in the electoral system.

• A major electoral reform (namely, direct election to the Prime Minister) was first implemented in 1996. But its faulty design led to intensive political instability.

• By 2001 the old parliamentary system was restored. It is both unstable and policy-ineffective. Consequently, the Israelis continue to muddle through, from one political crisis to another.

It is impossible to read this overview of the current Israeli political system and not see the need for some kind of reform. For those who love Israel, the call "to help" resonates loudly. In fact, President Moshe Katsav addressed the problem at the opening of the 16th Knesset, on February 17, 2003 –

...I call for the establishment of a public national committee (consisting) of public figures and experts that will discuss and recommend reforms concerning the structure of government.

Thus, The Citizens' Empowerment Center in Israel (CECI) was born. CECI is a non-profit, non-partisan, apolitical organization focused on a mission of education. Created by Izak Parviz Nazarian and a concerned group of individuals in Israel, CECI desires to use the powerful tool of education to offer a new beginning to Israeli citizens. For CECI and its supporters, the desire to "help" Israel is at the heart of its mission. CECI hopes to provide the educational means whereby all Israeli citizens will become informed, conscientious participants in their government system and their elected representatives will focus on serving their constituents and will be accountable to them. CECI's extraordinary mission is to develop a society that is aware of its civic and sovereign duties, conscious of its democratic rights and obligations, and capable of impacting priorities and policies on the national, regional, and community level, while strengthening the bond between Israel and the Diaspora.

CECI's hope is that those who truly love Israel will comprehend the historic endeavor that it has undertaken. As with any movement for change, success is predicated upon the help of supportive and caring individuals who have the vision and foresight to understand that the future depends on the actions we take today. The fate of Israel belongs to all of World Jewry.

To learn how you can support and contribute to CECI's important endeavor, please visit our website at www.ceci.org.il or www.cecisrael.org

You may also contact The American Friends of CECI at 310-300-4100. CECI also maintains a Young Professionals Group in Los Angeles that is active in promoting its mission. To find out more, contact ceciboard@yahoo.com. If you believe in CECI's mission and shares its vision for the future of Israel, please spread our message to your friends and loved ones, and encourage them to become involved with CECI.

Citizens' Empowerment in Israel
March 2005





AMERICAN FRIENDS OF THE

CECI

CITIZEN'S EMPOWERMEN CENTER IN ISRAEL

A brighter tomorrow for Israel.

In order for a democracy to survive and succeed, its values and principles must be passed on from one generation to the next, yet too many of our people seem to know little about their rights and duties in a democratic state. Understanding the function and purpose of participatory government is important in any democratic society: in Israel's multi-cultural society, plagued by ideological division and security threats, this is all the more true.

Today, Israel's current government exists in a precarious reality. Israel's democracy features a unique multi-party Parliamentary system with no written Constitution. The entire country is defined as one voting-district, where citizens elect party lists. The party members select representatives to the one-house 120 members' Knesset. The President then awards the task of Prime Minister to the best candidate of the parties. The most significant problem caused by the system is instability. Leading parties have been forced to form fragile coalitions with smaller parties who have thus gained levels of control that are disproportionate to their popular support. The internal conflicts that inevitably result between coalition partners lead to governments that are always in danger of collapse because these coalitions are generally more concerned with their own agendas and staying in office than the needs of their voters. Since the State of Israel's birth in 1948, there have been no fewer than 30 governments (an average of less than two years per government). Only 2 Prime Ministers have served their full legal terms of office. This fact does not bode well for the future strength or stability of Israel. This overview of Israel's government paints a clear picture of the current situation:

- The foundations of the Israeli political system were put down at the end of the 19th century by the newly established Zionist Movement.

- Being the smallest amongst the Jewish Organizations in Europe, and aspiring to talk for the entire world Jewry, the Zionists adopted a generous "Proportional Representation" system designed to reflect all Diaspora's factions.

- The 1949 elections for the Constituent Assembly were aimed at changing this system that over-emphasizes representation but adversely affects the ability to govern.

- Because of factional rivalry and vested political

Hadassah Medical Organization Nominated For Nobel Peace Prize

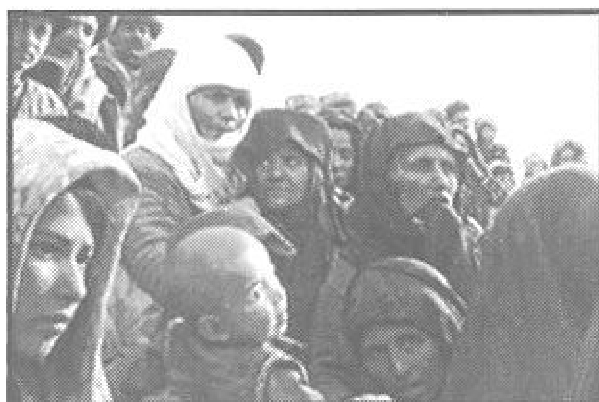
(NEW YORK, NY - March 8, 2005) The Hadassah Medical Organization, which has achieved international acclaim for promoting peace in the Middle East region by providing equal treatment to Palestinians and Israelis, has been nominated for the 2005 Nobel Peace Prize.

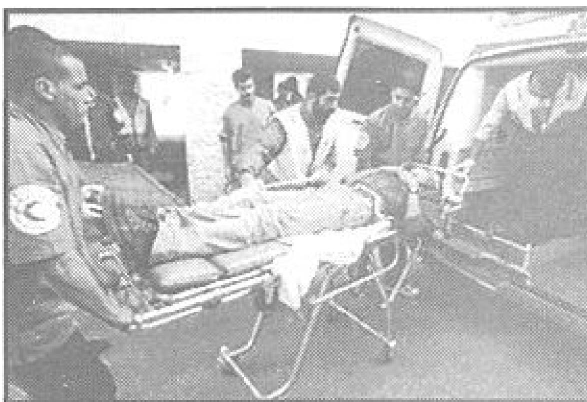
Although the Norwegian Nobel Committee does not release the names of nominees, professors and members of legislatures from at least four different countries recently revealed to Hadassah officials that they had extended formal nominations on behalf of the medical organization, according to June Walker, National President of Hadassah, the Women's Zionist Organization of America, the founder and benefactor of the medical organization.

Their nominations cited three areas in which Hadassah Medical Organization has excelled in promoting peace in the region: the ability to maintain the value of equal treatment for all people despite treating more terror victims than any other medical center; the model of cooperation and coexistence set by the mixed staff of people of all faiths; and the medical organization's ongoing initiatives in creating bridges for peace even throughout the intifada.

"I can't think of a more meaningful way to celebrate our founding," said Walker, noting that the organization is celebrating its 93rd birthday this month. "The values of Hadassah continue to set the standard that all people need to strive for."

The winner of $1.6 million prize will be announced in the fall.







Hadassah, The Women's Zionist Organization of America, is the largest women's, largest Jewish and largest Zionist organization in the U.S., and supports the Hadassah Medical Organization in Israel. HMO is the most advanced medical and research center in the Middle East: Nearly one million patients from all over the world are treated each year at the two hospitals, a community health center, and more than 100 outpatient clinics. In the U.S., Hadassah programs also include health education and services, social action and advocacy, Jewish education, conservation, and forging partnerships with Israel. For more information on Hadassah, please visit www.hadassah.org

Most of these assumptions seem to be true on face value. Gaza is a tiny strip of land with a large Arab population of one million, where only a tiny number of Jews currently reside. While the pain that will be felt by those uprooted should not be overlooked, the price in human suffering will be less than what may face Israel further down the road. Furthermore, the last four years of conflict have only served to pull both sides further away from a resolution. The daily attrition has hardened resolve on both sides, and has moved the parties further apart from each other. There is also undeniably a weariness on both sides that indicates the conflict may cool down and simmer while nevertheless constantly threatening to boil over.



However, with the death of Yasir Arafat and the ascension of Mahmoud Abbas to PA Chairman a possible peace partner has emerged. Of course the willingness of Abbas to compromise and to reign in militants is subject to sheer conjecture, yet there is a great deal of talk about new prospects for peace due to his leadership. This possibility has lead some to call for a postponement of the disengagement to possibly extract concessions from the Palestinians.

Others have simultaneously called for a reevaluation of the disengagement because the demographic threat it is designed to circumvent may not be as problematic as once believed. New research from American and Israeli experts has suggested that there may be as many as a million and a half less Arabs between the Jordan River and the Mediterranean Sea, the territory currently controlled by Israel. This research, which has changed the debate in Israel, could serve to seriously undermine one of the fundamental principles fueling the desire for disengagement.

However, what is missing in this calculus is a certain historical perspective. Most of the analysis of the disengagement has focused on demographics and security issues and on its effect on the very principles of Zionism, which is rooted in the settlement of the land. This is in effect an Israel centric view of the situation. This is certainly understandable. What is missing is a critical review of Arab policy throughout the history of the conflict and analysis of how it reflects on the disengagement. Looking at the historical arc of the Arab-Israeli conflict there is a great deal of variation in Israeli policy in relation to the status of the territories.

However, when examining the Palestinian Arab position it has remained fundamentally resolute on one key issue: The Right of Return.

Palestinian Arab leaders have never made any statement to the Israelis, to the world or especially to their own people that gave ever come close to repudiating the so-called Right of Return. This is the founding principle of the modern Palestinian Arab identity and to relinquish it would be to undo the last 56 years of the Palestinian cause. The Right of Return is also completely incompatible with peace and a red line for the Israelis.

Where does Gaza fit in? By leaving Gaza, the Israelis take the first step in ending the conflict; which is the outcome the Palestinians will fight tirelessly against. Leaving Gaza puts Israel in a position where it can theoretically end the conflict without an agreement with the Palestinians. This is critical because it puts Israel in a position in which its future is not dependent on the Palestinians and not subject to negotiation on the Right of Return.

Ariel Sharon has grasped this fundamental concept. He understands that any nation must always control its own destiny, without waiting for an unforeseeable future. Israel is tangled in a struggle for its survival. **The Israeli people must decide whether Gaza is so valuable that it is worth gambling on the survival of the Jewish State.**

By Jonah Balfour, Special to Iranian Jewish Chronicle

Whither Gaza?



This question should be on the minds of Jews throughout the world. It marks what may be a milestone event in the history of the Jewish people and the modern Jewish state.

The day, which innocently coincides with the anniversary of the first landing on the moon, is the day the Sharon government has set for the disengagement from Gaza and the northern West Bank. This decision, which has been thoroughly examined from every angle by the Hebrew press, the international and American media and by local Jewish news outlets, should way heavily on anyone who cares about the fate of the State of Israel.

While the rhetoric in Israel has steadily become increasingly vitriolic concerning both the reaction of the settlers and the wisdom of the disengagement, the world has showered Israel – and in an unpredictable twist – Ariel Sharon with praise for their brave decision. One example of this is Nelson Mandela, who in a meeting with Israeli minister Ehud Olmert praised the disengagement. The token of support from Mandela is without a doubt a gold mine of good PR that Israel hopes will lead to further praise and acceptance. Such accolades are deeply missed in Israel, which for the last four years has seemed like the world's punching bag.

If international approval were the only motivation for the disengagement, it would be disastrous folly to proceed. This however, is not the case. The Israeli withdrawal from Gaza is based on two principles. First, that Gaza will inevitably be relinquished by Israel due to the demographic reality of the territory; and on this issue there is a great deal of consensus. Secondly, that the peace process is hopelessly mired in a stalemate with the Palestinian Arabs, and that a final settlement cannot be reached in the near future because there is a lack of a good faith partner for negotiations.

pointed out that "Never Again" is now. Yet the world hasn't paused to take a collective gasp and sound the global alarm in response to the atrocities of genocide. While the situation in Sudan doesn't carry the blockbuster quality of a Tsunami or a 9/11, it is no less our responsibility, not only as Jews but also as human beings, to rectify the situation. If so, then why are we complacent? Is our nation's indifference more insidious than evil?

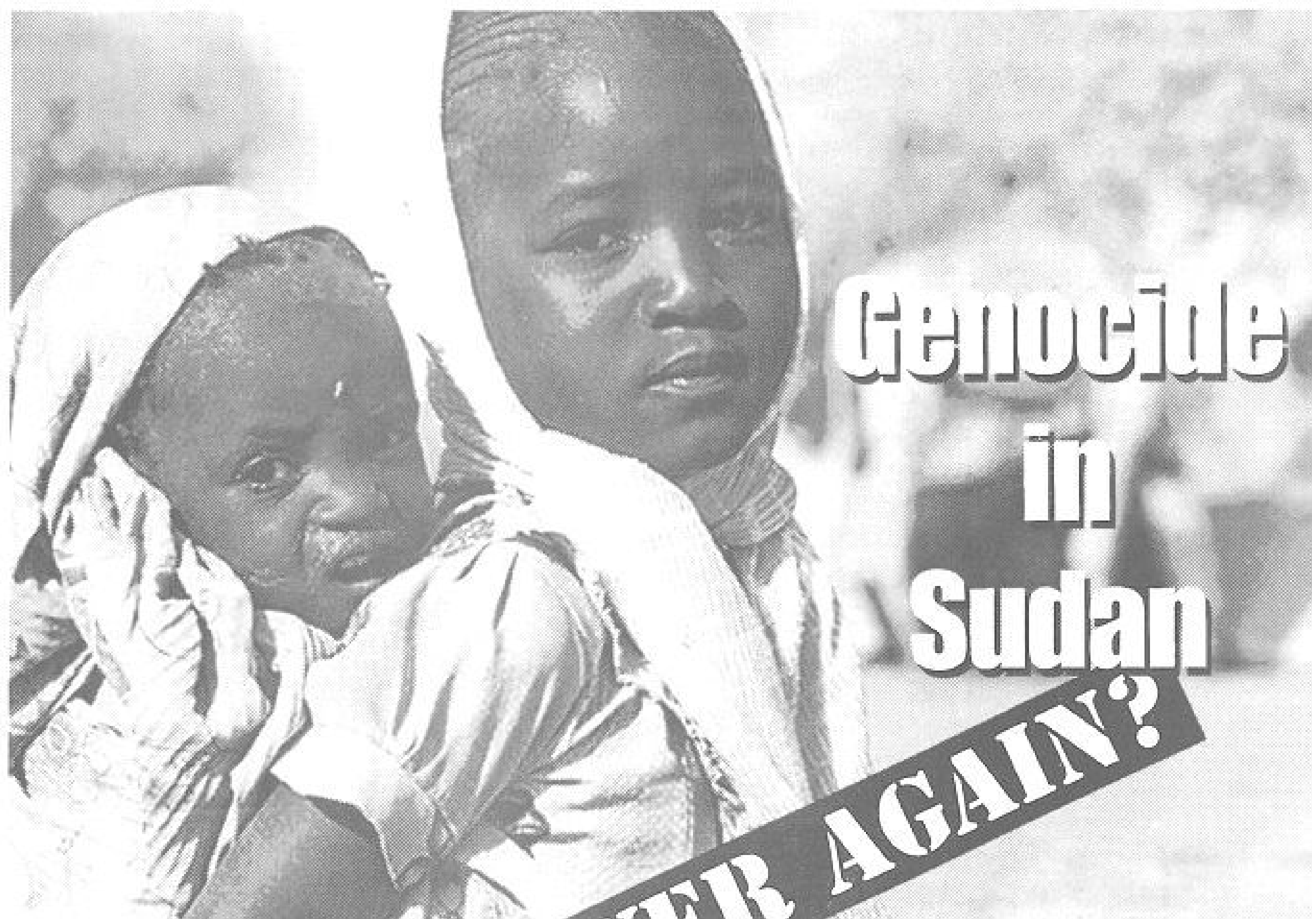
German-Jewish philosopher Hannah Arendt said it first in Eichmann in Jerusalem: a Report on the Banality of Evil. She proposed that even the most heinous evildoers - those, such as Nazi leader Adolf Eichmann, who carried out orders to send thousands of Jews to their death - are not acting out of a sinister, demonic instinct innate in their frigid hearts. Rather, their actions stem from a seemingly benign root: indifference, a lack of judgment and thoughtlessness. This implies that without our humanity to guide us, we are all capable of such atrocities.

It is easier to point fingers than look within. Yet on the heels of Bosnia and Rwanda, Sudan is not out of step with history. In fact, along with the torture of Iraqi prisoners and the gang rape of women in urban war zones, it is all disturbingly in sync. History proves that genocide is not an anomaly among the human race, but a pattern that can be traced to the timeless quest for power and the desire for dominance. Be it religion, clan, race or birthright, the defining characteristics of human beings are seen as battle lines instead of permeable boundaries. Like borders, they are to be respected, and, if the time is right, eventually broken down.

And as we sit comfortably in front of our televisions, waiting for our collective conscious to kick in and motivate us to make change, the death toll rises. The question of whether we have an obligation to help the victims of genocide is rhetorical. We have memorials, school curriculum and Oscar nominated films as proof of this promise. As Jews, the concept of Tikkun Olam prompts us to ask such questions in the first place. Yet awareness without change puts us not far ahead of those we hold accountable. Catastrophes provide a backdrop to the human experience. If all we can grasp is a ray of light to shine on our square of the canvas, perhaps it is enough. Because of our illumination, we fail to realize the surrounding darkness. The shadow of persecution would cease to exist without this light. In contending with our own history, we are bound to those whose narratives reflect our own.

"Never Again" is not only a promise between the Jewish people and the world. It is a probing question, a moral dilemma, a living statement that is significant today because we have yet to reach a tomorrow in which its meaning rings unequivocally true. Perhaps the time has come to live up to our history. The world is old enough to know better. ➪

By Alizah Salario, Special to Iranian Jewish Chronicle



"As Jews, we have an increased moral obligation to respond, to speak out and take action against ethnic cleansing. The epithet "never again" must not be reserved for Jews alone, but in fact, Jews must be the guardians of this call for action, highly sensitive and responsive to all attempts by any people to annihilate another people." - Ruth Messinger, Director, American Jewish World Services for an article in the Los Angeles Jewish Journal

"Never again" is now. The Sudanese genocide continues in Darfur, Sudan, where thousands of native Africans have been the victims of "ethnic cleansing." "Janjaweed" (evil men on horseback) militants armed by the Sudanese government are responsible for the murder, rape and pillage of Africans identifying with tribes such as Fur, Massaleit and Zaghawa.

In a region dominated by African tribes for centuries, native farmers are being driven out of their homes by their own government. Despite the existence of a 2000-year-old African Kingdom, militants claim to have brought "civilization" to the region and now seek land and natural resources in their conquest.

With hundreds of thousands perished and an estimated 1.5 million expelled from their homes, this crisis is undoubtedly a tragedy of global proportions. Even with many Sudanese now living in the relative safety of refugee camps, experts predict the death rate will reach 10,000 deaths per month.

The UN long debated labeling the situation in Sudan as genocide. The United Nation's Genocide Convention defines genocide as "acts committed with intent to destroy, in whole or in part, a national, ethnical, racial or religious group."

Does not the systemic destruction of a particular people constitute these terms? Were global leaders concerned that the political strings attached to the label wouldn't put the situation in the correct tragedy box? Invoking the term "genocide," along with all of its hefty connotations, might back the world into a corner and force capable nations to look Sudan in the eye.

Perhaps the UN's hesitation to implement the term is one explanation as to why the world has failed to respond with the shock and outrage warranted by the attempted erasure of an entire people. Various Jewish organizations have aptly

Descanso Garden One-Day Trip

On March 22, 2005 many participants enjoyed this adventurous one-day trip to the beautiful Descanso Garden. Transportation from Los Angeles and the Valley area was provided by Eretz-Siamak Cultural Center.

Eretz-Siamak on-going Programs

Parashat Hashavooa,

Ladies Round Table & Lunch

These popular and spiritual discussions about weekly Parashot, Commentaries, Kabbalah and the connections to everyday life are monitored by Ms. Gilla Nissan from the University of Judaism every Tuesday from 12:00 – 2:00 PM.

Teen Hebrew classes

Join our fun and educational Hebrew and Judaic studies classes on Mondays and Wednesdays from 4:00 to 6:00 PM. Contact us at 818-344-3121.

Eretz-Siamak Future programs

Passover Baking Classes

Eretz-Siamak Sisterhood is offering baking classes for Passover preparation.

-**Chocolate Preparation Class**, Monday March 28, 2005 at 10:00 AM

-**Cookie Class**, April 11, 2005 at 10:00 AM

For Reservations, please contact our office at:
818-342-9360/ 818-342-9303 / 310-843-9846



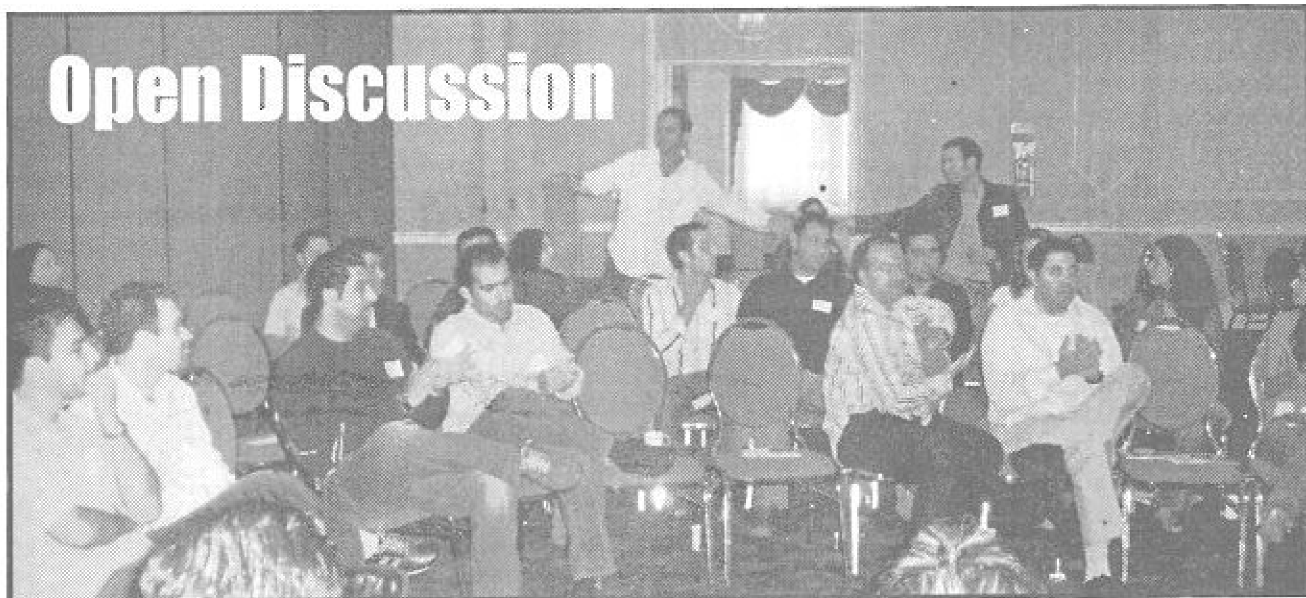
Assistance to needy families

Every month food coupons are given to over fifty needy families. These families can shop at Q-Market & Beni's Kosher Meat in the Valley and Levonia & Faraj Market in Los Angeles.

Furniture and home appliances were donated to Eretz-Siamak and were distributed to the needy families.

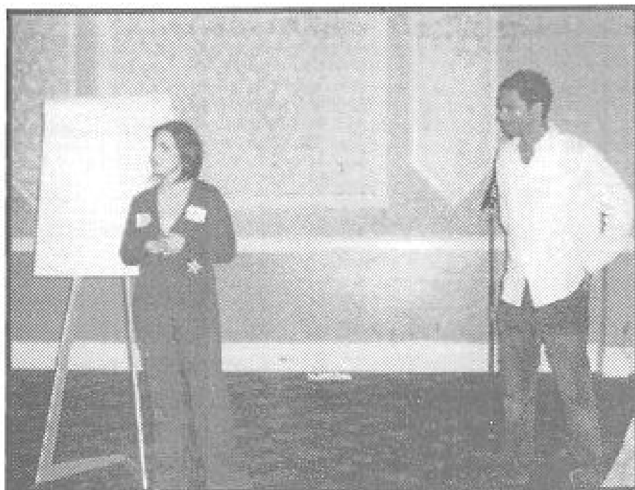
These angels help make our mission to help those in need, possible:

Mrs. Firouzeh Gohari
Woodman carburetor & Fuel Injection Inc.
Mr. & Mrs. Matian
Mr. Hobie Arasteh
Mr. & Mrs. Delijani
Mr. Ebrahim Azizisefat
Mr. Mirza Natanzi
Mr. & Mrs. Delrahim
Mr. & Mrs. Ashoori
Candis Melamed
Mr. & Mrs. Shadi
Mr. Omaranian
Mrs. Doustar
Mr. & Mrs. Shooshani
Mr. & Mrs. Narkhordar
Mr. & Mrs. Shahpour
Mr. & Mrs. Hakimi
Mr. & Mrs. Javaherian
Mr. Moosa Moadel
Mr. & Mrs. Shafai
Mrs. Merhnaz Mobassery
Mr. & Mrs. Rostamian
Mr. & Mrs. Daneshgar
Mr. & Mrs. Tishbi
Mr. & Mrs. Massey
Mr. & Mrs. Banafsheh
Mr. & Mrs. Hakimi
Mr. & Mrs. Simzar
Mr. & Mrs. Vafamansouri
Mr. & Mrs. Bakhtari
Mr. & Mrs. Moghavem
Mr. & Mrs. Mehdiani
Mr. & Mrs. Duel
Mr. & Mrs. Pourati
Mr. & Mrs. Cohanarieh
Mr. & Mrs. Gabbay
Mr. & Mrs. Najafi
Mr. & Mrs. Siani
Mr. & Mrs. Sharim



By popular demand, the sixth open discussion and Brunch for Young Professionals took place at the Eretz-Siamak Cultural Center on Sunday March 13 from 11 AM – 3 PM. Many participants stayed and enjoyed games following the discussion.







Talk Back

We've had a tremendous response from our readers covering a wide range of topics. We welcome your diverse comments, questions, criticism and praise. All comments are accepted via E-mail at: IJChronicle@yahoo.com.
Please include your name and city. Comments should be no more than 150 words. We cannot guarantee that all comments will be published, as space is limited. We want to hear from YOU. Here's your chance to talk back!
~Iranian Jewish Chronicle Editorial Staff

Thanks for printing the Entertainment section with up-to-date Jewish Hollywood information. This puts a positive Jewish spin on Hollywood, when so much of the Jewish ties to media are based on stereotypes and harsh stories, such as the Holocaust. Your coverage is usually very informational and interesting. Thanks for keeping it real!

~Hillary L., Los Angeles, CA

For those who want to learn, or brush up on their Farsi, there is a program at UCLA where you can do so. A good place to start is by going to this website database: www.lmp.ucla.edu - which can get you started on your learning adventure. Also, call the foreign languages department, and ask when their next Farsi class begins. We are lucky that there are those who work to keep the language alive

~Dina H., Westwood, CA

Seth Avergon's Work Out guide has helped me with my daily routine already. What a refreshing topic to add to the magazine. Who knew I could learn so much with just one article! I'm keeping a copy of this next to my home work-out equipment.

~Sarah L., Woodland Hills, CA

I read Sara Nazarian's article, "A Virtual Dating Experience," and I found it very interesting. Many of the things she stated were true, but I think that with this day and age and we the advent of technology, things could turn out for the best. Internet dating has been a positive experience for me thus far.

~David N., Encino, CA

It's wonderful that you have writers on Abbas and the future of "Palestine" and Israel. Where are the articles on Iran's leaders and the current situation in Iran?

~Andrew J., Santa Barbara, CA

I am a mother of 3 youngsters and am busy with their numerous activities and keeping my own life in check. Is it possible to have a "Parenting" section? Something that can give me tips and advice for this busy, mothering lifestyle I've suddenly inherited?

~Linda K., Tarzana, CA

From the Editor


Lisa Forstein
Managing Editor

Passion: It is important, no?

As Jews, we are raised with an internal sense of being passionate. We share passion for religious and/or traditional communities, passion for the existence of a Jewish state, passion for good people, good food, good music, and an overall passion for life.

Most of us were raised in homes with loving parents watching our every step, commenting on our daily routine. They model the very passion we vowed we'd never grow to adopt, as our parents and their "ways" wouldn't suit our modern lifestyles.

Though, as I grow into my adult self, with each new day I learn to respect my parent's opinions and the deliberate paths they took to support the causes for which they are passionate.

My views are often very different than theirs, but the intense longing to make a difference and to express myself stem from the same roots of a large tree with the many sprouted passions of my parents and of generations past.

In a world (not to mention a city) where cultures are as numerous as grains of sand, one of my main passions is to recognize humanity as one, rather than solely as different races, nationalities and religions. Sure, we are Jewish, Iranian, Israeli, and they are Catholic, Muslim, Mexican, Japanese and Irish. But we are all human, and to take it a step further, symbolically at the very least, we are all brothers and sisters.

As the Palestinian/Israeli conflict boils, terrorism intimidates the world, genocide in Sudan (and other places) goes unnoticed and untouched, it's easy to develop passion to make change, to create peace. But how do we focus, how do we, as busy people just trying to live our lives, put these passions to work in effective and rewarding ways?

This is something I struggle with daily. I want to help change the world, and yet I am only one person. I have energy to do good things, but in the midst of working two jobs and pursuing my personal goals, how can I direct this other very important energy so that I am the most affective?

With countless organizations working to make positive change, cultural events around every corner, and as a motivated, open-minded individual, I can undoubtedly create my path in this world that involves my many passions; especially that of uniting as equals, rather than separating as strangers.

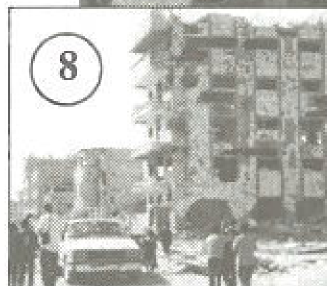
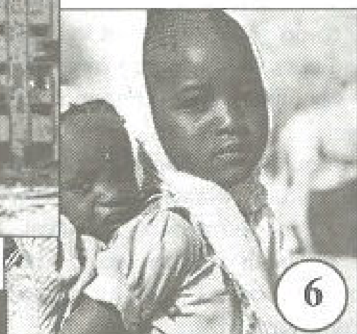
As your editor, I want to know about your passions, and what you do to explore and fulfill them. Please write to me with your passions, thoughts or questions on this month's Letter From the Editor: IJChronicle@yahoo.com

Passionately,

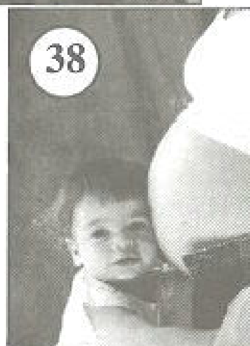
Lisa Forstein
Managing Editor

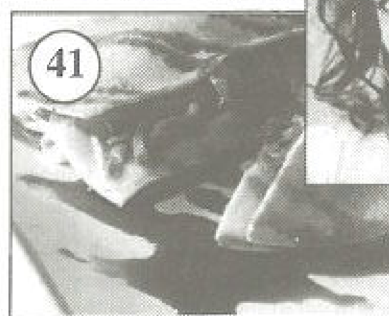
IRANIAN JEWISH CHRONICLE (CHASHM ANDAAZ)
Is published monthly by: Iranian American Jewish Association
A.k.a. SIAMAK (a non- profit organization)
An affiliated Organization of Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074 • Beverly Hills, California 90212 • Telephone: (310) 843-9846 • Facsimile: (310) 843-9266

Annual basic subscription rate is: $26.00. • Single copy: $3.00 U.S. Currency Only. • For subscription please call: 310-843-9846. Second-class postage paid at Los Angeles, California.


3

8

6

13

27

38

34

41

HAYIM TOVIM

ADULT DAY HEALTH CARE CENTER

مرکز گردهمائی بزرگسالان خییم طوییم







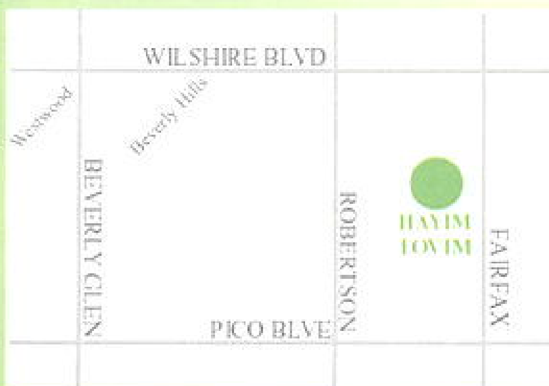




* محیطی گرم، دوستانه و دلنشین
* صبحانه و ناهار گلت کاشر تازه و گرم آماده شده در آشپزخانه مؤسسه
* متخصصین و کارمندان ایرانی با تجربه، مهربان و دلسوز
* روانپزشکان و روانشناسان آگاه
* فیزیکال تراپی، اکیوپیشنال تراپی (درمان از کار افتادگی) و ماساژتراپی
* موزیک زنده
* برنامه های آموزنده، تفریحی، شاد و سرگرم کننده
* کلاسهای زبان انگلیسی و آموزشی کامپیوتر
* آرایشگر حرفه ای جهت کوتاه کردن مو
* سرویس رفت و آمد رایگان

Monday - Friday: 8:30 a.m. - 3:00 p.m.
1061 S. Fairfax Avenue
(Between Olympic & Pico)
323-937-5646

مزایای این مؤسسه برای اشخاص دارای مدی کال رایگان و بدون هیچگونه هزینه برای شرکت کنندگان عزیز میباشد.







An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



چشم انداز
CHASHM ANDAAZ ®

IRANIAN JEWISH CHRONICLE

No. 118 March 2005



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879

PRSRT STD
US POSTAGE
PAID
SANTA CLARITA CA
PERMIT # 5013